

ندی هادی ارج نامه



فهرست مطالب

پیشگفتار	۳
مناقب‌نامه	۴
درباره دکتر هادی ندیمی غلامرضا اعوانی	۵
نیم‌قرن رفاقت مهدی حجّت	۶
دکتر هادی ندیمی، مدیر معلم کامبیز حاجی‌قاسمی	۱۰
پاس‌داشت نظروزی معماری سیدمحمد بهشتی	۱۳
دکتر هادی ندیمی آنطور که من می‌شناسم لادن اعتضادی	۱۶
دکتر ندیمی در چهار مقام سیدحسن میری	۲۳
چند خاطره از دکتر هادی ندیمی محمود ارژمند	۲۴
سخنی کوتاه در نکوداشت دکتر هادی ندیمی محمدحسین حلیمی	۳۰
پرچمدار توازن، اعتدال، اصالت و صداقت ... محمد ایرانمنش	۳۴
ندیمی و جستجوی ریشه‌ها جعفر طاهری	۳۷
مرور تجارب	۴۵
آتلیه گرمسار اسدالله صدریا	۴۶
شاگردی در آتلیه نجف (۱) سید حمید ضیائی‌ان	۴۷
شاگردی در آتلیه نجف (۲) هادی پندار	۵۶
شرح یک تجربه کل‌نگر در آموزش معماری: کارگاه پژوهشی دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۸۵-۱۳۸۹) زهره تفضلی	۶۵
جستار	۷۲
خواجه نصیرالدین طوسی و مسأله صنعت و اخلاق و طبیعت ایرج داداشی	۷۳
فتوت‌نامه حاشیه زیج معماری مهرداد قیومی بیدهندی	۸۸
کارنامه هادی ندیمی	۱۰۲

پیشگفتار

دکتر هادی ندیمی بیش از چهل سال با آموزش و پژوهش مسیر آبادی و آبادانی ایران را پیموده است.

قدردانی از ایشان و ارج نهادن بر فعالیت‌های دانشورانه و معلمان‌شان البته بایست بسیار پیش از این صورت می‌گرفت. امسال، به رسم خود ایشان هفته پژوهش را فرصتی دیدیم تا این بار از خودشان در مقام پژوهشگر و استادی بسیار اثرگذار در حوزه معماری در دهه‌های اخیر در ایران قدردانی کنیم و در فرصت کوتاهی که داشتیم به همت تعدادی از دوستان، دانشجویان و همکارانشان مجموعه حاضر را تدوین کردیم.

این مجموعه در چهار بخش، شامل یادداشت‌هایی در پاس‌داشت ایشان از دوستان و دانشجویان و همکارانشان، مرور گزیده‌ای از تجارب آموزشی و پژوهشی ایشان، جستارهایی در حوزه‌های علاقه‌شان و در پایان کارنامه علمی‌شان تقدیم می‌شود. امیدواریم مایه آشنایی همه ما با دستاوردهای ارزنده ایشان قرار بگیرد تا بیشتر و بهتر قدرشان را بدانیم.

تحریریه آسمانه، آذر ۱۳۹۹

مناقب‌نامه

- * پیامی برای دکتر هادی ندیمی | غلامرضا اعوانی
- * نیم قرن رفاقت | مهدی حجّت
- * دکتر هادی ندیمی، مدیر معلم | کامبیز حاجی قاسمی
- * پاس‌داشت نظرورزی معماری | سیدمحمد بهشتی
- * دکتر هادی ندیمی آنطور که من می‌شناسم | لادن اعتضادی
- * دکتر ندیمی در چهار مقام | سیدحسن میری
- * چند خاطره از دکتر هادی ندیمی | محمود ارژمند
- * سخنی کوتاه در نکوداشت دکتر هادی ندیمی | محمدحسین حلیمی
- * پرچمدار توازن، اعتدال، اصالت و صداقت در عرصه حکمت معماری و هنر ایران | محمد ایرانمنش
- * ندیمی و جستجوی ریشه‌ها | جعفر طاهری

دربارهٔ دکتر هادی ندیمی

پیام تصویری غلامرضا اعوانی



[برای دیدن و شنیدن روی تصویر کلیک کنید]

نیم‌قرن رفاقت

مهدی حجّت



سعادت برخوردار از پنجاه سال آشنایی و بهره‌مندی از مواهب حضور یک راهنما، استاد، و رفیق شفیق توفیق کمی نیست. آشنایی بنده با جناب دکتر ندیمی به سالهای ۴۸ و ۴۹ باز می‌گردد. گرچه ایشان مشغول تحصیل در سال‌های آخر رشته معماری دانشگاه ملی آن زمان یا شهید بهشتی فعلی بودند و من در هنرهای زیبای دانشگاه تهران، اما نوع نگاه و گرایش ایشان و هم‌فکرانشان به معماری همه دانشجویان علاقمند را جذب خود می‌کرد. دانشکده معماری دانشگاه ملی در آن زمان برخلاف دانشکده هنرهای زیبا که به جهت همجواری با رشته‌های هنری دیگر نظیر نقاشی، مجسمه‌سازی، گرافیک، تاتر و موسیقی و هم‌چنین تسلط سیستم بوزار فرانسه بر آموزش معماری در آن گرایشی بیشتر هنری داشت، تصویری اجتماعی، جدی و فنی‌تری از معماری را در اختیار دانشجویان قرار می‌داد. جمع افرادی که در آن زمان در این دانشکده تحصیل می‌کردند و تحت راهنمایی استادانی که علاوه بر جنبه‌های هنری به چهره علمی و اجتماعی معماری توجه

بیشتری نشان می‌دادند نیز در شکل‌گیری نگاهی عمیق به هنر معماری مؤثر بود.

انتخاب کشور ایتالیا که دارای گرایش بیشتری به تاریخ، مباحث نظری و مسائل واقعی اجتماعی معماری داشت برای ادامهٔ تحصیل توسط جناب دکتر ندیمی و نوع سلوک ایشان در این کشور که بنده از نزدیک شاهد آن بودم و بازگشت سریع ایشان به کشور پس از طی تحصیل، راهنمای خوبی برای چگونگی حضور در یک کشور خارجی و برخورداری از دانش دیگران بود. توجه ایشان به مسائل داخل کشور و پیگیری و فعالیت برای روشنگری در آن ایام — چه در خارج و چه در داخل کشور — برای ما در عنفوان جوانی راه و روش کیفیت زیستی متعهدانه را رقم می‌زد. به یاد دارم در یک روز یکشنبه سرد و بارانی که همه چاپخانه‌ها تعطیل بودند چگونه با تلاش بسیار متن کتابی انقلابی را که ورود آن به کشور ممنوع بود در اندازه‌ای بسیار کوچک تهیه و به من سپردند تا با انتقال و تکثیر آن در



اصفهان، کارگاه پنجره ۲،
زمستان ۱۳۸۶

ایران کمکی به بهبود شرایط اجتماعی شود.

منش ایشان در حین و پس از انقلاب اسلامی نیز درس‌های فراوانی را به‌همراه داشت. حضور مطلق در فعالیت‌های فرهنگی و عدم توجه و پذیرش موقعیت‌های پیشنهادی سیاسی، تمرکز بر کارهای علمی و دانشگاهی و صرف همهٔ عمر پر برکت در دانشگاه و تبدیل شدن به استادی برجسته، نمونه و مقتدایی برای اکثر دانشجویانی که به محضر ایشان راه یافتند. همه نشانه شناخت راه، علو طبع و عرفان عملی است که در شخصیت برجسته ایشان به‌منصهٔ ظهور رسیده است. مدیریت و هدایت بی‌حاشیه، آرام و موفق دانشگاه شهید بهشتی در طول ۲۴ سال پس از پیروزی انقلاب با همهٔ نوسانات، تحولات و تقاضاهای گستردهٔ اجتماعی و سیاسی گواه میزان درایت، دوراندیشی و شناخت عمیق اجتماعی ایشان است.

حضور مؤثر و تعیین‌کننده ایشان در گروه هنر ستاد انقلاب فرهنگی و مدیریت موفق این گروه و تنظیم برنامه‌های رشته‌های هنر دانشگاه‌ها خصوصاً رشته معماری در تحول و سامان‌دهی این رشته‌ها پس از انقلاب اسلامی غیرقابل انکار است. گرچه باید گفت که با تغییرات بعدی اعمال شده در این برنامه‌ها آنچه اکنون ملاک عمل است در برخی موارد فاصله قابل توجهی با برنامه‌های تنظیمی یافته است. در طول چند دههٔ گذشته علاوه بر آثار طراحی و ساخته شده، مقالات متعددی نیز از ایشان منتشر شده است. مهمترین موضوع در این باب نگاه به برخی حوزه‌های خاص معماری است. رجوع به ارزش‌های معماری گرانقدر تاریخی ایران، جایگاه هنر معماری در فرهنگ ایران‌زمین، معماران و نقش ایشان در آفرینش محیطی انسانی و نظایر آن عموماً محتوای آثار ایشان را تشکیل می‌دهد. باید گفت عمری مطالعه و تحقیق در فرهنگ ایرانی و بررسی میراث ارزشمند آن از ایشان شخصیتی با فراست، متین و عمیق ساخته که چون مرجعی منحصر بفرد تا سالیان سال منبع الهام و الگویی قابل اطمینان برای همهٔ اهالی فرهنگ خصوصاً محققین رشته معماری خواهد بود. انشاءالله

«منش ایشان در حین و پس از انقلاب اسلامی نیز درس‌های فراوانی را به‌همراه داشت. حضور مطلق در فعالیتهای فرهنگی و عدم توجه و پذیرش موقعیتهای پیشنهادی سیاسی، تمرکز بر کارهای علمی و دانشگاهی و صرف همه عمر پر برکت در دانشگاه و تبدیل شدن به استادی برجسته، نمونه و مقتدایی برای اکثر دانشجویانی که به محضر ایشان راه یافتند.»

در انتها باید گفت شهادت این حقیر لازم نیست، هر فردی که با ایشان مواجه شود شاهد متانت، تواضع و بزرگ‌منشی خاص ایشان خواهد بود. روی خوش، نگاهی مهربان، لحن آرام و رفتاری دوستانه دریایی را می‌ماند که هیچ طوفانی قادر به آشفتن آن نیست. زبان حال این حقیر جز این نیست که:

چو تو قرین و رفیق و چو تو برادر و دوست
که داشته است و که دارد به این جهان اندر

دکتر هادی ندیمی، مدیر معلم



کامبیز حاجی قاسمی

دکتر هادی ندیمی بیش از بیست سال رئیس دانشگاه شهید و بهشتی بود و چند سالی قبل از آن نیز مدیریت دانشکده معماری و شهرسازی را به عهده داشت. فعالیت‌های او در آن چند سال دوره جدیدی را در آموزش معماری پایه گذاشت که هنوز، بعد از چهل سال، برقرار است. خدمات او در دانشگاه اما ابعاد وسیع‌تری داشت. در دوره او دامنه فعالیت‌های علمی دانشگاه تنوع و گسترش بسیار یافت، بر امکانات و توانایی‌هایش افزوده شد و به جایگاه مهم و معتبری بین دانشگاه‌های کشور ارتقا پیدا کرد.

اما از همه این‌ها مهم‌تر، آرامشی بود که او توانست در دوران طولانی ریاستش در دانشگاه برقرار کند. دکتر ندیمی همواره چون سدی در برابر امواج پرتلاطم و اضطراب‌آور سیاسی روز ایستاد و محیطی امن و پایدار برای فعالیت‌های گوناگون دانشگاه پدید آورد، فرصتی برای تأمل و تفکر، آموختن و آموزش دادن.

در درون دانشگاه هم او مدیری مدبر و آگاه بود که جایگاه خود را

به‌خوبی می‌شناخت و به جای تحکیم و دستور، همدلی و همراهی می‌کرد. در اتاقش همیشه به روی همه باز بود، دورپروازی‌ها را تشویق می‌کرد، تقلاهای علمی را میدان می‌داد، نهال‌های اندیشه را باغبانی می‌کرد و راه‌های بسته را می‌گشود. با تدابیر او بود که بسیاری از ناشدنی‌ها شدنی شد. مدیریت او، اما تنها مدیریتی هدف‌محور نبود. او مدیر معلم بود، نه به سبب آنکه در تمام طول آن سال‌ها تدریس را رها نکرد، بلکه راهنمایی‌ها و جهت‌دهی‌هایش در پیشبرد کارها همیشه با جامع‌نگری و دوراندیشی و آموزه‌های اخلاقی همراه بود و در این مسیر دانایی، علم و اخلاق بر عمل غلبه داشت.

از جمله آن ناشدنی‌ها که شدنی شد، در عرصه کار ما، شکل‌گیری مجموعه گنج‌نامه، فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران بود که راه طولانی و پرفراز و نشیب آن جز با درایت و قبول مسئولیت مستقیم ایشان ممکن نمی‌شد. گنج‌نامه



پروژه‌ای ملی بود که با همکاری و ایثارگری‌های جمع کثیری از استادان و دانشجویان دانشکده معماری شکل گرفت و به عنوان میراثی کارآمد از دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی باقی خواهد ماند. این پروژه در زمان شروع به لحاظ دامنه وسیعش به هیچ ترتیب در محیله و امکانات محدود دانشگاه نمی‌گنجید و چه بسا امروز

دانشگاه شهید بهشتی، ۱۷ اسفند
۱۳۸۷.

«با تدابیر او بود که بسیاری از ناشدنی‌ها شدنی شد. از جمله آن ناشدنی‌ها که شدنی شد، در عرصه کار ما، شکل‌گیری مجموعه گنج‌نامه، فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران بود که راه طولانی و پرفراز و نشیب آن جز با درایت و قبول مسئولیت مستقیم ایشان ممکن نمی‌شد.»

نیز آغاز چنین پروژه‌ای در دانشگاه دور از ذهن می‌نماید. سخن از دکتر ندیمی قطعاً بدون اشاره به شخصیت معتدل و محترم، سلامت نفس و سعه صدر ذاتی ایشان و تعهد و خداترسی او پایان نمی‌پذیرد. نگاه عمیق او به همه چیز از علم و فن و هنر و جامعه و تواضع و افتادگی فوق‌العاده‌اش، از او استادی تمام و شخصیتی پرجذبه و مثال‌زدنی می‌سازد. خداوند به او سلامت و عمر طولانی پرفیض عطا بفرماید. نکته‌ای هم راجع به بازنشستگی ایشان باید گفت. پیوند دکتر ندیمی و دانشگاه شهید بهشتی رابطه کار و کارمندی نیست که وابستگی پدر و فرزند است‌الله و آن کدام فرزند است که پدرش را بازنشسته می‌خواهد؟

پاس‌داشت نظرورزی معماری



سید محمد بهشتی

شاید کسی در اینکه پرداختن به مباحث نظری در هر حوزه از دانش اهمیت دارد تردیدی نداشته باشد؛ اما معمولاً کمتر سخنی راجع به کیفیت تأثیر مباحث نظری در عمل می‌شنویم. خصوصاً عقیدهٔ عموم معماران معاصر بر این است که عمل معماری میدان دیگریست و نظر معماری میدانی دیگر و نتیجتاً در مباحث نظری هر قدر هم پیش رویم ممکن است کمکی به عمل معماری نکرده باشیم. خوب البته این دربارهٔ هر رشتهٔ دیگری نیز صادق است. اما به زعم بنده مباحث نظری هر چند ممکن است گرهی از عمل آن نگشاید، لیکن همچون چراغی است که محیط را برایمان روشن می‌کند و زوایای و خفایای آن را معلوم. بر همه معلوم است که هر چند روشن کردن چراغ، ربطی به آجر روی آجر گذاشتن و مثلاً ساختن خانه ندارد، اما دست‌کم می‌تواند سبب شود اینکار را با اشراف بهتری انجام دهیم. در عوض در فقدان نظرورزی، اکتفا کردن به عمل، نوعی تلاش کورمالانه برای دست یافتن به نتیجه است. بدیهی است که در تاریکی ای بسا همهٔ

وقت و نیروی خود را صرف بنا کردن خانه‌ای بر لبه پرتگاه کنیم. یکی از کسانی که همه عمر تدریس خود را مصرانه صرف ترویج مباحث نظری معماری ایران کرد و مشفقانه استادان و دانشجویان را به این کار تشویق و ترغیب کرد جناب دکتر هادی ندیمی است. البته امروز کم نیستند کسانی که در این حوزه بحث و قلم‌فرسایی می‌کنند، لیکن جناب دکتر ندیمی این کار را چند دهه پیش از این آغازید و بر کسی پوشیده نیست که ثبات قدم و استمرار در این مسیر تا چه اندازه اهمیت دارد. ایشان در همه این سال‌ها خود را وقف شناخت معماری ایران کرد و اصرار ورزید که از منظر مباحث نظری به معماری بنگریم. نتیجتاً کمتر صاحب‌نظری را حوزه تأملات نظری معماری دوران اسلامی ایران می‌توان یافت که مستقیم یا به واسطه‌ای از محضر ایشان بهره‌ن گرفته باشد. اما مهم‌تر از همه اینها این

واقعیت است که جناب دکتر هادی ندیمی در محیط دانشگاه بر اخلاق مظهریت دارند. این خود پشت‌گرم به منشی است که رابطه استاد و شاگردی را مبتنی بر تربیت شاگرد تعریف می‌کند. همین خصوصیت سبب شده که اولاً همه استادان دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی و حتی معماران، زعامت ایشان را بپذیرند، و ثانیاً دانشجویان، فارغ از اینکه تعلق خاطری به مباحث نظری دارند یا نه، طی تحصیلات از ایشان



دانشگاه شهید بهشتی، ۱۷ اسفند
۱۳۸۷.

تأثیراتی ژرف پذیرند. فصل مشترک همهٔ کسانیکه شاگرد ایشان بوده‌اند و محضر ایشان را درک کرده‌اند همین تأثیرات تربیتی بوده است. دانشجویانی که بعدها خود بر صندلی معلمی یا استادی تکیه زده‌اند و خواه‌ناخواه اسباب انتشار همین خصوصیات در میدانی وسیع‌تر شده‌اند. به سهم خودم برای ایشان از خداوند سلامتی و طول عمر می‌خواهم و آرزو می‌کنم سایهٔ ایشان بر سر فکر و ذکر معماری مستدام باشد.

دکتر هادی ندیمی آنطور که من می‌شناسم لادن اعتضادی



حرف و انصافِ وفا داری شنو / درس و دیوان نکوکاری شنو

از دکتر هادی ندیمی نوشتن و گفتن، سهل است و ممتنع، سهل است چون به ظاهر همه ایشان را سال‌هاست که می‌شناسیم و ممتنع است به جهت این‌که به‌رغم حضور توانمندی که سال‌ها در دانشگاه و دانشکده داشته‌اند، همواره فروتنانه و بی‌هیاهو، سکان امور را در دست داشتند و تا با ایشان دمحور نشده باشی دقایقی از آن شخصیت و منش را دریافت نمی‌توانی کرد و بازگفت این دقایق البته خود دشوارتر است.

با نام دکتر «ندیمی» [هادی ندیمی] در آغازین ماه‌های فعالیتیم در دانشکده یعنی پس از اسفند ۱۳۶۲ آشنا شدم، دانستم که در سال ۱۳۶۳ به ریاست دانشگاه منصوب شده‌اند. از دید ما دانش‌آموختگان «معماری ملی»، ریاست یکی از سال‌بالایی‌های خودمان افتخار آمیز بود. «خودمان» یعنی خانواده «معمار ملی» که به «همبستگی و تعلق خاطر» به دانشکده و به یکدیگر معروف‌اند.

باور دارم و شاهد بودم که در آن سال‌های بازگشایی دانشگاه‌ها پس از انقلاب فرهنگی، کسانی که در دانشگاه شهید بهشتی — «دانشگاه ملی» — و در دانشکده معماری و شهرسازی، مدیریت‌ها را به‌عهده گرفته بودند، با روحیه خاص «معمار ملی» در پی مهر و وفایی که به دانشگاه و دانشکده داشتند، مسئولیت پذیرفته بودند و نه از روی جاه‌طلبی و کسب مقام. اینان اهل انصاف، نیک‌اندیش و دارای آرمان و هدف‌های بالا برای دانشکده و دانشگاه بودند و در رأس همه دکتر هادی ندیمی بود.

استاد تشویق: اولین بار حدود چهار سال پس از استخدام در دانشکده، دکتر ندیمی را در جشنی که به فرزندان اعضای دانشگاه به‌عنوان «دانش آموز برجسته» جایزه می‌دادند در تالار ابوریحان و روی صحنه دیدم، ماجرای که هر سال تکرار می‌شد و فرزندان من و سایرین از دست دکتر سکه و تقدیرنامه می‌گرفتند و چه خاطره خوش و بیادماندنی برای کودکانی که امروز جوانان این مملکت هستند. این ابتکار دکتر ندیمی را کمتر دانشگاهی انجام می‌داد، حداقل با سه دانشگاه مادر در تهران مرتبط بودم و می‌دانم چنین فعالیتی نداشتند.

دکتر ندیمی را باید استاد تشویق نامید، برگزاری هر ساله هفته پژوهش در دانشگاه و جایزه دادن به استادان اهل تحقیق و نوشتن و ترجمه نیز امری مشوق برای هیئت علمی بود. روزگاری نیک که قدر کیفیت‌ها بیش از کمیت‌ها بود. روزگاری که دانشگاه در عوض فشار آوردن به هیئت علمی، برای نوشتن و نوشتن و نوشتن ... همچون یک وظیفه قهری (!) هر آنکس را که خودخواسته و به تبع وظایف آموزشی‌اش، تحقیق می‌کرد و مقاله یا کتاب منتشر می‌کرد، قدر می‌دانست و او را به ادامه راهش تشویق می‌کرد. من نیز از دست دکتر ندیمی جوایزی در پی انتشار مقالات یا ترجمه کتاب‌هایی گرفتم که بنا به میل و خواست خود و احساس نیازی که در جهت آموزش می‌کردم تهیه شده بودند و نه به اجبار.

آن زمان نوشتن و کار تحقیقی کالا نبود، بیشترین وقت استادان صرف

«برگزاری هرساله هفته پژوهش در دانشگاه و جایزه دادن به استادان اهل تحقیق و نوشتن و ترجمه نیز امری مشوق برای هیئت علمی بود. روزگاری نیک که قدر کیفیت‌ها بیش از کمیت‌ها بود. روزگاری که دانشگاه در عوض فشار آوردن به هیئت علمی، برای نوشتن و نوشتن و نوشتن، هرآن کس را که خودخواسته و به تبع وظایف آموزشی‌اش، تحقیق می‌کرد و مقاله یا کتاب منتشر می‌کرد، قدر می‌دانست»

آموزش و تماس دائم با دانشجویان می‌شد و تحقیق و نگارش مقاله نیز در جهت ارتقای سطح آموزش بود و نه «درجه‌بندی» دانشگاه. «ranking» دانشگاه را در سطح کشور و حتی بعضاً در خارج، دانش‌آموختگان برجسته هر دانشگاه تعیین می‌کردند و تعدد مقالات استادان معیار اصلی نبود. در آن دوران، آرمان دانشگاهیان که دکتر ندیمی نماد برجسته حمایت از چنان آرمانی است، تبدیل دانشگاه به مکانی برای رشد علم و فناوری و خودکفایی مملکت بود. قرار گرفتن در کفه ترازوی دیگران چندان ارزشی نداشت. به خاطر دارم، در دانشگاه صنعتی شریف جنبشی بین برخی استادان راه افتاده بود در رد انتشار مقالات بین‌المللی، چرا که باور داشتند مقاله‌نویسی در مجلات خارجی تا وقتی که در ایران بستر استفاده علمی و عملی از آن‌ها نباشد، فقط آب به آسیاب جهان سرمایه داری ریختن است.

سکان‌داری ماهر: به یاد دارم در دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ در حالی که برخی دانشگاه‌های صاحب نام به ویژه در تهران، میدان دسته‌بندی‌های سیاسی شده بودند، دانشگاه شهید بهشتی با سکان‌داری دکتر هادی ندیمی توان آن را داشت که از تلاطم‌ها عبور کند و با طمأنینه در جهت اهداف آموزشی و پژوهشی پیش برود، مدیریت ۲۰ ساله دکتر ندیمی در دانشگاه آرامشی مثال زدنی برقرار کرده بود.

استاد تواضع و طمأنینه: نخستین ملاقات‌های من دو یا سه بار در دفتر دکتر ندیمی برای مشورت در مورد چاپ کتاب‌هایی که ترجمه کردم بود. از اولین برخورد تا همین امروز ایشان را استاد تواضع و طمأنینه یافته‌ام. در آغاز، تواضع دکتر ندیمی را نسبت به خودم از خصایص «معمار ملی» بودن فرض می‌کردم و نمی‌دانستم که این وجهی بارز از شخصیت ایشان است. معماران ملی به‌ویژه استادان و دانش‌آموختگان پیش از انقلاب که من بیشتر، از آنها شناخت دارم، سنت حفظ احترام و رعایت تواضع نسبت به یکدیگر را همواره پاس می‌دارند؛ اما دکتر ندیمی آنچنان که من شناختم، فراتر از «معمار ملی» ذاتاً شخصیتی متواضع است، سلوک او نیک‌اندیشی، خوش‌عملی، فرهیختگی، بینش و تواضع است و این همه به شخصیت ایشان عمقی بخشیده که فروتنی و آرامش باطنی (طمأنینه) ذاتی ایشان شده‌است.

استاد گره‌گشایی: هرآنکس که با دکتر ندیمی سرو کاری داشته گره‌گشایی ایشان را در کارش تجربه کرده‌است.

شاید شیرین‌ترین خاطره اما با ته مزه تلخ، گره‌گشایی ایشان از کار شخصی خودم است، زمانی که پس از تقاضای تغییر وضعیت در دانشکده، به‌رغم ۶ سال تدریس و پژوهش و نگارش مقاله، شورای دانشکده در غیاب یاران مدافع از سابقه من - دکتر پاکزاد و دکتر غفاری - نخست یک سال مرا به دنبال کار تحقیقی خارج از تخصص فرستادند که در پایان، هیچ‌گاه عزمی در تکمیل حرفه‌ای و انتشار آن ندیدم، شاید نخود سیاهی بود لازمه تعویق کار. اما من از آن نخود سیاه بسیار آموختم و کار چنان از آب درآمد که بعدها دکتر ندیمی بارها مرا به تکمیل حرفه‌ای و انتشار آن ترغیب کردند و عملاً تا مدت‌ها به‌کار بسیاری هم آمد. رسیدگی به پرونده من در غیاب مدافعانم همچنان به تعویق می‌افتاد تا عاقبت گره کار به دست دکتر ندیمی گشوده شد، پس از چندین ماه تعویق هفته به هفته رسیدگی به پرونده - عملی در حد یک شکنجه روانی - یک جلسه با

حضور دکتر ندیمی تشکیل شد و با اصرار من پرونده را در دستور کار قرار دادند. در جلسه، دکتر ندیمی که فقط چند بار حضوری مرا دیده بودند و تصور نمی‌کردم از سابقه فعالیت‌های من در دانشکده باخبر باشند، با نگاهی به رزومه و با همان آرامش و صدای ملایم خود گفتند: «این خانم که وضعیتش روشن است، چرا اینقدر معطل شده‌است؟» و زیر صورت جلسه را امضا کردند. دکتر ندیمی گرهی را که چند ماه بود به جای باز شدن هر بار محکم‌تر می‌شد با فراست از کار من گشودند و من همچون کسی که از میدان جنگ بازگشته، خسته اما دلخوش از یکسره شدن کار، راهی خانه شدم. این شیرینی هنوز در کامم جا نیفتاده بود که در خانه از درگذشت مادرم در مشهد با خبر شدم و طعم تلخ تعویق‌هایی که موجب ندیدن مادرم شده بود تا امروز در کامم باقی است - بی توجهی به کرامت انسان‌ها. این تلخ‌ترین خاطره همچنان با من است و نتوانستم از یاد آوری آن در این نوشته خودداری کنم. شاید همین تلخی است که خاطره شیرین حضور گره گشایانه دکتر ندیمی در آن جلسه را در ذهن من همچنان زنده نگاه داشته است.

استاد راهنما: دکتر هادی ندیمی در هر نوع راهنمایی و یآوری همیشه استاد بوده‌اند. از اقبال خوب، در دوره دکتری بیش از همیشه با ایشان محشور بودم، عمده توجه من بیش از ظاهر درس به صحبت‌های حاشیه‌ای دکتر ندیمی بود، در آن زمان تجربه‌ای شخصی و درونی را آغاز کرده بودم که سخنان دکتر ندیمی همواره تلنگری بود برای تداوم آن تجربه. نهایتاً رساله‌ام را زیر نظر ایشان و دکتر رازجویان و با مشاوره دکتر اعوانی گرفتم که هر یک از زاویه‌ای مرا در مسیر رسیدن به هدفم پیش می‌بردند. در آن رساله من به دنبال مفهوم زیبایی در معرفت‌شناسی اسلامی - ایرانی و جلوه آن در هنر و به طور خاص معماری ایران بودم. در مسیر کار دکتر رازجویان برداشتی از زیبایی را برایم توضیح می‌دادند و دکتر اعوانی منابع عرفان ایرانی و معنی زیبایی را در آن‌ها برایم باز می‌کردند؛ اما دکتر ندیمی، خود

چون نمود زیبایی معنوی در کنار من حضور داشتند. دکتر ندیمی هیچگاه روی نوشته‌هایی که به ایشان می‌دادم یادداشت نمی‌گذاشتند، اما هر بار با سخنان کوتاه مسیر را برایم روشن می‌کردند. عجیب است اگر بگویم رفتار و اطوار و سلوک دکتر ندیمی بیش از حرف و سخن، در پیشبرد رساله به من کمک می‌کرد.

«دانشگاه را در سطح کشور و حتی بعضاً در خارج، دانش‌آموختگان برجسته هر دانشگاه تعیین می‌کردند و تعدد مقالات استادان معیار اصلی نبود. در آن دوران، آرمان دانشگاهیان که دکتر ندیمی نماد برجسته حمایت از چنان آرمانی است، تبدیل دانشگاه به مکانی برای رشد علم و فناوری و خودکفایی مملکت بود»

استاد «کم سخنی و گزیده‌گویی»: آنطور که من از مکتب ذن آموختم و آنطور که سعدی علیه‌الرحمه می‌فرماید: «کم گوی و گزیده گوی چون در»، دکتر ندیمی همیشه از اطالۀ کلام پرهیز داشتند. در مشاوره‌ها نکات کوتاه و سنجیده و قابل تأمل همچون جعبهٔ درسته‌ای هر بار از ایشان به من می‌رسید و باید با لطایف‌الحیل جعبه را باز می‌کردم تا آنچه را در درون دارد کشف نمایم.

آخرین درس دورهٔ دکتری: یک روز پس از دفاع رساله دکتری درسی به من دادند که برای همیشه در ذهن من جای گرفته است. در جلسهٔ دفاع، سخن یکی از داوران بر من گران آمده بود و من پاسخ تندی به آن داور داده بودم، فردایش ایشان به من گفتند: «از تو بعید است! چرا کظم غیظ نکردی؟» این عبارت «کظم غیظ» همیشه در ذهن من است، گرچه هنوز

شاید به درستی توان رعایت آن را ندارم، درس بزرگی در رفتارهای انسانی است همچون سایر درس‌هایی که از ایشان آموخته‌ام.

درود می‌فرستم به این استاد نیک سرشت که درس آیین فتوت می‌داد و خود نمودی از جوانمردی است، اهل انصاف و نکوکاری و وفاداری نسبت به همه و بیش از همه به دانشکده معماری، استادی که خود درس‌آموز بزرگان عرفان و اهل معرفت همچون عطار است که می‌فرماید:

گر وفاداری تو عزم راه کن

ورنه بنشین دست از این کوتاه کن

هرچه بیرون شد ز فهرست وفا

نیست در باب جوانمردی روا

با آرزوی سلامتی و طول عمر پربرکت برای این استاد عزیز.

دکتر ندیمی در چهار مقام

صدای سیدحسن میری



[برای شنیدن روی نشانه بلندگو کلیک کنید]



قسمت اول



قسمت دوم



قسمت سوم



قسمت چهارم

چند خاطره از دکتر هادی ندیمی



محمود ارژمند

سخن گفتن از آقای دکتر هادی ندیمی برای من بسیار دشوار است. زیرا به خاطر وجود چندبعدی ایشان به سختی بتوان حق مطلب را درباره این استاد برجسته ادا نمود. به حق می‌توانم بگویم که ایشان از معدود کسانی هستند که بر زندگی علمی و عملی بنده تأثیرات جدی و غیر قابل انکاری گذاشته‌اند. استاد برای من و امثال من بیش از یک معلم متعارف بوده و هستند. می‌توان او را پدری مهربان و دلسوز یا برادر بزرگی تلقی کرد که نسبت به اعضای خانواده امین، منصف و خیرخواه است؛ دیدگاهی که بی‌گمان بسیاری از هم‌نسلان و هم‌دوره‌ای‌ها آن را تأیید خواهند کرد.

تحلیل شخصیت این استاد گرانقدر از من بر نمی‌آید و صرفاً به ذکر چند خاطره از ایشان بسنده می‌کنم. باشد که از این گذر برخی از ویژگی‌های شخصیتی وی بر خواننده آشکار شود. اولین آشنایی من با آقای دکتر ندیمی به سال ۱۳۵۸ که بتازگی ترم اول رشته معماری را گذرانده بودم باز می‌گردد. ایشان در آن زمان ریاست دانشکده معماری و شهرسازی

«آنچه بر دانش و دانشگاه و دانشگاهیان رفته بود، استاد فرهیخته ما را چنان غمگین کرده بود که دیگر آن شوق سابق در ایشان مشهود نبود. از سوی دیگر مباحثی که برای یک عالم یا هنرمند ایرانی، در حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی، ضروری است همواره مورد توجه ایشان بود. بعدها این ضرورت در رشته «مطالعات معماری ایران»، که وی یکی از استوانه‌های تاسیس آن بود، تعین یافت.»

دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق) را برعهده داشتند و در کسوت ریاست آن مجموعه بسیار مورد احترام استادان و کارکنان دانشکده بودند. البته احترام به مقام بالاتر در نهادهای اداری امری معمول است ولی از همان برخورد اول معلوم می شد که احترام به ایشان از جنس برخورد اداری نیست و این احترام با یک نوع همدلی همراه است. تواضع و فروتنی مثال‌زدنی‌ای که در کلام، منش و سکنت ایشان قابل مشاهده است، خود مؤید این امر هست. در آن زمان معمول بود که در پایان ترم، کارهای برگزیده دانشجویان طی نمایشگاهی در یکی از آتلیه‌های دانشکده به نمایش گذاشته می شد. یکی از طراحی‌ها و اسکیس‌های دستی بنده نیز به دیوار نصب بود. ایشان هنگام بازدید وقتی به کار من رسیدند، کمی تأمل کردند و کلماتی از سر تحسین بر زبان راندند. این تحسین برای دانشجوی جوانی همچون من که تنها یک ترم گذرانده بودم بسیار دلگرم کننده و مشوق بود و طبعاً در استواری قدم‌هایم در این رشته بسیار مؤثر. این گونه شد که اولین مواجهه با ایشان یک خاطره شیرین و بیادماندنی برایم ساخت.

بعد از تعطیلی سه ساله دانشگاه، در جریانات موسوم به انقلاب فرهنگی و پس از تغییراتی که در مواد درسی صورت گرفت، درسی به نام «حکمت هنر اسلامی» در میان دروس گنجانده شد که نخستین معلم این درس

ایشان بودند. گویا این درس به پیشنهاد ایشان تاسیس شده بود. کلاسهای استاد آن‌چنان برای من مطلوب، برانگیزاننده، الهام‌بخش و جهت‌ساز بود که بخش بزرگی از مطالعات آتی مرا رقم زد؛ مطالعاتی که تاکنون نیز از بند آن رها نشده‌ام!

سال‌ها بعد که در دانشگاه به عنوان مدرس مشغول به کار شدم، با برگرفتی از جزوات آن سال‌ها و جهت‌گیری‌ای که ایشان مطرح کرده بودند، به تدریس این درس پرداختم. چند سال بعد از شروع تدریس و در پی مشکلاتی که پیش آمد، به ایشان مراجعه کردم و راهنمایی خواستم. اما بر خلاف انتظار در اولین دیدار که بعد از سال‌ها به بهانه این درس صورت گرفته بود، با چهره گرفته‌شان روبه‌رو شدم! ایشان اشاره داشتند که اکنون این درس و نحوه ارائه آن در دانشگاه‌ها چیزی نیست که مورد توقع بود و حتی دیگر اصراری به تدریس آن نداشتند! آنچه بر دانش و دانشگاه و دانشگاهیان رفته بود، استاد فرهیخته ما را چنان غمگین کرده بود که دیگر آن شوق سابق در ایشان مشهود نبود. از سوی دیگر مباحثی که برای یک عالم یا هنرمند ایرانی، در حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی، ضروری است همواره مورد توجه ایشان بود. بعدها این ضرورت در رشته «مطالعات معماری ایران»، که وی یکی از استوانه‌های تاسیس آن بود، تعیین یافت. با عطف به این نکته بود که اینجانب نیز به مرور یکی از مسیرهای جدی مورد توجه‌ام تدریس مباحثی در این رشته شد.

و اما روش تدریس و سخن گفتن ایشان نیز خاص و جالب توجه بود. وقتی صحبت می‌کردند بسیار آرام و آهسته و شمرده سخن می‌گفتند و از همان جلسه نخست متوجه شدیم که برای شنیدن سخنان ایشان لازم است در نزدیک‌ترین فاصله، بر صندلی‌های ردیف اول بنشینیم و به همین لحاظ امثال کسانی که به این مباحث اشتیاق داشتند همیشه جلوتر از شروع کلاس می‌کوشیدند صندلی‌های ردیف اول را قبل از دیگران، اشغال کنند. مطالب استاد ندیمی در آن سال‌ها اغلب متأثر از مباحث سنت‌گرایان

«بعد از تعطیلی سه ساله دانشگاه، در جریانات موسوم به انقلاب فرهنگی و پس از تغییراتی که در مواد درسی صورت گرفت، درسی به نام «حکمت هنر اسلامی» در میان دروس گنجانده شد که نخستین معلم این درس ایشان بودند. گویا این درس به پیشنهاد ایشان تاسیس شده بود. کلاسهای استاد آن‌چنان برای من مطلوب، برانگیزاننده، الهام‌بخش و جهت‌ساز بود که بخش بزرگی از مطالعات آتی مرا رقم زد»

در حوزه هنر و معماری اسلامی بود و من برای نخستین بار با نام رنه گنون و کتاب‌هایش در کلاس ایشان آشنا شدم. «سیطره کمیت» یکی از منابع درسی بود که آن را با وجود دشواری متن، که به همین دلیل غالباً مورد توجه دانشجویان نبود، بارها و بارها می‌خواندم و با تعداد قلیلی از هم‌کلاسی‌ها به بحث می‌گذاشتم. اکنون که به عقب می‌نگرم و آن زمان را با شرایط فعلی مقایسه می‌کنم، تفاوت آن زمان با حال بیشتر در نظرم برجسته می‌شود؛ کتاب‌ها یا مباحثی که آن سال‌های ابتدای ورود به دانشگاه با آن دست و پنجه نرم می‌کردیم اکنون به بهانه دشواری متن و مطالب، از سوی دانشجویان پس زده می‌شود. البته آن زمان مطالعه آن‌ها برای ما نیز چندان آسان نبود، ولی تصویری که از شأن دانشجویی داشتیم، اقتضا می‌کرد و پذیرفته بودیم که باید این دشواری را بپذیریم و دانشجوی باید به آب و آتش بزند تا مطالب را درک کند. پیداست که چنین نگرشی به دانشگاه و علم، امروزه در میان دانشجویان بسیار نادر است که شاید برخاسته از نگرش عمومی مردم و مسئولان به دانش و دانشگاه باشد؛ نگرشی که دانش را به «اطلاعات» صرف تقلیل و در ادامه کلاس‌های کنکور و ماجرای تست‌زنی‌های قبل از دانشگاه قرار داده است. بعدها که ایشان ریاست دانشگاه را برعهده گرفتند، طبعاً ارتباط من با

ایشان کمتر و کمتر شد ولی حلاوت چیزهایی را که به من چشانده بودند همچنان در مذاقم باقی بود، همراه با روش تأمل در مباحث که از ایشان فرا گرفته بودم. در طی سال‌های بعد که تنها به اقتضای بعضی مباحث و در محدودهٔ زمان‌هایی که می‌توانستند به ما اختصاص دهند، چند ملاقات با ایشان داشتم که بیشتر نوعی مشورت بود در خصوص کارهای علمی و فرهنگی‌ای که درگیر آن بودم.

«مطالب استاد ندیمی در آن سال‌ها اغلب متأثر از مباحث سنت‌گرایان در حوزه هنر و معماری اسلامی بود و من برای نخستین بار با نام رنه گنون و کتاب‌هایش در کلاس ایشان آشنا شدم. «سیطره کمیت» یکی از منابع درسی بود که آن را با وجود دشواری متن، که به همین دلیل غالباً مورد توجه دانشجویان نبود، بارها و بارها می‌خواندم و با تعداد قلیلی از هم‌کلاسی‌ها به بحث می‌گذاشتم.»

در آن سال‌ها که به اقتضای علاقه، به فلسفه متمایل شده و به گسترده‌گی و عمق دانش متفکرین پی برده بودم و کمابیش ملاک‌هایی در دست داشتم، وقتی با ایشان گفتگو می‌کردیم از اینکه مباحث فلسفی، بخصوص آنچه بنام فلسفه اسلامی می‌شناسیم، را چقدر عمیق درک می‌کنند، حیرت می‌کردم و همواره از خود می‌پرسیدم که ایشان اینها را کجا و چه موقع فرا گرفته‌اند که در اغلب همتایانشان نمی‌توان سراغ گرفت، و حتی در مواجهه‌های ابتدایی با ایشان، با عطف به تواضع و فروتنی علمی و عملی، از ایشان نیز نمی‌توان دریافت؛ گرچه هنوز هم نمی‌دانم!

در دوره دکتری آرزو داشتم ایشان راهنمایی رساله‌ام را بپذیرند. در ملاقاتی که با ایشان داشتم با مهر همیشگی درخواستم را پذیرفتند و من

چند جلسه‌ای در خدمتشان بودم. از همان دوسه جلسه، مطالب مهمی که بعداً و تاکنون مورد استفاده‌ام قرار دارد به یادگار دارم. متأسفانه به دلایل اداری و سهمیه‌بندی راهنمایی رساله‌ها از سوی دانشگاه، نتوانستم ادامه راهنمایی ایشان را داشته باشم و به ناچار به ایشان مراجعه و درخواست کردم فرد مناسبی را به من پیشنهاد کنند. ایشان به سیاق فروتنی چندان مایل نبودند در مورد دیگران اظهار نظر کنند و به خودم واگذاشتند. هرکسی را نام می‌بردم از وی به نیکی یاد می‌کردند و می‌گفتند: «بله، ایشان خوب است!... ایشان هم خوب است!» تا یکی از استادان را خودم انتخاب کردم! به‌هرحال، مجموعاً باید ایشان را از معدود استادانی دانست که می‌توان به عنوان یک نمونه شاخص از معلمان آرمانی فرهنگ‌مان معرفی کرد که میان علم و عمل جمع کرده و به همین لحاظ نیز زندگی علمی و عملی امثال ما را تحت تأثیر قرار داده است. برایشان عمری طولانی و همچنان با عزت آرزومندم و امیدوارم دانشجویان و استادان جوان متوجه این وجود ذی‌قیمت در زمان خود باشند و از ایشان درس علم و زندگی بیاموزند.

سخنی کوتاه در نکوداشت دکتر هادی ندیمی



محمدحسین حلیمی

این مایهٔ مباحثات است که برای ارج نهادن و نکوداشت مقام و منزلت علمی جناب آقای دکتر هادی ندیمی، استاد فرزانه، دانشمند و متعهد به علم و عمل، انسانی وارسته و متدیت به اخلاق اسلامی، معماری برجسته و فاضل، مهندسی ایرانشناس، هنرشناسی نکته‌سنج، زیبایی‌شناسی دقیق و مدیری مدبّر سخنی کوتاه بگویم. گرچه برای این حقیر بس دشوار است که بتواند در معرفی آقای دکتر ندیمی که از نام‌آوران علم و ادب و فرهنگ و هنر معاصر ایران هستند حق مطلب را ادا کند؛ اما وظیفهٔ خود می‌دانم برای ادای احترام و قدرشناسی از دوست ارجمندی که بیش از سی سال توفیق آشنایی با ایشان را داشته‌ام و از محضر پرفیض و معرفت ایشان همواره بهره‌مند شده‌ام، چند نکتهٔ کوتاه که به‌منزلهٔ قطره‌ای از دریاست بنویسم. در تحولات علمی و فرهنگی معاصر ایران که دورهٔ علمی و آموزشی مقاطع مختلف دانشگاهی رشته‌های هنر و معماری شکل گرفته، و تجربه‌های متنوعی با استفاده از امکانات مادی نوظهور انجام گرفته، نقش محوری و

«آقای دکتر هادی ندیمی با اشراف علمی بر هویت معنوی هنر ایرانی، یکی از حامیان مطلق فرهنگ و هنر است که همواره کوشیده‌اند علاوه بر معرفی و تعلیم ارزش‌های هویت‌ساز فرهنگ و هنر ایرانی، به‌خصوص در معماری و شهرسازی، توسعه و سیر تکاملی و جاودانگی و معرفت هنر ایران را پاسداری نمایند، و آسیب‌های ناشی از پدیده‌های ناهماهنگ فرهنگ و هنر معاصر را شناسایی نمایند.»

تعیین‌کننده استاد الاساتید آقای دکتر ندیمی در گسترش دانشکده هنر در تهران و مراکز استان‌ها و شهرها و برنامه‌ریزی آموزشی و پژوهشی و جذب اساتید هنر برای تمامی رشته‌های هنری در سراسر کشور حائز اهمیت بسیار است. به‌خاطر حضور و مدیریت حکیمانه ایشان بسیاری اساتید پرآوازه معاصر و هنرمندان و فرهیختگان رشته‌های مختلف هنر و معماری، با تلاشی همه‌جانبه، برای شکل‌گیری، برنامه‌ریزی و فعالیت علمی و آموزشی هنر در سراسر کشور، گرد آمدند و با تأسیس رشته‌های جدید هنری نقش تعیین‌کننده آموزش هنر را در رشد و شکوفایی و خلاقیت و تربیت شخصیت‌آحاد اجتماعی از کودکان تا دانشگاه را به‌خوبی واقفند. به همین جهت محدوده گسترده و حساس آموزش و پرورش هنر را به‌خوبی می‌شناسند و برای اصلاح آن سال‌ها کوشیده‌اند و به کمبودها و نابسامانی‌ها و نارسایی‌های علمی و آموزشی آن به‌خصوص در سطح مدیریتی واقفند و تلقی ناقص از هنر را بسیار زیان‌بار می‌شمارند. وظیفه معلم یا استاد آموختن علم صحیح به محصلین و پاسخ دادن به

سؤالات علمی ایشان با اشتیاق و اصلاح اشتباهات احتمالی آن با متانت و دقت می‌باشد. معلم می‌بایست در تدریس و آموختن مباحث علمی و تخصصی در هر مقطع درسی، همه‌آنچه را که برای محصل ضروری می‌باشد به نحوی گزینش و ارائه دهد، که ضمن ارتقای علمی، او را در مسیر صحیح هدایت کند و زمینه شکل‌گیری اندیشه علمی و هنری او را متکی بر معیارها و ضوابط معتبر فراهم کند.

با توجه به تحولات بسیار شدید و به‌وجود آمدن آزادی بدوت قید و شرط در تعلیم و تربیت فرهنگی و هنری به واسطه فراهم شدن امکانات و تسهیلات مادی مدرن، به علت کمبود راهنما و ممیزه علمی و فرهنگی صحیح، مفید و به‌مصلحت حال و آینده جوانان ایرانی باشد، نقش معلم و استاد را به مراتب سنگین‌تر از گذشته نموده است. اکنون با توجه به تحولات سریع موجود و شور و اشتیاق جوانان در آموختن و تجربه کردن با ابزارهای جدید و پدیده‌های مدرن، و تأثیرگذاری آن در فعالیت‌های علمی و عملی و علاقه به حضور در صحنه‌های فرهنگی و هنری و علمی و بین‌المللی، انتخاب گزینه‌های درست در مسیر صحیح، تنها با هدایت و راهنمایی اساتید و مدیران مطلع و مؤمن و جامع‌الاطراف ممکن خواهد بود. بیش از همه رشته‌های علوم، به‌خصوص در مقاطع تحصیلات تکمیلی ارشد و دکتری، زمینه پژوهش‌های تخصصی در همه رشته‌ها گسترش یافت و آموزش‌های مؤثر هنری علمی و نظری روز به‌روز افزون گردید.

کشور عزیز ما ایران با توجه به قدمت تاریخ و تمدن، یکی از قطب‌های فرهنگی و هنری جهانی است که شهرت و آوازه آن به‌خاطر عظمت فرهنگ و علم و هنر گذشته آن می‌باشد که به‌خوبی شناخته شده است، به‌نحوی که مکرراً توسط هنرشناسان جهانی تحسین شده و همچنان اندیشمندان متخصص در جوامع فرهنگی آن را ستایش می‌نمایند. آقای دکتر هادی ندیمی نیز با اشراف علمی بر هویت معنوی هنر ایرانی، یکی از حامیان مطلق همین فرهنگ و هنر است که همواره کوشیده‌اند علاوه بر معرفی و

تعلیم ارزش‌های هویت‌ساز فرهنگ و هنر ایرانی، به‌خصوص در معماری و شهرسازی، توسعه و سیر تکاملی و جاودانگی و معرفت هنر ایران را پاسداری نمایند، و آسیب‌های ناشی از پدیده‌های ناهماهنگ فرهنگ و هنر غریبه معاصر را شناسایی نمایند.

مضافاً برای حفظ و حراست از هویت معنوی فرهنگ و هنر ایرانی با نگاهی جامع به همه علوم، به‌خصوص هنر و معماری، پیوسته با تشکل و گردهمایی گروه‌های علمی متفاوت اساتید مجرب دانشگاهی و پژوهشگران نکته‌سنج و متخصص در رشته‌های هنر و معماری اقدام به انجام پژوهش‌های بنیادین و برنامه‌ریزی‌های علمی و آموزشی جدید و نمادین نمایند و با ترسیم چشم‌اندازهای علمی و آموزشی و توجه به «آینده‌نگری» به‌منزله چراغ و راهنما راه‌گشای انتخاب مسیر صحیح باشند. با وجود اینکه فعالیت‌های علمی و آموزشی دکتر ندیمی در دانشگاه متمرکز است، همواره با اعتقاد به اهمیت آموزش حیح هنر در مقاطع سنی مختلف، از کودکان تا مقاطع عالی تحصیلات دانشگاهی را شامل می‌شود، محصلین و دانشجویان رشته‌های هنری، که همیشه به عنوان پیشتازان و مبتکران عصر خود محسوب می‌شوند، نیازمند اساتید راهنما و روشنگری هستند که عالم و مطلع باشند و بتوانند گزینه‌های درست را در جهت‌گیری‌های علمی و هنری ارائه دهند. آقای دکتر هادی ندیمی یکی از نادر اساتیدی هستند که با وجود تنوع مسئولیت‌های خطیر علمی و هنری خود، الگوی استاد مطلع و جامع‌الاطراف فرهنگ و هنر ایرانی را رقم زده‌اند و حکیمانه مسئولیت علمی و هنری و اجتماعی خود را انجام داده‌اند. قدر و مقام ایشان بسیار فراتر از آن است که به‌زبان آورده شود؛ چرا که نیکو فرموده‌اند:

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»
والسلام علیکم

پرچمدار توازن، اعتدال، اصالت و صداقت در عرصهٔ حکمت معماری و هنر ایران



محمد ابراهیمش

سخن گفتن درباره مفاهیمی سترگ چون حکمت و معرفت خصوصا اگر معطوف به ساحات فرهنگ ایرانی اسلامی باشد اساسا کار دشواری است. پنهان و ژرفای چنین گفتمان‌هایی آنقدر زیاد است که پیمایش و کاوش شایسته را از دایرهٔ سهولت خارج می‌کند. تامل در شرایط فرهنگی فعلی جامعه ما بیشتر می‌تواند شدت این دشواری را قابل باور کند. از سوپی جماعتی گفتن و نوشتن در باب حکمت هنر و معماری اسلامی را سهل پنداشته و با انبوهی از مطالب ناسره ذهن مخاطبان را انباشته‌اند. از طرفی صفت گران‌سنگ «اسلامی» به راحتی و بدون احتیاط بر هر عنوانی حمل می‌گردد تا وسیله‌ای رایج و مجرب در جهت کسب و جاهت دنیوی برای عده‌ای باشد. از سوی دیگر ذهن نسل جوان در طول چند دهه، به طرز ناپهنجاری مشحون از کلیشه‌های ملال‌آور و آموزه‌های کم‌عیار گشته و در آنها نوعی دلزدگی و خستگی ذهنی را نسبت به هرچه رنگ و بوی فرهنگ ایرانی و اسلامی داشته باشد ایجاد کرده است. در این میان رویکردهای

ایدیولوژیک، جزم‌اندیش و فقه‌محور نیز ماجرا را پیچیده‌تر کرده‌اند. آنجا که گروهی می‌کوشند حکمت معماری و هنر اسلامی را به مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های مطلق و احکامی در منتهای حدت و شدت فروبکاهند و یا به جای تدوین مبانی معرفتی به تألیف رساله‌ عملیه فقهی معماری

پردازند. مجموع این شرایط ناموزون، تعلیم و تدریس در حیطة حکمت معماری و هنر ایرانی اسلامی را بسیار دشوار می‌کند. از سویی پایردی در این عرصه ضروری است و از سوی دیگر چون راه رفتن بر لبه تیغ دشوار، بدان‌گونه که فروافتادن به جانبین افراط و تفریط اصالت اندیشه و توازن مشی را مورد تهدید قرار ندهد. بی شک، استاد دکتر هادی ندیمی در شرایط سخت امروز پرچمدار توازن، اعتدال، اصالت و صداقت در عرصه حکمت معماری و هنر ایرانی اسلامی است. شخصیت دکتر ندیمی برای همه کسانی که فرصت بهره‌وری از تعالیم ایشان را داشته‌اند، نماد جامعیت و وسعت نظر است که رویکرد این استاد فرزانه را نوعی تعادل و خلوص جاذب می‌بخشد و ذهن مخاطب را از همه آفاتی که در عرصه‌هایی چون حکمت احتمال بروز دارد می‌پیراید.

یکی از مهمترین وجوهی که تعالیم دکتر ندیمی را واجد ارزش‌های ویژه می‌کند، تاکید همیشگی استاد بر ماهیت «فطری» معماری است. تأکیدی که برخاسته از اعتقاد واقعی استاد به اهمیت رکن فطرت در همه نمودهای حیات معقول بشر از جمله معماری و ضرورت پایبندی خردمندان به این رکن، به عنوان ضامن طبیعی صحت

«رویکردهای ایدیولوژیک، جزم‌اندیش و فقه‌محور نیز ماجرا را پیچیده‌تر کرده‌اند: آنجا که گروهی می‌کوشند حکمت معماری و هنر اسلامی را به مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های مطلق و احکامی در منتهای حدت و شدت فروبکاهند و یا به جای تدوین مبانی معرفتی به تألیف رساله عملیه فقهی معماری پردازند. مجموع این شرایط ناموزون، تعلیم و تدریس در حیطة حکمت معماری و هنر ایرانی اسلامی را بسیار دشوار می‌کند.»

و اصالت در معرفت و صناعت معماری است. تلاش در جهت بازگشت به مدار فطرت، از سویی معماری را از تکلف و تصنع و جعل و وضع نجات می‌دهد و از سویی به حکم «فطرت الله التي فطر الناس عليها» به طور طبیعی معماری را به وجه الهی و ساحت قدسی مطلوب آن نزدیک می‌کند. بنابراین در جلسات درس استاد قرار نیست از راهی جز پیراستن اندیشه از هر آنچه غیر فطری است به هویت دینی و معنوی معماری نزدیک شویم. چنین رویکردی پالوده، سرشتی و پیرایشگر است نه مشوب و متکلف و متزاید؛ و بنابراین علاوه بر اصالت و سلامت، واجد جذابیت و مقبولیت فطری برای مخاطبان است. این رویکرد، همراه با سعه صدر و بلندنظری استاد، جلسهٔ درس ایشان را تبدیل به محفل انس دوستداران حکمت دینی و ملی معماری و هنر این سرزمین می‌کند و راه را برای بازکشف ارزش‌های فطری معماری و هنر در غوغای روزگار ما می‌گشاید. استاد دکتر هادی ندیمی، به خاطر همه اینها، شخصیتی هم‌راه ماندگار و همیشه خاطره‌انگیز در معماری معاصر ایران خواهد بود.

ندیمی و جستجوی ریشه‌ها

جعفر طاهری



این نوشته کوتاه نخست ادای دینی به قریب چهار دهه مساعی دکتر هادی ندیمی در عرصه آموزش معماری و شاگردپروری است. اما این نوشته بیش از پیش نگاهی به آرای یکی از نخستین معلمان آموزش دانشگاهی معماری است که از سیاحتش در عالم مفاهیم و معانی از یادرفته سنت سخن گفته است. بخش کوچکی از آرای او نوشته شد و بسیاری از سخنان و اندیشه‌هایش در محافل و جلسات درس گفته شد و بیشتر آن شنیده نشد و هیچ‌گاه هم گوش شنوایی نیافت. او در این دوران بیش از آنکه بر جزئیات متمرکز شود، چشم ما را بر چشم‌اندازها و ریشه‌های مان گشود و دریچه‌ای را باز نمود که بسیاری از شاگردان مستقیم و غیرمستقیم او از آن تأثیر پذیرفتند و بر اندیشه نسلی از معماران تأثیر نهاد. چشم‌اندازی در معماری و آموزش معماری که تفسیر و بسط آن هنوز آغاز هم نشده است. ندیمی را غالباً دلبسته سنت، تاریخ، حکمت و هویت اسلامی معماری ایران می‌شناسند. غالب این واژگان و مفاهیم به طریقی با گذشته پیوند

«او در این دوران پیش از آنکه بر جزئیات متمرکز شود، چشم ما را بر چشم‌اندازها و ریشه‌های مان گشود و دریچه‌ای را باز نمود که بسیاری از شاگردان مستقیم و غیرمستقیم او از آن تأثیر پذیرفتند و بر اندیشه نسلی از معماران تأثیر نهاد، چشم‌اندازی در معماری و آموزش معماری که تفسیر و بسط آن هنوز آغاز هم نشده است»

دارند و در ظاهر خود را از دنیای مدرن ما دور می‌کنند. او وابسته به همهٔ اینهاست، اما نه آن گونه که در ظاهر فهم می‌شود. هرکدام از این واژگان معنایی متفاوت از آنچه به نظر می‌رسند دارند. بگذارید نخست از مفهوم سنت که قلب اصلی اندیشهٔ اوست آغاز کنیم.

سنت را غالباً در مقابل مدرن یا مدرنیته قرار می‌دهند. اما این دو در اندیشهٔ سنت‌گرایان مقابل هم قرار ندارند. سنت هرچند پای در گذشته دارد، به هیچ روی در گذشته باقی نمانده است. مقصود از سنت، سنت‌ها و قوانین است که خالق در عالم خلق جاری ساخته است و از اساس بی‌زمان و لایتغیرند؛ اما در هر زمان و بر اساس دانش هر زمان فهم و تصویری نو می‌توان از آن داشت. این تلقی از سنت نه تنها وجوه اصلی مدرنیته چون عقلانیت، نقد و علوم نوین را تأیید می‌کند، بلکه آنها را بخشی از سنن و برنامهٔ الهی برای عالم می‌داند. در اینجا بنا نداریم سخن دربارهٔ سنت که در فرهنگ و معماری پیشینیان سیر بطئی و مداومی داشته را به درازا کشیم؛ اما آنچه ندیمی از آن در تاریخ سنت همواره سخن گفته است، دغدغهٔ ریشه‌های حکمی و تاریخی معماری پیشینیان است که فهم عمیق ریشه‌های آن می‌تواند سنتی برای امروز و چراغی فراروی ما قرار دهد. حکمت و تاریخ پیوندی ناگسستنی دارند و به یکدیگر نیازمندند.

حکمت رفتارهای آرمانی را تبیین می‌کند و اما وقایع تاریخی ممکن است به یکسان به این آرمان‌ها پایبند نباشند. اما در اینجا حکمت تاریخی منطق و سرشت فرادست رویدادهای تاریخی است که تفسیر و تحلیل‌های تاریخی نمی‌توانند تصویری واضح از آن ارائه نمایند. در واقع سخن اینجاست که مطالعات تاریخی اطلاعات ارزشمندی را از کم و کیف و نیز سرشت میراث هنر و معماری دوران اسلامی آشکار می‌کنند؛ اما خود حجابی بر این آثار می‌افکنند که مانع از فهم عمیق حکمت‌ها و اندیشه‌های پشتیبان خلق آنها که تقریباً هیچ شاهد تاریخی بر آنها نداریم، می‌شوند. هرچند جماعتی از دانشوران چندان با این دیدگاه همراه نیستند، مطالعات تاریخی فارغ از اعتبار آنها، هیچ‌گاه سرشت درونی خلق این آثار را و اندیشه‌های پشتیبان آنها را به تنهایی نمی‌توانند آشکار سازند و اگر نگاهی فراتاریخی و مبتنی بر حکمت تاریخی نداشته باشیم، راهیابی به درون این آثار دشوار خواهد شد. این موضوع زمانی دشوارتر خواهد بود که نگاه خود را از روی آثار معطوف به خالقان آنها کنیم. بی‌شک عوامل و زمینه‌های تاریخی در نهایت باید از مجرای ذهن معمار که در فضای فکری بسیار متفاوتی از ما می‌زیست عبور کند و در قالب آن پارادایم ذهنی روح زمانه به ظهور می‌رسید. درواقع سخن از حکمت آثار تاریخی مسئله‌ای است که علاوه بر زمینه و زمانه خلق آثار با پارادایم فکری و فضای ذهنی که خالقان آثار در آن زیسته‌اند، مناسبت تام دارد.

اما شناخت همین فضای ذهنی که به اذعان بسیاری از دانشوران تقریباً هیچ از آن نمی‌دانیم، از چه مسیر یا طریقتی ممکن است؟ در واقع مؤلفان آثار معماری فراتر از تخصص و تجربه و دانش عملی، به چه معرفتی دست می‌یافتند که چنین آثار بی‌بدیل و خیال‌انگیزی را قلمی می‌کردند؟ این کلک خیال‌انگیز چیست که بدون فهم آن، راهی به درون پرده اسرار حتی برای صورتگر چین نیست؟ این راهی است که گمان می‌کنم ندیمی سالیانی دراز در نظر و عمل صرف فهم آن نموده است. نوشته‌های او رجعتی دوباره

به عالم حقیقت و معنا و تلاشی برای مکاشفه و بازخوانی مفاهیم و حقایقی است که در پردهٔ جریان‌های معماری معاصر می‌رفت که فراموش و از معنا تهی شوند یا حتی معنای آنها قلب شوند. البته او باور دارد که این جستجو، با مسلک برخی جزم‌اندیشان که راه را پشت کردن به فرهنگ جهانی و برخی ساده‌اندیشان خودباختهٔ این فرهنگ می‌پندارند، نسبتی

ندارد. جریان علم و فرهنگ، جریان سیالی است که نزد کسی و در پستوی خانه هیچ‌کس برای همیشه نمی‌ماند و این میراثی است که همواره در طول تاریخ میان مللی که خواهان آند دست به دست شده است. این راه نیازمند همراهی معرفت عمیق و ایمان است که منجر به عمل صالح می‌شود.

حال این معرفت بر چه پایه استوار است؟ ندیمی عقلانیت و حکمت را گوهر کمیاب زمانه ما می‌داند. این حرف تازه‌ای نیست؛ اما عقلانیت در نظرگاه او علم و رویکرد صرف علمی نیست. او عقلانیت را همچون حکمای پیشین رسیدن به مرحله حکمت و شهود می‌داند که همهٔ صور و معانی (در معماری و شهرسازی) را در کلی وحدت‌یافته و نه

متکثر درک می‌کند. البته عقلانیت به مفهوم کلی و جزئی آن در جریان تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در حوزهٔ معماری و شهرسازی معاصر ایران نقش چندانی ندارد. افول عقلانیت نه تنها در توسعهٔ مراکز آموزش عالی معماری و عدم تناسب آنها با ریشه‌های فرهنگی ما گرفته تا عدم توجه متولیان حوزهٔ صنعت ساختمان به دانش علمی و تخصصی دانشگاهی و اساساً مسئلهٔ بازگشت به عقل و عقلانیت چیزی بود که او در مقام رسالت

عوامل و زمینه‌های تاریخی درنهایت

باید از مجرای ذهن معمار که در فضای

فکری بسیار متفاوتی از ما می‌زیست

عبور کند و در قالب آن پارادایم ذهنی

روح زمانه به ظهور می‌رسید. در واقع

سخن از حکمت آثار تاریخی مسئله‌ای

است که علاوه بر زمینه و زمانه خلق

آثار با پارادایم فکری و فضای ذهنی

که خالقان آثار در آن زیسته‌اند،

مناسبت تام دارد.

معلمی خود همواره بدان قیام نمود.

اجازه دهید به دیگر کلیدواژه و مفهوم در سخنان ندیمی پردازیم. فرهنگ همچون دیگر مفاهیم که وجوه مادی و معنوی دارد، برای او بیشتر مفهومی دارای ابعاد و وجوه معنوی، متعالی، حکمی و تاریخی است. فرهنگ [ایران] در این نظرگاه دستگاه منسجمی است که ریشه‌هایی به قدمت تاریخ ایران دارد که با آمدن اسلام با آن درآمیخت و مجموعه‌ای غنی از حکمت، عقل، عشق، دین، ادب، هنر را شامل شد و با حیات مادی و معنوی ایرانیان چنان آمیخته شد که به مثابه روحی در پیکره ایران نقش کلیدی را در انسجام و تداوم جامعه ایرانی ایفا کرد. در واقع تمامی مظاهر و میراث تمدنی ایران، پی‌آیند حیات و بالندگی این فرهنگ است. با این وجود سده‌ها است که این فرهنگ که جلوه‌های آن در اصناف مختلف اجتماعی از جمله صنف معماران در کسوت فتوت متجلی می‌شد، رو به افول و فراموشی سپرده شده است. آیا این فرهنگ قدرت تولید و بالندگی خود را در مقابل فرهنگ جهانی از دست داده است؟ از نظر ندیمی این‌گونه به نظر نمی‌رسد. او با نگاه متعالی و حکمی به فرهنگ به مثابه جوهره ناب جامعه معتقد است، بخشی از این فرهنگ غنی که تضمین‌کننده حیات معنوی و تداوم آن است، دست‌کم تا به امروز زنده است و چنانچه از پرده برون آید و مفاهیم متعالی آن مجال عرضه و بسط یابند، می‌تواند شوری در عالم اندازد.

احیای این جوهره و مفاهیم متعالی آن که ما به ازای مادی و مرسوم نیز دارد، راهی برای نگاهی کل‌گرایانه به حقیقت وجودی انسان و اشیا از جمله معماری است که ندیمی تلاش می‌کند در غالب سخنان و نگاشته‌هایش آن را واکاوی نماید. در واقع او می‌کوشد اصول، قوانین و مفاهیمی را به ما بیاموزد که جوهره همین فرهنگ و سنت‌های پایدار را می‌سازد. در واقع بازگشت به این مبادی از یاد رفته و بهتر است گفته شود بازگشت به خود حقیقی و فطرت راستین ما چیزی است که ما را از بیهوده گرد جهان گردیدن مستغنی می‌سازد. این تمایل به بازگشت معماران به ریشه‌های

تأمیل به بازگشت معماران به ریشه‌های خود، مستلزم سفری است که ندیمی ما را به فهم مفاهیم بنیادین علوم در نسبت با انسان و عالم در حکمت قدما فرا می‌خواند. از این رو است که برای این بازگشت به ریشه‌ها، اخلاق و ارکان اصلی آن یعنی حکمت، عدالت، شجاعت و عفت همواره شرط لازم این طریق و پیش روی او و درس‌هایش بوده است.

خود، مستلزم سفری است که ندیمی ما را به فهم مفاهیم بنیادین علوم در نسبت با انسان و عالم در حکمت قدما فرا می‌خواند. از این رو است که برای این بازگشت به ریشه‌ها، اخلاق و ارکان اصلی آن یعنی حکمت، عدالت، شجاعت و عفت همواره شرط لازم این طریق و پیش روی او و درس‌هایش بوده است. اخلاق که در تصوف و فتوّت به مثابه مذهب و آیین جمعی معماران دوران اسلامی به کمال رسید، شاه‌کلید اتصال معمار به کمال وجودی خود و حرفه‌اش و فهم مفاهیم متعالی در هنر و معماری این سرزمین و بازخوانی آن برای امروز است. ندیمی بخش زیادی از همت خود را برای مکاشفه در این مفاهیم و تعالیم که فرهنگ و میراث تمدنی ما را غنا بخشیده‌اند در حوزه نظر، عمل و آموزش هنر و معماری مصروف داشته است. تعالیمی حیاتی و بنیادین اخلاقی که تقریباً از سراسر فرایند آموزش معماری ایران و حرفه‌های تخصصی حذف شده و شوربختانه در پای رویکرد محض علمی و در حقیقت هوی و هوس ما از علم سر بریده شده‌اند.

علم و تکنولوژی به عنوان بخشی از سنن الهی عرصه‌ها و چشم‌اندازها و صور نوینی را در معماری عرضه کرده‌اند. اما این شاخ و برگ تنومند ریشه در کدام خاک دارد و سر به کدام آسمان می‌ساید؟ این پرسشی است

که ندیمی ما را با خود به اعماق دریای سنت برد تا با فهم عمیق دانش قدما همه چیز را از گمشدگان لب دریا طلب نکنیم. این سفر به عالم مفاهیم و معانی مستلزم سیر و سلوکی عرفانی است که همه چیز و هر مفهوم و صورتی را حامل معنایی رمزی می‌سازد. درواقع مفاهیم و موضوعاتی که او از آنها سخن می‌گوید مانند انسان، طبیعت، اخلاق، زیبایی، هندسه و ...، عناوینی نیستند که امروزه اهمیت نداشته باشند و یا مورد توجه نباشند؛ یا اینکه فاقد معنی باشند؛ بلکه سخن بر سر آن است که اینها از معنی(های) متعالی یا معنا که این صور را با حقیقت وجودی و سرشت انسان و عالم پیوند می‌دهد تهی شده‌اند و این مفاهیم صرفاً با واقعیات سروکار دارند نه وحدتی از واقعیات و حقیقت. البته ما ایرانیان معاصر به مراتب بیشتر در دنیایی گسیخته و متناقض حتی در امور واقع قرار داریم. این گسیختگی محصول انسان‌های بریده از ریشه‌هایی است که دچار گسیختگی وجودی و فرهنگی شده‌اند. مجموعه متناقض از مفاهیم و معانی و هر چه فکرش را بکنید در ما جمع شده است.

چه باید کرد؟ ندیمی همچون زائری در دنیای سنت و جهان معاصر، ارمغان‌هایی برای ما و به ویژه شاگردانش آورد و چشم‌اندازی از خود ما به سوی آینده ما باز نمود و هادی ما در طریقی شد که راه درازی در پیش دارد. او فهم علم و تجربه دیروز و امروز بشری و حکمت میراث نیاکان را لازمه سفر به آینده می‌داند. راهی که توشه آن عقلانیت، معرفت عمیق، علم و تخصص، ایمان و عمل صالح است.



دانشگاه شهید بهشتی، ۱۶ آذر ۱۳۹۴

مرور تجارب

- * آتلیه گرمسار | اسدالله صدریا
- * شاگردی در آتلیه نجف (۱) | سیدحمید ضیائیان
- * شاگردی در آتلیه نجف (۲): معاشرت با شاگردان مانند امتزاج آب با اشیا | هادی پندار
- * شرح و تحلیل یک تجربه کل‌نگر در آموزش معماری: کارگاه پژوهشی دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۸۵-۱۳۸۹) | زهره تفضلی

آتلیه گرمسار: اولین تجربه آموزشی در دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی بعد از انقلاب



صدای اسدالله صدریا



[برای شنیدن روی نشانه بلندگو کلیک کنید]

پس از پیروزی انقلاب و استقرار مجدد فعالیت‌های آموزشی در دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی، به پیشنهاد دکتر هادی ندیمی، مطالعات قبلی ایشان در منطقه گرمسار به منظور توسعه منطقه‌ای، مبنای پروژه‌ای آموزشی قرار گرفت که در دانشکده و با همراهی دانشجویان انجام بشود. این تجربه ویژگی‌های بخصوصی داشت، از جمله حضور دانشجویان از مقاطع متنوع تحصیلی، از سطح پایه تا دانشجویان سال آخر، در کنار یکدیگر. دانشجویان در گروه‌های مختلف تقسیم و هر گروه متصدی کار بر یکی از تقسیمات منطقه، روستاها، دهستان‌ها و ... شدند و از مراحل مقدماتی همچون برداشت، مطالعات و شناخت تا تجزیه و تحلیل متمرکز بر همان تقسیمات بود. پیش‌برد پروژه با حضور و اقامت در منطقه و تحت نظارت دکتر ندیمی بود و مدخلی برای آموختن تعامل با اهالی شد.

شاگردی در آتلیه نجف (۱)

سید حمید ضیائیان



«آتلیه نجف» اتفاقی منحصر به فرد و تکرار نشدنی در خاطره و تاریخ دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی است. اهمیت و جایگاه معنوی پروژه، بی بدیل و غیر قابل تکرار است. در مقابل این اهمیت، سخن از ابعاد کمی و وسعت پروژه به میان آوردن، کوله نظری است. هر چند که در این مجال مختصراً به آن نیز پرداخته خواهد شد، هدف اصلی بیان بخشی از خاطره زندگی در آتلیه نجف است، اتفاقی که از وجوه مختلف شایسته بررسی است.

مراوده دفتر فنی دانشکده با عتبات عالیات از سال ۱۳۸۵ شروع شده بود،^۱ اما با ورود دکتر هادی ندیمی به پروژه در اوایل سال ۱۳۸۶ و تشکیل آتلیه ای مستقل از دفتر فنی به مدیریت ایشان بود که پروژه طراحی طرح توسعه حرم شریف علوی شکلی جدی به خود گرفت و تا سال ۱۳۸۹ ادامه پیدا کرد.^۲

۱ مذاکرات آقای دکتر زرگر با ستاد بازسازی عتبات و تولیت حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام، اولین گامهای این پروژه به حساب میآید.

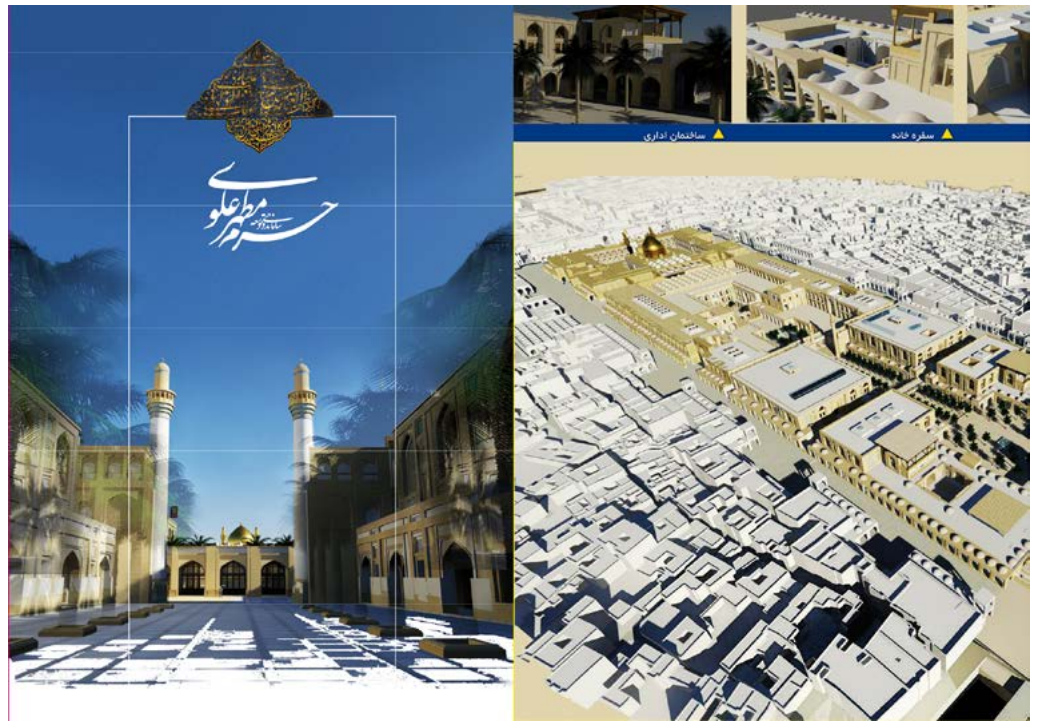
۲ بغیر از طراحی صحن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که در آتلیه نجف به نجف یک مشهور است، طرح توسعه شهر نجف قدیم (نجف دو) و پروژه های دیگری در کوفه و کاظمین و ... نیز بعضاً با همکاری دفتر فنی در آتلیه نجف موضوع کار قرار گرفت که درین مجمل صحبتی از آنها به میان نخواهد آمد.

کمیات پروژه^۳

عنوان: تهیه طرح توسعه و ساماندهی حرم مطهر علوی، نجف اشرف
 کارفرما: ستاد بازسازی عتبات عالیات، تولید حرم مطهر علوی
 سطح اشغال: ۵۶۰۰۰ م^۲، زیر بنا: ۱۵۵۰۰۰ م^۲، فضاهای باز طراحی شده: ۲۵۰۰۰ م^۲
 م، فضاهای بازساماندهی شده: ۸۹۰۰۰ م^۲
 نوع فعالیتها: تحقیقات/تهیه اسناد/طراحی/آموزش

طرح توسعه و ساماندهی حرم مطهر علوی، واقع در قلب شهر هزارساله نجف اشرف، اولین طرح توسعه جامع حرم مطهر پس از دوره صفویه است. این طرح در محدوده ۶۰ متری اطراف حرم قدیم و زمینهای غرب آن (محله العماره قدیم)، واقع شده و به علت مقیاس بزرگ، در لبه‌های طرح و خیابانهای اطراف نیز مداخله کرده است. این طرح از نظر مقیاس، از مقیاس کلان شهر و طراحی ترافیکی محورهای ارتباطی شهر قدیم تا جزئیات تزیینات نماها و سقفها را در بر گرفته، از نظر تنوع کاربری نیز

۳ این بخش از جزوه ای که تحت عنوان کارنامه فعالیتها مرتبط با بازسازی عتبات عالیات، مدیریت دکتر زرگر تهیه شده، برداشته شده است.



قسمتی از مدارک پروژه

شامل فضاهای عبادی و زیارتی و فرهنگی، تا فضاهای اداری و خدماتی و رفاهی می‌شود.

تاریخچه تهیه طرح

مقدمات این طرح از شهریور ۱۳۸۵ با سفر تولیت حرم مطهر علوی به ایران و تأیید انتخاب دفتر فنی دانشکده به عنوان مشاور مادر ستاد بازسازی عتبات عالیات آغاز گردید. مطالعات طرح و تدوین ضوابط طراحی تا پایان بهار ۱۳۸۶ در جریان بود. از این زمان تا اواسط پاییز ۱۳۸۶ علاوه بر ادامه مطالعات و تدوین ضوابط اسکیس‌های اولیه و نقد ایده‌های طراحی، جهت تقرب به طرح، انجام شد. از آبان ۱۳۸۶ کار طراحی به صورت منسجم آغاز گردید. تحویل مدارک پروژه در چند مرحله (به دلیل اعمال تغییرات) به شرح زیر انجام شده است:

مرحله اول: طرح اول، تحویل و ارائه در اسفند ۱۳۸۶، نجف اشرف



سینار معرفی طرح توسعه حرم مطهر علوی، حرم مطهر، نجف

مرحله دوم: طرح دوم، تحویل و ارائه اول در اردیبهشت ۱۳۸۷، نجف؛
ارائه دوم در تیر ۱۳۸۷، بغداد؛ ارائه سوم در مرداد ۱۳۸۷، نجف
مرحله سوم: طرح نهایی، ارائه اصلاحات انجام شده روی طرح دوم و
دریافت مجدد نظرات در فروردین و مرداد ۱۳۸۸، تهران؛ تحویل و ارائه
نهایی در آذر ۱۳۸۹، نجف اشرف
پروژه نجف به واسطه تعدد طرف‌ها و مرتبطین با آن، کم‌نظیر است. توافق
گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها و مراجع متعدد و متنوعی در تحقق پروژه نقش
داشت که تنها برخی از مقامات و مسئولان طرف مذاکره و ملاقات‌ها در
ادامه می‌آید:

مراجع عظام تقلید چهارگانه و عده ای از علمای نجف اشرف
وزیر بلدیات و اشغال عامه و معاونین عراق
شورای اداره حرم مطهر علوی و تولیت حرم مطهر
معاونت فنی و مهندسی تولیت حرم مطهر و مهندسان معاونت
مقامات استانداری و شهرداری نجف
رئیس و برخی مسئولان دانشگاه کوفه و دانشکده مهندسی
برخی اساتید معماری دانشگاه‌های معماری و عمران بغداد و بابل
مشاوران طرح جامع نجف اشرف
برخی محافل فرهنگی و ادبی در نجف اشرف

ذکر بعضی کیفیات در آتلیه نجف

منظور از کیفیات در اینجا، کیفیات طرح یا آنچه در اصطلاح آتلیه‌های
معماری «پروژه» نامیده می‌شود نیست. سخن از «پروسه» است، و آن هم
نه پروسه پروژه، بلکه پروسه آدم‌ها: روندی که شروع شد و شاید تا امروز
نیز برای بعضی از اهالی آتلیه نجف پایان نپذیرفته باشد.

دوستی‌هایی که در آتلیه نجف شکل گرفت، پس از اتمام همکاری تا به
امروز ادامه یافته است. آتلیه نجف، منشأ شکل‌گیری شراکت‌های متعدد،
همکاری‌های ممتد و پیاپی، و ایجاد حلقه‌ای از مؤانست و معاشرت میان
اعضا و تشکیل خانواده‌ای معنوی با محوریت وجود مبارک آقای دکتر

هادی ندیمی گردیده است.

حضور در آتلیه نجف مجال استثنایی بود برای «شاگردی کردن». طی دوران طراحی پروژه — و تا کنون — به جز آنچه «معماری» نامیده می‌شود، اتفاقات دیگری نیز به صورت ضمنی یا مستقیم روی داد که آثارش همچنان باقی و گاه رو به تزاید است. از این میان یکی از برجسته‌ترین وجوه آتلیه، وجه آموزشی آن بوده است. تا آنجا که نگارنده شخصاً به هیچ وجه نمی‌تواند آموخته‌هایش را در دوران نسبتاً کوتاه حضورش آتلیه نجف، با هیچ دوران دیگری از زندگی آموزشی و حرفه‌ای خود قیاس کند.

الف. آموزش مستقیم معماری

طبیعتاً در هر آتلیه‌ای امکان آموزش فراهم است، خصوصاً اگر در سابقه آشنایی میان مدیر یا طراح اصلی آتلیه و همکارانش، نسبت استادی و شاگردی برقرار بوده باشد. این امری عمومی است. امر عمومی دیگری



سمینار آموزشی: ضوابط طراحی در بافت تاریخی، دانشگاه کوفه

که آموزش معماری را در دفاتر ممکن می‌کند، انتخاب و جذب‌های دوسویه است.

توضیح اینکه در دانشکده‌های معماری، این دانشجویان‌اند که با انتخاب دانشکده محل تحصیل خویش، به نحوی غیرمستقیم معلمان و استادان دوران تحصیلات آکادمیک خویش را انتخاب می‌کنند؛ و اساتید آن دانشکده چه خرسند باشند و چه ناخرسند، آموزش این دانشجویان را در حوزه تعریف شده‌ای که شرح برنامه درسی آن را از پیش تدوین کرده است، به عهده می‌گیرند.

در دفاتر معماری این انتخاب دوسویه و بر مبنای تفاهمی دوجانبه صورت می‌گیرد و این شاید نقطه قوت آموزش ضمنی معماری در دفاتر بر آموزش آکادمیک باشد؛ مشروط به آنکه کارمند یا کارآموز، مدیر دفتر را به عنوان «استاد» پذیرفته باشد و استاد یا مدیر نیز دانش و مهارتی ارزشمند و قابل انتقال به همکاران زیردست خود داشته باشند.

اولین گامی که تحقق آموزش ضمنی معماری را در آتلیه نجف برای همکاران پروژه فراهم آورد، تحقق هم‌زمان این دو امری عادی و عمومی بود، که در جمع، شرایطی استثنایی را رقم زد. آنچه این شرایط را به حالت ایده‌آل و آرمانی نزدیک می‌کرد، باوری دوسویه بین استاد و شاگردان در این محفل بود.

همکاران و شاگردان، خرسند از آنکه این فرصت را یافته بودند تا در یک پروژه معماری — فارغ از همه جوانب معنوی آن — در محضر برجسته‌ترین استادان — که بعضی آرزوی یک جلسه کرکسیون با وی را دارند — به طور مستمر و برای مدت چند سال تلمذ کنند.

استاد نیز با انتخاب بعضی از شاگردان چرخه یکسویه انتخاب استاد توسط شاگرد را شکسته و — بر مبنای ایمان عمیق به حواله شدن حضور در آتلیه از منشأ بالاتری — آن را تبدیل به چرخه‌ای محکم و استوار از اعتمادی دوسویه کرده بود.

ب. آموزش غیرمستقیم

اما آنچه آموزش در آتلیه نجف را از دیگر انواع مشابه آن جدا می‌کند، جنبه‌های غیررایج و غیرعمومی آن است. یکی از جنبه‌های اصلی که نه می‌توان از آن سخن گفت و نه می‌توان نگفت، غلبهٔ وجوه اخلاقی بر دیگر وجوه است. برای پرهیز از شعارزدگی به اشاره‌ای بسنده می‌شود که حضور و همکاری در آتلیهٔ نجف آدابی به همراه داشت که در جنبه‌های صوری و شکلی معماری خلاصه نمی‌شد. در کنار این امر، برگزاری جلسات مستمر هفتگی که تا سال‌ها و ظاهراً مستقل از آتلیهٔ نجف برگزار شد، بخش مهم دیگری از این آموزش ضمنی است.

این جلسات در ابتدا در یکی از کلاس‌های گروه دکتری و پس از آن در منزل یکی از همکاران آتلیه و سپس در محل کار آقای دکتر ندیمی، عمدتاً



آتلیهٔ نجف، دانشگاه شهید بهشتی.

با حضور همکاران جوان آتلیه نجف و بنا به خواسته ایشان برگزار شد. به لحاظ زمانی امتداد این جلسات که در چند سال ابتدایی مستمر و پیوسته و چند سال پس از آن به صورت گسسته تا حدود سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۹۶ ادامه داشت.

هر چند که این جلسات ظاهراً مستقل از کار و آتلیه بود، امروز می‌دانیم که مطالب متنوع طرح شده در آن جلسات — که از شرح کتاب معراج السعاده ملا احمد نراقی، تا مرور و فهم واژگان کلیدی معماری را شامل می‌شد — کاملاً در راستای تعمیق دانسته‌های اهالی آتلیه نجف و برقراری پیوندی عمیق میان حوزه‌های نظر و عمل معماری نزد ایشان بود.

در تکاپوی میان جلسات نظری و اتفاقات و رخداد‌های عملی در آتلیه است که ریشه‌های فهم شاگردان نیز پا به پای شاخ و برگ طرح‌ها و قلم زدن‌هایشان می‌بالد و رشد می‌کند. هم‌سویی این دو است که فهم معنای تعادل را از درون برای جویندگان این مفهوم پدیدار می‌سازد، چون دانه‌ای که در دل جوانه می‌زند و هم‌زمان که ریشه می‌دواند، سر از خاک نیز بر می‌آورد.

در جان اهالی آتلیه این باور که روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شود که «نظر بر عمل تقدم زمانی، و عمل بر نظر شرافت وجودی دارند» و این دو بی هم هیچ‌اند و با هم همه چیز.

در این میان تاکید بر امر «تعادل» به مثابه شاخصه اصلی کمال نزد «انسان» است که از حوزه اخلاق نظری به حوزه معماری نفوذ می‌کند و معماران جوان را بی آنکه خود بدانند ملزم به اقامه تعادل در خویش و در اثر معماری می‌نماید.

مهم‌تر از این همه بازتاب و تجلی همه این گفته‌ها در رفتار و منش استادی است که این سخنان را برای اهالی آتلیه نجف باورپذیر می‌کند، و خود آینه گفته‌هایی می‌شود که به زبان می‌آورد.

و این چنین است که فرزندان می‌کوشند تا شبیه پدران خویش شوند و

نه شبیه گفته‌های آنان.

ج. سلوک فردی

در اینجا باید با احتیاط فراوان سخن گفت تا خاطر نازنین استاد بزرگوارمان که پرده‌نشینی را در هر حال ارجح بر جلوه‌گری می‌دانند، مکدر نگردد. بسیاری از گفتنی‌ها را به همین واسطه نباید به زبان آورد؛ اما بی‌اشاره نیز نمی‌توان و نباید از آن گذشت؛ چرا که با نگفتن بعضی از این امور، اصل مطلب ناگفته مانده است، و منفعتی که می‌تواند برای نسل‌های بعد داشته باشد به فراموشی سپرده شده است.

در اغلب پروژه‌های معماری خط اتمام پروژه، رضایت کارفرماست. در دفاتر دیگری که تعدادشان بسیار اندک است — با هر رویکرد و معیار و روش — خط اتمام پروژه رضایت معمار است. اما کارفرما و معمار هر دو انسانند.

اگر بنا به محوریت انسان باشد، نگاه اقتدارگرایی بعضی کارفرمایان با نگاه خودپرستانه بعضی معماران تفاوت چندانی نمی‌کند. کریستوفر الکساندر بر این باور است که یک پروژه معماری زمانی به کمال خویش رسیده است که ارزش هدیه دادن به پیشگاه پروردگار را به دست آورده باشد.^۴

گفتنش راحت است!

در آتلیه نجف گاهی پیرامون طرح سخنی گفته می‌شد، از زبان یکی از استادان، یا دانشجویان، یا کارآموزان؛ گاهی حتی از کسی که همه می‌دانستند دل خوشی از آتلیه و دانشگاه ندارد. اما سخن از هر کجا که بود، شنونده‌ای داشت که در جستجوی یک گام نزدیکتر شدن به حقیقت طرح بود؛ چرا که سخن‌ها گاه حقایقی هستند که خداوند آنها را در زبان دشمنان خویش قرار می‌دهد. و سخن حیاتی مستقل از گوینده خویش دارد.

و السلام علی من اتبع الهدی.

۴ خداوند استاد فقیدمان، دکتر صبری را بیمارزد. گاه دکتر ندیمی به ایشان — که از امریکا به دانشگاه ما آمده بودند — می‌فرمودند که فلان مطلب را شما سر کلاس بگو، چون اگر ما بگوییم می‌گویند شاید از روی اعتقاد مذهبی‌مان این چنین می‌گویید. نقل سخن از قول الکساندر از جلد چهارم کتاب سرشت نظم نیز از همین روی است.

شاگردی در آتلیه نجف (۲) معاشرت با شاگردان مانند امتزاج آب با اشیا



هادی پندار

هر بار که در کنار آقای دکتر ندیمی قرار می‌گیرم، حکم نوآموزی را پیدا می‌کنم که به پرسش‌های بنیادینش برگشته و تلاش می‌کند تا پاسخ آنها را یکی یکی از دست و کلام استاد بیاموزد. این آموختن هر از گاهی آنچنان فطری می‌شود که خود نمی‌دانی چه درس‌های مهمی فرا می‌گیری، اما وقتی دوباره می‌آیی و خود را می‌یابی که چه جستجوگرانه در پی یافتن پرسش‌های پیش آمده‌ات بوده‌ای، می‌فهمی همه چیز از فهمیدن نادانسته‌هایت شروع شده است. هر بار که با سوالات فراوان در پروژه‌های مختلف پیش ایشان رفتم، توشه‌ای نه فقط از پاسخ، بلکه روش‌های پاسخگویی یافتم.

یک روز هم در اتاق کوچکشان در بخش دکتری دانشگاه شهید بهشتی و دور از قیل و قال‌های معمول، چند ساعتی برایم از ویژگی‌های معلمی گفتند؛ معلمی، روشن کردن چراغ جستجوگری و پرسشگری است؛ نه خاموش کردن آن با طرح مباحث پیچیده، زیاد و دسته‌بندی‌شده مرسوم. هدف از نوشتار حاضر، فارغ از تعریف و تمجیدهای مرسوم، بیان

تجربه‌هایی اندک از منش ایشان در برخورد با شاگردان در دانشگاه و در پروژه‌های عملی است. دریافت تلنگرها و درس‌های معلم‌شاگردی در جای مناسب و در زمان لازم، بخشی از تجربه حضور در کنار استادان مؤلف و معلمی چون ایشان است.

در هیچ پروژه‌ای ایشان را بی تفاوت به روش‌های علمی و نوآورانه ندیدم. در عین حال، اغلب پس از طرح آنها، دعوت به فکر کردن در خصوص صورت‌بندی و کشف قواعد طراحی از طریق راستی آزمایی، محک و اثبات مانایی آنها در طول زمان صورت گرفته؛ حقیقتی که از نظر ایشان در فهم ژرف و روشمند و از شکافتن معانی حاصل می‌شود.

در حساس‌ترین روزهای پایانی تصویب یک طرح و خسته از چند هفته کار شبانه‌روزی و جلسه‌های فشرده با کارفرما، در سالن انتظار فرودگاه نشسته بودیم که جمله‌ای الیتام‌بخش از آقای دکتر شنیدیم: «آدم نباید خودش

را به هیچ کسی تحمیل کند؛ سنت خدا هم اینطور نبوده و نیست.» پس از آن حدیثی نقل کردند که از آن سال‌ها همچنان در ذهنم مانده و هر بار که مرور می‌کنم معنای تازه‌ای از آن می‌یابم: «ثم عاشر خلق الله تعالی کامتراج الماء بالاشیاء، یوئدی کل شیء حقه و لایتغیر عن معناه.» با این توضیح که با کارفرما هم باید مانند سایر بندگان خدا معاشرت کنیم و از اعمال صرف اراده خودمان بگذریم و در لطف امتزاج آب



با اشیا که آن امتزاج بر اساس اصلاح حال آنها است و رساندن آنها به کمال لایق خود و زنده نمودنشان است، تفکر کنیم. حتی هدف از امر و نهی طراحانه ما هم از اقدامات و تصمیمات نادرست، اصلاح حال باشد، نه برای نفوذ اراده خودمان. البته عمل به این مطلب تا به امروز و تا حد زیادی برایم دشوار بوده است؛ کمالی است که سخت محتاج آن هستم.

وقتی دریافت‌هایم را پس از کرکسیون با آقای دکتر در پروژه‌های مختلف، مرور می‌کنم، وجه اشتراک همه آنها حیات‌بخشی، ادا شدن حق موضوع و اشاره بالكفایه است. در فراز و نشیب پروژه‌های بزرگ‌مقیاس تا جزییات کوچک معماری.

پس از هر بار مراجعه احساس می‌کنم، بطن‌های جدیدی از آنچه در حقیقت وجود داشته و از یاد برده بودم، برایم آشکار شده، اگر چه هیچ‌گاه این تصور در ذهنم ایجاد نشد که حتما فکر قبلی‌ام اشتباه بوده باشد. شاید این جوهره حیات‌بخشی است؛ خاموش نکردن، محکوم نکردن و بلکه سوق دادن و روشن کردن چراغ وجودی و پس از آن دوباره فکر کردن و جستجوگری. برایم بسیار روشنی‌بخش است که پس از هر بار کرکسیون، کلماتی یافتم برای نغزتر شدن پروژه؛

چه معماری و چه طرح‌های شهری. تازه می‌آیم سر خط تا از پوسته به عمق برسیم و با پناه بردن به درگاه ذوق سلیم، بیشتر جستجو و درک کنم. از ایشان بارها شنیدیم در همنشین شدن با پدیده‌ها بهتر می‌توان آنها را فهمید و توصیف شرایط، مقدمه فهم است، نه خود فهم. بیشتر فهمیدیم که

از آقای دکتر شنیدیم: «آدم نباید خودش را به هیچ کسی تحمیل کند؛ سنت خدا هم اینطور نبوده و نیست.» پس از آن حدیثی نقل کردند: «ثم عاشر خلق الله تعالی کامتزاج الماء بالاشیاء، یوءدی کل شیء حقه و لایتغیر عن معناه.» با این توضیح که از اعمال صرف اراده خودمان بگذریم و در لطف امتزاج آب با اشیا که آن امتزاج بر اساس اصلاح حال آنها است و رساندن آنها به کمال لایق خود و زنده نمودنشان است، تفکر کنیم.

از ایشان یاد گرفتیم که بافت شهری هم مانند آدم‌ها هر چه از مسیر فطری‌اش خارج شود، از آنجا که نامیراست، به تناسب، قابلیت برگشت دارد و یافتن پر شال گمشده دشوارتر خواهد شد و نیاز به رخنه طراحانه به فطرت آن، محسوس‌تر می‌شود.

برای خلق و نشر یک اثر، چه یک بخش از معماری و چه بخشی یا تمام یک شهر، باید تصویری کلی از قاعده‌مندی جزء و کل آن داشته باشیم و این تصویر کلی را در مسیر جزئیات پر و بال دهیم. اینکه هر بخش از یک پروژه دنیایی خواهد بود؛ از یک پیرنشین ساده تا پیچیدگی‌های فن‌آورانه و هوشمند سازه‌های متحرک، همگی نیازمند تجربه‌ای از درون به بیرون هستند و پرداختن صرف به تجزیه‌گرایی علمی موضوعات، در زمان خلق طرح نهایی، وبال گردن طراح خواهد بود.

در طرح توسعه حرم مطهر امام علی (ع) بارها از لزوم طنین اصل اثر در جریان تکامل آن شنیدم و هر بار این سوال در ذهنم تکرار شد که همنشینی متواضعانه توسعه‌های جدید و حرم و شهر قدیم، چگونه ممکن است؟ ویرانی‌های ناشی از فراموشی قاعده تدریج که رابطه حرم و شهر را میرا نموده است. از ایشان یاد گرفتیم که بافت شهری هم مانند آدم‌ها هر چه از مسیر فطری‌اش خارج شود، از آنجا که نامیراست، به تناسب، قابلیت برگشت دارد و یافتن پر شال گمشده دشوارتر خواهد شد و نیاز به رخنه طراحانه به فطرت آن، محسوس‌تر می‌شود. در سیره عملی ایشان هم دیدیم که بایستی چیزهای زاید و اضافی از روی طرح اصلی برداشته شود تا خالص‌تر شود و گاه باید راه و روش‌های معهود را نیز کنار گذاشت.

آنچه از آتلیه موسوم به آتلیه نجف در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، حد فاصل سال‌های ۱۳۸۶-۸۹ و در ادامه ۱۳۹۲-۹۳، در ذهن نگارنده برجای مانده، بیش از هر چیز هدایت جامع‌نگر و توجه به نسبت‌های حیاتی و تقویت و تداوم آنها در خود طرح و افرادی بود که هر یک به نسبتی در تهیه آن مشارکت داشتند. این نسبت‌های بنیادین هم در فرایند طراحی و هم میان اعضای تیم پروژه برقرار شده بود و فارغ از نگاه‌های تقلیل‌گرایانه مدرنیستی و چارچوب‌های مدیریت پروژه، نظمی فطری پدید آمده بود که ریشه در به حداکثر رساندن قابلیت‌ها و استعدادها داشت. زمانی که خطوط کلی شاخ و برگ پیدا می‌کرد، به دلیل استوار بودن ایده‌های محوری پروژه، ظرافت‌های بعضاً طنزانه‌ای می‌یافتند؛ اما از خطوط روشن‌گر پروژه دور نمی‌شدند؛ طراحی بافت شهری، خطوط پلان، طرح نما و حتی جانمایی تک‌تک درختان و گیاهان. حال آنکه یکپارچه‌سازی تخصص‌ها و فکرهای مختلف در پروژه‌های بزرگ و چند



سمینار معرفی طرح توسعه و تبادل نظر با مسئولان عراقی، تهران.

رابطه معماری و انسان چنان اهمیت یافته بود که مدل‌سازی‌های سه بعدی دقیق و شبیه‌سازی حرکت کاربران فضاها، تنها از موضوعات اولیه چک‌لیست‌های مفهومی کنترل طراحی به شمار می‌رفت و مابقی بازفهم و بازتولید تجربه استفاده‌کنندگان از کیفیت‌های عمیق این رابطه بود. انسان در مرکز توجه فضا قرار می‌گرفت؛ فضایی که خود ثقلیت‌های معنایی و عملکردی ویژه‌ای را نیز به کاربران هدیه می‌نمود.

بعدی از مشکلات معمول چنین پروژه‌هایی است. در این پروژه‌ها، گاه سوال‌هایی ابتدایی برایمان پیش می‌آمد؛ از تناسبات و کم‌رنگ شدن برخی اصول و روش‌های مرسوم. اما کمی بعدتر دریافتیم، فهم اثر خلق‌شده توسط خالق صاحب صلاحیت هم نیاز به درجاتی از صلاحیت دارد و این به آن معناست که با هر سطحی از صلاحیت، بخش‌هایی از ایده‌های طرح برایمان آشکار می‌شود؛ ولی مکنوناتی همچنان باقی است. پیوند حکمت و زندگی ساده‌ی یک اثر معماری در همین خاصیت همیشه قابل‌کشف بودن نهفته است؛ گویی برای هر رهگذر چیزی آشکار می‌شود و تجربه‌ای منحصر به فرد شکل می‌گیرد.

رابطه معماری و انسان چنان اهمیت یافته بود که مدل‌سازی‌های سه بعدی دقیق و شبیه‌سازی حرکت کاربران فضاها، تنها از موضوعات اولیه چک‌لیست‌های مفهومی کنترل طراحی به شمار می‌رفت و مابقی بازفهم و بازتولید تجربه استفاده‌کنندگان از کیفیت‌های عمیق این رابطه بود. انسان در مرکز توجه فضا قرار می‌گرفت؛ فضایی که خود ثقلیت‌های معنایی و عملکردی ویژه‌ای را نیز به کاربران هدیه می‌نمود.

طرح، از نگاه طراحانش اگر چه هیچگاه ادعای کامل بودن نداشت، اما گویی در ابتدا و تا حد امکان خود به اصول عمل می‌کرد و سپس آنها را

نشر می‌داد؛ تناسب‌های ارتفاعی، دانه‌بندی و توالی‌های معنادار فضایی میان معماری و بافت شهری پیرامون. از برکات بی‌پایان این آتلیه و آتلیه‌هایی که به مین حضور آقای دکتر شکل گرفته‌اند، طراحانی هستند که بعدها هر یک با جدیت به بسط و نشر این اصول زندگی بخش همت گمارده‌اند.

هر چه فکر می‌کنم در این سال‌های سپری شده، بیش از کلام و حرف، شاهد فرایندی از اندیشه تا عمل در جای‌جای طرح‌ها بودم؛ وقتی پرسشی فنی و عملکردی در یکی بخش‌های پروژه مطرح می‌شد، شوق زایدالوصف ایشان برای پاسخگویی به ما هم سرایت می‌کرد؛ شوقی که از نمی‌دانم آغاز می‌شد و به مرتبه‌ای عالی تکامل می‌یافت. گویی برای هر بخشی از طرح، حق مطلب ادا می‌شد و اگر هم به اجبار از چیزی فروگذار می‌شد، از محدودیت‌های زمانی و یا کارفرمایی بود. این شوق از نحوه آمدن و رفتنشان به آتلیه طراحان هم قابل فهم بود؛ همه روزها از ابتدای صبح تا کمی از آغاز شب. جمعه‌ها هم اغلب روز کاری به شمار می‌رفت.



اگر چه بعضی مکان‌ها اهمیت ویژه‌ای داشتند، حتی طرح پارکینگ هم گویی می‌بایست به ایده‌های بدیع و خلاقانه مزین شود. کمتر در موضوعات طراحی اصراری از ایشان دیدیم، جز آن که پای استیفای حق عناصر طرح در میان باشد. برخوردشان با نظرات مخالف هم مانند امتزاج آب با اشیا و در جهت اصلاح و تبدیل آن نظرات به وجهی کمال یافته بود. زمان‌هایی می‌شد که از صبرشان در پروژه‌ها تعجب می‌کردیم؛ هیچ‌گاه حرفی را حتی به دانشجوی سال اول که نقشه‌ها را ترسیم می‌کرد، تحمیل نمی‌کردند و این به همه کسانی که با ایشان کار می‌کنند، احساسی از عزت و بزرگی می‌بخشید که مقدمه جستجو و خلق ایده‌های بدیع است؛ حال آنکه بارها از ایشان شنیدم گمنامی نعمتی است که نباید به راحتی از دست برود.

نگارنده هنوز هم در طرح‌های معماری و شهری، با نگاهی آسیب‌شناسانه روندها و تغییرات را می‌بیند، حال آنکه نگاه آقای دکتر ندیمی بیشتر وجه گوهرشناسانه داشته است. گوهریابی در لایه‌های آشکار و پنهان که گاه به خاطر سادگی و یا حد بالای آشکارگی، کم‌اهمیت به شمار می‌آید.

این روزها بیشتر فکر می‌کنم که خلق کلیت از کجا شروع می‌شود، یافتن نقطه آغاز چگونه است؟ ترجمه «پرداختن به جزئیات به همان اندازه حیاتی است که تصور کلیات و فراتر از آن» چگونه امکان‌پذیر است؟ چرا طرح‌های معماری و اسناد شهری مان تحمل قاعده «برگشت تدریجی» را ندارند؟ این‌ها از جمله سوالاتی بوده که آقای دکتر در کلاس‌ها مطرح کردند. اگر فضاهای شهری مان اینقدر بد شده‌اند، احتمالاً نتیجه فقط زاویه کمی بوده که هر روز انحرافش بیشتر و بیشتر شده است. اما آنچه بارها در کلام ایشان شنیده‌ام، امید بوده است، تاثیرات محدود، چون آدم محدود است.

در پروژه‌ای که این روزها درگیرش هستیم، بیش از پروژه‌های قبلی دریافته‌ام که ذهن معمار و طراح شهری باید مانند یک مقنی، ظواهر تغییرات و روندهای طبیعی و مصنوع را بشکافد. مهم، پیدا کردن قواعدی

است که کلیت، شمولیت و مانایی داشته باشند. تا حد زیادی نمی‌توانیم مانع از مسابقه‌های سوداگرانه در ارتفاع و ساخت‌وساز شویم و در شرایطی که تعقل سیستماتیک راه به استنتاجات عملی و درست نمی‌برد، نیاز به فهم عمیق در معاشرت با خلقی داریم که شرایط را می‌سازند. نشان دادن چیزهای بهتر، هنر طراحی است، نه صرفاً نگاهی سلبی که مانایی و دوامی نخواهد داشت؛ به عبارتی دیگر، آشکارسازی گوهر حیات و سرزندگی در بافت‌های شهری. در طراحی بافت‌های شهری بارها این تلنگر را برایمان ایجاد کردند که چرا همه چیز را دفعی می‌بینیم.

اگر نهالی می‌کاریم، زمان رسیدن دارد، سبب هم باید به وقتش برسد. ضوابط فعلی چقدر بر سلوک شهری اثر می‌گذارد؟ اینکه ضوابط و تبعیت مردم را به حساب کفایت آنها نگذاریم، بلکه به حساب اجبار مردم بگذاریم. فهم طراحانه از سرزمین، چه تفاوت‌هایی با فهم برنامه‌ریزانه دارد و شهرسازی چه مرتبه‌ای از قابلیت خلق را به معماری منتقل می‌کند؟ این‌ها پرسش‌هایی بوده‌اند که بیش از پیش در تجربه طراحی اخیر با ایشان در ذهنم شکل گرفت و تصور می‌کنم راه نزدیک شدن به پاسخ‌های تا حدی قابل قبول، بهتر دیدن و فهم تجربه عملی در کنار ایشان باشد.

در انتها باید بگویم، هدف راقم این سطور مرتب کردن جملات مسجع و آهنگین در وصف استاد نبوده، بلکه به تحریر آوردن کلماتی فی‌البداهه و بی‌وقفه که تنها بخش کوچکی از تجربه‌هایی است که بیش آنها را نمی‌توان به کلمات تبدیل کرد؛ حداقل بنده استعداد آن را ندارم و برایم به صورت نوعی تجربه زیسته اندوخته شده و گه‌گاهی استفاده‌ای از آن می‌برم. مابقی اصرار و شوق است، در دل هر یک از شاگردانشان، برای خوب دیدن و شنیدن، خوب فهمیدن و حس کردن و خوب خط کشیدن و به حرکت درآوردن؛ به بیانی دیگر، خلق معماری خوب در شهر خوب.

من اگر خارم و گر گل چمن آرای هست
که از آن دست که می‌پروردم، می‌رویم

شرح یک تجربه کل نگر در آموزش معماری: کارگاه پژوهشی دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۸۵-۱۳۸۹)



زهرا تفضلی

در ایران، آموزش معماری به شیوه آکادمیک قدمتی بسیار اندک دارد. اما این نوع آموزش، علیرغم قدمت اندک، بر تغییر سرنوشت معماری این سرزمین بسیار مؤثر بوده است. آموزش معماری به شیوه جدید پیش فرض‌ها و مبانی مشخصی دارد و از این طریق ویژگی‌های خاصی را نیز برای معماری امروز رقم زده است و سبب غلبه نوعی دیسپلین و انتظام خاص در اغلب مدارس معماری دنیا شده است. این گفتمان غالب سبب شده که اندیشیدن به شیوه آموزشی خارج از این چارچوب بسیار دشوار یا حتی غیرممکن به نظر برسد. اما در عین حال در سرزمینی که وضعیت معماری آن در دوره جدید دچار بحران بوده و هست، چاره‌جویی برای یافتن افق‌های تازه در آموزش معماری بسیار ضروری است.

در سال‌های اخیر تجربه‌های متعددی برای بهبود شیوه‌های آموزش معماری در ایران انجام شده است. این مقاله نیز به شرح یکی از این تجربه‌ها می‌پردازد که به منظور گشودن افقی تازه برای پرورش معمار در درون

کارگاه پژوهشی کارگاهی با فرم ساختاری عمودی بوده است، که در آن دانشجویان پایه‌های مختلف در کنار یکدیگر کار میکردند. در این کارگاه، تمرین طراحی برای همه پایه‌ها در یک بستر (سایت) مشترک انجام می‌شد؛ علاوه بر حلقه‌های گفتگوی روزانه، در هر هفته با حضور همه اعضای کارگاه (معلمان و دانشجویان)، جلسات منظمی برای نقد و بررسی کار دانشجویان سطوح مختلف برگزار میشد. شاید سیمای عمومی کارگاه پژوهشی مشابه بسیاری از کارگاه‌ها با ساختار عمودی باشد، اما اهداف و مبانی نظری کارگاه، و آداب زندگی و کار در آن، روح متفاوتی به آن می‌بخشد که شایسته تأمل و تعمق است.

نظام مستقر آموزش آکادمیک معماری انجام شده است. تجربه موردنظر در قالب یک کارگاه نمونه‌ای طراحی معماری به مدت نه نیمسال تحصیلی، در دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی انجام شده است. این کارگاه در سال ۱۳۸۵ با نام «کارگاه پژوهشی (ایوان)» و با برنامه‌ای ویژه تأسیس شد. هدف از ایجاد این کارگاه، ایجاد محیطی ویژه برای نمونه‌سازی بود که در عین تناسب با برنامه آموزشی معمول دانشکده، در حرکت به سوی آرمان‌ها پیش‌تاز باشد. از آن تاریخ، این کارگاه به مدت پنج سال به فعالیت خود ادامه داد و دانشجویانی را پرورد که به اذعان خود ایشان، نوع متفاوتی از تربیت معماری را تجربه کردند: تربیت بر مبنای نگاهی کل‌نگر. روشن است که هر نحو نگاه به تربیت، مبتنی بر داشتن مدلی از انسان است. چنان‌که مدل مورد نظر ما از انسان، مبتنی بر معنایی جامع و وحدت‌یافته از انسان باشد، معنای تربیت نیز امری فراتر از افزایش دانش افراد خواهد بود؛ در این صورت تربیت جامع را مستلزم نوعی پرورش^۵ و رشد دادن به انسان در زندگی و برای زندگی خواهیم فهمید که به انحصار دانش صرف

۵ برای عمیق‌تر شدن در آنچه در تربیت معماران اتفاق می‌افتد، باید در مفهوم حقیقی تربیت و آموزش عمیق شد: آموزش معادل Education است که در ریشه لاتینی به ایده بزرگ کردن، پرستاری کردن یا شکوفا کردن یا برآوردن مربوط است. و همچنین تربیت در لغت عربی و فارسی نیز به معنای پروراندن و پرورش دادن و رشد دادن است. تمامی این مفاهیم بیش از آن که به کسب دانش و پرورش ذهنی انسان مربوط باشند، به پرورش وجودی و حقیقی وجود انسانی نظر دارند.

در نمی‌آید. مؤسسان کارگاه پژوهشی نیز در صدد طراحی کارگاهی بودند که در آن گام‌های نخستین برای تربیتی وحدت‌یافته و جامع‌تر محقق شود. نگاه وحدت‌یافته و کل‌نگر تربیت را امری عام‌تر و مقدم بر آموزش می‌بیند؛ و پیش از آموزش معماری، بر اهمیت خودشناسی و خودیابی افراد تأکید می‌کند. بر این اساس کارگاه پژوهشی با تکیه بر جان‌مایه فرهنگی سرزمین ایران، پرورش قدرت فهم عمیق، تفکر و توان ایجاد در دانشجویان را هدف اصلی خود قرار داده بود و این هدف را از طریق سه محور «فراگیری از طریق تعامل جمعی»، «تجربه آموزش ضمنی» و «تکیه بر آموزه‌های فرهنگ خودی» در کنار آموزش رسمی دنبال می‌کرد.

با هدف نزدیک شدن به این نحو نگاه در تربیت معماران، مؤسسان کارگاه پژوهشی ساختار و برنامه این کارگاه را به نحوی طراحی کرده بودند که ویژگی‌های آغازین برای چنین تربیتی را داشته باشد؛ تا از طریق آن امکان همراهی و همدلی استادان و دانشجویان برای حرکتی رو به رشد



فراهم شود. مؤسسان این کارگاه بر آن بوده‌اند که از طریق رجوع به تجربه عمیق زندگی برای تربیتی تلاش کنند که عقلانیت و قدرت تأمل و تعمق دانشجویان را پرورش دهد. به نحوی که ایشان بتوانند با فهمی عمیق از خویشتن وضعیت خود را نسبت به زمین و زمینه خود، نسبت به جهان و نسبت به زندگی و غایت آن دریابند؛ و این فهم عمیق را مقدمه اندیشیدن در باب معماری قرار دهند. ایشان بر این باور بوده‌اند که فهم صحیح و عمیق از خویشتن و نسبت خود با جهان، منشاء رفتار و عمل مناسب و متناسب خواهد بود. عمل متناسب و متعادل در تعریفی عام به معنای اخلاق نزدیک می‌شود. از این رو آرمان و افق تربیتی کارگاه پژوهشی، ایجاد یک کارگاه با محوریت فهم عمیق و عمل متناسب، یا به عبارتی ایجاد یک کارگاه طراحی با محوریت اخلاق بوده است. با تکیه بر این مبانی نظری و با تعمق دوباره در حقیقت رویدادی که باید در تربیت معماران روی دهد، مؤسسان کارگاه پژوهشی تلاش کرده‌اند ساختار مناسبی برای این کارگاه طراحی کنند.

در یک تصویر بسیار عمومی، کارگاه پژوهشی کارگاهی با فرم ساختاری عمودی بوده است، که در آن دانشجویان پایه‌های مختلف در کنار یکدیگر کار می‌کردند. در این کارگاه، تمرین طراحی برای همه پایه‌ها در یک بستر (سایت) مشترک انجام می‌شد؛ علاوه بر حلقه‌های گفتگوی روزانه، در هر هفته با حضور همه اعضای کارگاه (معلمان و دانشجویان)، جلسات منظمی برای نقد و بررسی کار دانشجویان سطوح مختلف برگزار میشد. شاید سیمای عمومی کارگاه پژوهشی مشابه بسیاری از کارگاه‌ها با ساختار عمودی باشد، اما اهداف و مبانی نظری کارگاه، و آداب زندگی و کار در آن، روح متفاوتی به آن می‌بخشد که شایسته تأمل و تعمق است. مهمترین و بارزترین ویژگی کارگاه پژوهشی توجه خاص به اصل مشارکت و تعامل جمعی بوده است. بر این اساس، ساختار و همچنین کلیه برنامه‌های کارگاه طوری طراحی شده بود که بیشترین آموزش به صورت

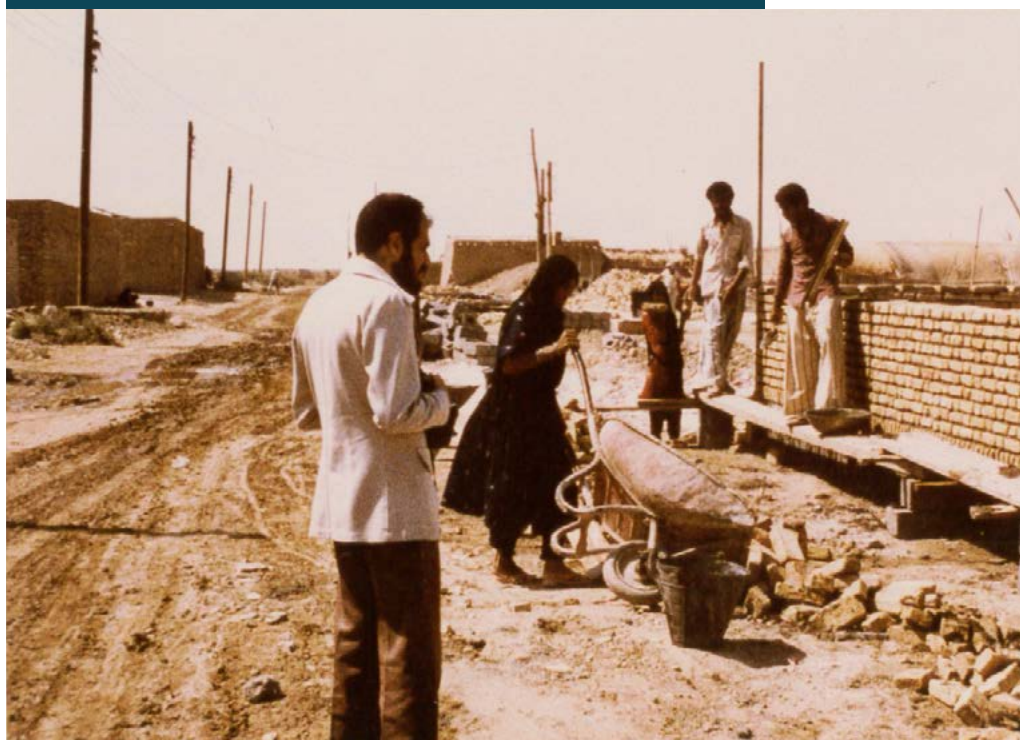
کارگاه پژوهشی با تکیه بر جان‌مایه فرهنگی سرزمین ایران، پرورش قدرت فهم عمیق، تفکر و توان ایجاد در دانشجویان را هدف اصلی خود قرار داده بود و این هدف را از طریق سه محور «فراگیری از طریق تعامل جمعی»، «تجربه آموزش ضمنی» و «تکیه بر آموزه‌های فرهنگ خودی» در کنار آموزش رسمی دنبال می‌کرد.

ضمنی و از طریق تعاملات جمعی دانشجویان سطوح مختلف و معلمان صورت گیرد؛ و تعاملات زنده پرورشی بستر مناسبی برای آموزش فراهم آورد. به منظور پایایی و پویایی این تعاملات جمعی، نظام روابط و آدابی برای این کارگاه تعریف شده بود که در آن هر یک از اعضا به حقوق و وظایف متقابل خود آگاه می‌شدند، و این نظام اخلاقی ضامن سلامت این زندگی جمعی بود. می‌توان گفت ایجاد این کارگاه در واقع به مثابه ایجاد هسته اولیه یک میدان انرژی بوده است. و در برنامه‌ریزی آن قصد بر این بوده که با هدایت مناسب و با توجه و مراقبت از نیروها و جریان‌های زندگی در آن، دانشجویان و استادان در ضمن تجربه زندگی و احساس تعلق و سکونت، در جریان حرکتی رو به رشد قرار گیرند.

ویژگی بارز دیگر این کارگاه، زندگی فرهنگی آن بوده است. فهم عمیق محیط اجتماعی، فهم محیط طبیعی، و فهم تاریخی، به صورت درهم تنیده‌ای در فهم فرهنگ تاریخی این سرزمین ممکن می‌شود. از این رو برنامه‌های این کارگاه، با محوریت توجه به این اصل مهم طراحی شده است. برای هر معمار، فهم نسبت معماری با انسان‌ها، با زمان و با زمینه اهمیت بسیار دارد. معماری اگر معماری اینجاست، این نسبت اضافی باید مورد توجه قرار گیرد و لازم است دانشجویان در فرهنگ و تجارب معماری این

سرزمین تأمل و تفکر کنند. این توجه و تأمل، ایشان را در تجربه‌ی استادان خبره این سرزمین شریک می‌کند و به طور ضمنی جاری شدن زندگی در صورت‌های معماری را به صورت وحدت‌یافته و کمال‌یافته در برابر ایشان قرار می‌دهد.

از طرفی طراحی این کارگاه طوری بوده است که به معنای دقیق کلمه یک کارگاه «پژوهشی» باشد، چون این حرکت پویا و توأم با تجربه‌های تازه، مقتضی مراقبت و بازنگری و ارتقاء مداوم است. از این رو همه اعضای کارگاه اعم از دانشجو و استاد ملزم به ثبت فرایند تجربه طراحی و آموزشی خود بوده‌اند. این کارگاه بر آن بوده که از طریق پایش و ثبت وضعیت کارگاه در حین زندگی آن، مسیر خود را اصلاح کند. ضمن اینکه تجربیاتی را نیز برای کامل‌تر کردن مسیر آموزش هماهنگ در دانشکده، به ارمغان بیاورد. پژوهش در این کارگاه نوعی تحقیق در حین عمل^۶ بوده است.



بازسازی روستای ساریه، ۱۳۶۳

جستار

* خواجه نصیرالدین طوسی و مسألهٔ صنعت و اخلاق و طبیعت (تحقق انسان کامل در هنر) | ایرج داداشی
* فتوت‌نامهٔ حاشیة زیچ معماری | مهرداد قیومی
بیدهندی

خواجه نصیرالدین طوسی و مسأله صناعت و اخلاق و طبیعت (تحقق انسان کامل در هنر)



ایرج داداشی

این وجیزه را به پیشگاه حضرت استادی جناب آقای دکتر هادی ندیمی تقدیم می‌دارد. نگارنده همواره و جاودانه به شاگردی معظم له می‌بالد، زیرا جایگاه‌شان بیش از یک معلم است. حضرت استادی را باید مظهر صفات الهی علم، تربیت، هدایت، فضل، حکمت، لطف، و احسان دانست که در حقیقت به کمال مجلای آن هستند. معظم له نه تنها مبین و منادی حکمت هنر اسلامی بودند و هستند، بل که در نظر این کمینه ایشان را باید عین تحقق حقیقت هنر یا انسان کامل دانست.

مقدمه

ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن الطوسی مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی و محقق طوسی (۶۷۲-۵۹۷ ه.ق) را با عناوینی چون استاد البشیر و معلم ثالث خوانده‌اند،^۱ که نشان از علو جایگاهش در میان اهل علم است. محقق طوسی نماینده سنتی است که در آن جریان علم و صنعت و تفکر و عمل، جریانی پویا و زایا است. کتاب اخلاق ناصری نگاشته محقق طوسی به عنوان یک اثر ادبی و حکمی از موارث مهم تمدن اسلامی است

۱ رضوی، فارسی باستان؛ دستور،
گزیده‌ای از کتیبه‌ها، ۱۱

که به تأسی از آثار حکمای پیشین چون تحصیل السعادة فارابی و تدابیر المنازل و السياسات الاهلیه ابن سینا نگاشته شده است. تدقیق در کلام شیوای این کتاب، محقق را به نکات نغز اندیشه پویای او رهنمون می‌شود. از جمله این نکات مبحث صنعت و نسبت آن با اخلاق و طبیعت است، نیز طریق استکمال و اکمال در حکمت که در نهایت به تحقق هنر یا انسان کامل می‌انجامد.

محقق طوسی در همان عبارات نخستین اخلاق ناصری اشاره می‌کند که کتاب را بر مبنای حکمت نگاشته است و در موافقت و مخالفت با مذهبی و نحله‌ای نیست. علاوه بر حکمت عملی یا اخلاق دو بحث دیگر را یعنی حکمت مدنی و حکمت منزلی افزون‌تر دارد. مباحثی که به سیاق فارابی و ابن سینا و عامری نگاشته شده است. خواجه نصیر مذاقی عرفانی دارد و پیش‌تر از ملاصدرا به جمع میان فلسفه، عرفان و کلام در هیأتی نوین پرداخته و اثری را ساخته است.^۲ پرسش اصلی این نوشتار ناظر به نسبت میان مباحث اخلاق، صنعت و طبیعت و چگونگی تبیین آن از منظر حکمت در نزد محقق طوسی است. لذا با اتخاذ رویکردی تشریحی و تفسیری آثار متعدد خواجه نصیر همانند اوصاف الاشراف، اساس الاقتباس، فصول، و دیگر نوشته‌های او افزون بر اخلاق ناصری و با محوریت آن مورد تدقیق قرار گرفت و با تنسیقی نوین مباحث مستخرج تدوین شد تا این معانی هویدا گردد.

تفکر چیست؟

محقق طوسی در فصل نخست از باب سوم اوصاف الاشراف خلوت را مقدمه تفکر دانسته است و با اشارت بدین آیه از قرآن کریم، أُولَٰئِكَ يَتَفَكَّرُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ.^۳ می‌گوید: «هر چند در معنی تفکر وجوه بسیار گفته‌اند، خلاصه همه وجوه آن است که تفکر سیر باطن انسانیت از مبادی به مقاصد، و نظر را همین معنی گفته‌اند،

۲ نک: داوری، عقل در حکمت مشاء، از ارسطو تا ابن سینا، ۱۳

۳ روم: ۸

در اصطلاح علما، هیچ کس از مرتبه نقصان به مرتبه کمال نتواند رسید الا به سیری، و به این سبب گفته‌اند اول واجبات تفکر و نظر است.^۴ سرآغاز این امر تفکر در آفاق و انفس یا کرانه‌های هستی و روان انسان و سیر استدلال از آیات هر دو است. با تفکر در آیات آفاق آدمی به معرفت هر چیزی از ما سوی الله چنان که هست می‌رسد، و به قدر استطاعت انسانی، به حکمت دست خواهد یافت. با تفکر در آیات انفس، که معرفت مراتب وجود آدمی است حقایق هر یک بر متفکر عیان می‌گردد. این غایت سیر تفکر است که در پایان آن وصول به نهایت مراتب کمال حاصل می‌شود.

معرفت چیست؟

معرفت یا شناخت از منظر محقق طوسی والاترین مرتبه از مراتب خداشناسی است. وی با تمثیل شنیدن این که هر چیز که آتش بدان برسد آن را می‌سوزاند، مرتبه نخست را معرفت یا تقلید می‌خواند؛ دیدن آثار آتش مانند دود و پی‌بردن از اثر به مؤثر. مرتبه دوم یا مقام اهل نظر، انتفاع را از حرارت آتش در مجاورت با آن، مرتبه سوم یا مرتبت مؤمنان به غیب می‌داند که حق را از ورای حجاب می‌شناسند؛ و یافتن منافع بسیار را از آتش. مرتبه چهارم یا مرتبه ابتهاج از معرفت یا مرتبه اهل دانش؛ و کسانی را که به نور آتش چشم‌هایشان به مشاهده موجودات می‌رسد، مرتبه پنجم یا اهل بینش یا عارف می‌خواند. در بالاترین مرتبه معرفت، یا مرتبه اهل حضور، عارف به یقین دست می‌یابد و هویتش منتفی می‌شود؛ مانند کسی که به آتش می‌سوزد و ناچیز می‌گردد. یقین بر اساس تعالیم قرآنی، خود به سه مرتبت: علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین بخش می‌شود. در بالاترین مرتبه یقین همه ماسوی الله حتی خود عارف نفی می‌شود و به مقام فنا می‌رسد و با آخرین نفی به مقام فنای یا جمع الجمع و پس از آن مقام بقای ثانی دست می‌یابد. این همان تحقق وجودی معرفت است که هستی و شناخت بسان یک‌دیگرند.

۴ طوسی، اوصاف الاشراف، ۱۰۱

حکمت چیست؟

در اخلاق ناصری در تعریف حکمت می‌فرماید: «حکمت در عرف اهل معرفت عبارت بُود از دانستن چیزها چنان‌که باشد، و قیام نمودن به کارها چنان‌که باید، به قدر استطاعت، تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آن است برسد.»^۵ در اساس الاقتباس آورده است:

حکمت به فعل درآمدن هر کمالی که در نفس انسانی به قوت باشد از علم و عمل، اما در علم به آنک تصور او موجودات را و تصدیق‌اش به احکام هر یک چنان‌که باشد که هست، تصویری تام و تصدیقی یقینی. و اما در عمل به آنک خلق عدالت که مشتمل بود بر تهذیب قوت‌های نطقی و شهوی و غضبی او را حاصل بود. و باشد که استکمال نفس را به احاطت او به معقولات نظری و عملی بی اعتبار خلق حکمت خوانند.^۶

اما آنچه در سرآغاز اساس الاقتباس آورده به خوبی روشن می‌سازد که خواجه در حکمت قائل به الهام حق، تلقین صدق و توفیق خیر از سوی خداوند متعال است. هم‌چنین مصروف داشتن همت به طلب کمال، تحرّی صواب، اقتنای فضیلت، یافتن وثوق به راستی، احتراز از کثری، اطمینان به یقین، تنفر از شک، انس گرفتن به علم، گریختن و رهایی از جهل، نقص، خودبینی، دیگرآزاری، تعصب، خودپسندی و لاف زدن و ... را در دعای آغازین کتاب از خداوند خواسته است.

حکمت نظری و عملی

اگر از منظر اهل معرفت نگریسته شود؛ حکمت به دو قسم: یکی علم و دیگر عمل منقسم می‌شود. «علم: تصوّر حقایق موجودات بود و تصدیق به احکام و لواحق آن، چنان‌که فی نفس الامر باشد به قدر قوت انسانی»^۷ «و عمل: ممارست حرکات و مزاولت صناعات از جهت اخراج آنچه در حیّز قوّت باشد به حدّ فعل، به شرط آن که مؤدّی بود از نقصان به کمال بر حسب طاقت بشری»^۸. از دیدگاه او برای هر کس که این دو معنی حاصل شود او حکیمی کامل و انسانی فاضل است و مرتبه او والاترین مراتب نوع

۵ طوسی، اخلاق ناصری، ۳۷

۶ طوسی؛ اساس الاقتباس: ۴۱۰

۷ طوسی، اخلاق ناصری، ۳۷

۸ همان، ۳۷

انسانی.^۹ در هر دو تعریف، موضوع حدّ قوت انسانی یا طاقت بشری مورد توجه قرار گرفته و نتیجه حکمت در نهایت، اکمال وجود انسانی است.

اقسام حکمت عملی

درباره حکمت عملی در توضیحی بیش تر می گوید: «و آن دانستن مصالح حرکات ارادی و افعال صناعی نوع انسان بود بر وجهی که مؤدّی باشد به نظام احوال معاش و معاد ایشان و مقتضی رسیدن به کمالی که متوجه اند سوی آن...»^{۱۰}. پس حکمت عملی نخست متوجه حرکات ارادی و سپس افعال صناعی اوست. به عبارتی دیگر می توان یکی را متوجه کردار و رفتار و دیگری را متوجه کار و ساختن دانست. به نظر می آید در نگرش خواجه با ظرافتی خاص پیشه و صنعت با منش و اخلاق در یک بنیاد قرار دارند و در عین حال جدا از هم نیز دیده می شوند. از این حیث باید توجه داشت که غایت حکمت عملی به کمال رسیدن انسان است. لیک این استکمال با اکمال دیگران تداوم می یابد. پس حکمت عملی در هر یک از وجوه خود در دو ساحت به کار برده می شود: ساحت فردی و ساحت اجتماعی. ساحت اجتماعی نیز به عرصه خانه و منزل و عرصه شهر و ولایت و اقلیم و مملکت تقسیم می شود. پس حکمت عملی سه بخش دارد: اول، تهذیب اخلاق؛ دوم، تدبیر منازل؛ و سوم، سیاست مُدُن.^{۱۱} یعنی پس از این که کسی در ساحت فردی به کمال رسید و غایت حکمت عملی در او محقق شد، وی باید به اکمال غیر پردازد و این اکمال غیر در ساحت کردار و رفتار، اکمال منش و اخلاق خانواده و سپس جامعه است و صورت دیگر آن اکمال غیر در ساحت کار و ساختن، به اکمال شیء و اشیایی متوجه می شود که در زندگی خانوادگی و اجتماعی به کار می آید.

۹ همان، ۳۷

۱۰ همان، ۴۰

۱۱ همان، ۴۰

هم‌زمان کمال فردی و اکمال اجتماعی باید صورت بگیرد. بدین ترتیب در سطح فردی و اجتماعی هم شاهد کمال در رفتار و کردار هستیم و هم شاهد کمال کار و ساختن. اگر فرد به کمال اخلاقی نرسد نمی‌تواند دیگران را به کمال اخلاقی برساند و اگر فرد به کمال باطنی نرسد نمی‌تواند اشیاء را به کمال درخور حیات فردی و اجتماعی برساند.

معیار کمال و نقص انسان‌ها

از نظر خواجه موجودات عالم در یک سلسله مراتب پیوسته با هم قرار دارند. نفس انسانی شامل نفس حیوانی و نفس گیاهی نیز هست. مراتب موجودات از جمادی آغاز و تا بالاترین مرتبه حیوانی یا حیوانی که توان آموختن دارد می‌رسد. پس از این مرتبه مرتبه انسانی قرار دارد که با حرکت ارادی و فکر و رای (رویت) کمالی را که در او به صورت غریزی مفسور نیست، به دست می‌آورد. لیک انسان‌ها در این امر نیز دارای درجات و مراتبی هستند. در این سلسله مراتب پایین‌ترین مرتبه از آن کسانی است که با عقل و قوه حدس می‌توانند اصول صناعات را استخراج کنند و بالاتر از آن کسانی که به حقایق علمی و اخلاقی دست می‌یابند و برتر از ایشان کسانی که با وحی و الهام حقایق و احکام الهی را برای اکمال مردم و سامان یافتن نظام دین و دنیای‌شان می‌کوشند.^{۱۲}

پس به جز پیامبران و پیشوایان مینوی که وظیفه ایشان «اکمال انسان‌ها» با وحی و الهام، و ابلاغ حقایق و احکام است، دیگر مردمان از حیث «اکمال غیر» به دو گروه بزرگ بخش می‌شوند: اکمال مردمان با دانش و شناخت و نیکی (صناعت اخلاق)؛ اکمال اشیاء یا ساختن چیزهایی بسیار خوب و زیبا و (صناعات، پیشه‌ها و هنرها) که درخور آدمی و از نیازها و ضروریات زیست اجتماعی اوست.

مقام پیامبران بالاترین مرتبت از مراتب انسانی است و تفاوت در میان نوع انسان‌ها بیش از تفاوت میان انواع حیوانات است. در مرتبه اعلی

انسان کامل، مرتبت اتصال به عالم اشرف و وصول به ملایک مقدس و عقول و نفوس مجرد است و نهایت آن مقام وحدت است که دایرة وجود در آن نقطه کامل می‌شود و دو انتهای قوس نزول و صعود به هم می‌رسد.^{۱۳} از آن جا نفس ناطقه یا عقل را با توجه به دو وجه آن به عملی و نظری تقسیم می‌کنند، خواجه معتقد است که کمال انسان نیز به دو وجه کمال نظری یا علمی و کمال عملی منقسم می‌شود.

کمال قوت علمی آن است که شوق او به سوی ادراک معارف و نیل علوم باشد تا بر مقتضای آن شوق احاطت به مراتب موجودات و اطلاع بر حقایق آن به حسب استطاعت حاصل کند، و بعد از آن به معرفت مطلوب حقیقی و غرض کلی، که انتهای جملگی موجودات با او بود، مشرف شود تا به عالم توحید بل مقام اتحاد برسد ... و حکمت نظری باسرها^{۱۴} مشتمل است بر تفصیل این نوع کمال و اما کمال قوت عملی آن است که قوی و افعال خاص خویش را مرتب و منظوم گرداند چنان که با یکدیگر موافق و مطابق شوند و بر یکدیگر تغلب نمایند، پس به تسالم ایشان اخلاق او مرضی گردد، بعد از آن به درجه کمال غیر، و آن تدبیر امور منازل و مدن باشد، برسد تا احوالی که به اعتبار مشارکت افتد منظوم گرداند، و همگان به سعادت که در آن مساهم باشند، برسند. و این نوع کمال است مطلوب در حکمت عملی...^{۱۵}

نسبت کمال نظری و عملی

از منظر ارسطویی هر چیزی در طبیعت وجود و حضور و ظهور دارد برآیند دو چیز است: قابلیت یا ماده و فاعلیت یا صورت. پس هر چیزی که پدید می‌آید از یک اصل منفعل، که در فلسفه ارسطو ὕλη (هیولی) یا ماده و εἶδος (ایدوس) یا صورت است، متشکل است. در فلسفه ارسطو همیشه وجه فاعلی بر انفعالی تقدم دارد هم تقدم ذاتی و هم تقدم رتبی. به همین دلیل خواجه نصیر کمال نظری را به منزله صورت می‌گیرد و کمال عملی را ماده. بدین ترتیب به تقدم ذاتی و رتبی کمال نظری بر کمال عملی و نیز تقدم ذاتی و رتبی طبیعت به مثابه فعل الهی بر صنعت به مثابه فعل انسانی تأکید می‌کند.^{۱۶}

۱۳ همان، ۶۳

۱۴ در جمع، جمیعاً

۱۵ طوسی، اخلاق ناصری، ۶۹-۷۰

۱۶ طوسی، اخلاق ناصری، ۷۰

برای مثال کار بنا با معمار برای ساختن یک خانه در نظر می‌گیرد. تا وقتی که خانه در تصور معمار موجود است، غرض و هدف او آن است و چون در جهان خارجی ساخته شود، به درجه کمال می‌رسد.

پس چون انسان بدین درجه برسد که بر مراتب کاینات بر وجه کلی واقف شود، جزویات نامتناهی که در تحت کلیات مندرج باشد بر وجهی از وجوه در او حاصل آمده باشد، و چون عمل مقارن آن شود تا آثار و افعال او به حسب قوی و ملکات پسندیده حاصل آید، به انفراد خویش عالمی شود بر مثال عالم کبیر، و استحقاق این که او را عالم صغیر خوانند بیابد؛ پس خلیفه‌ی خدای تعالی شود در میان خلق او، و از اولیای خالص او گردد؛ پس انسانی تامّ مطلق باشد، و تامّ مطلق آن بود که او را بقا و دوام بود...^{۱۷}

مسیر خیر و سعادت در صنعت اخلاق و دیگر صناعات

خواجه نصیر ارسطو را به دلیل افتتاح کتاب اخلاق با ذکر خیر و سعادت می‌ستاید و مستند به سخنان او می‌گوید: «اوّل فکر آخر عمل بود، و آخر فکر اوّل عمل، چنان که در جملگی صناعات مقرر است، چه تجار تا نخست تصوّر فایده‌ی تحت نکند فکر را در کیفیت عمل صرف نکند، و تا کیفیت عمل به تمامت در خیال نیارد، ابتدای عمل نکند و تا عمل تمام نشود، فایده‌ی تحت، که فکر اوّل آن بود، صورت نبندد.»^{۱۸}

این امر نه تنها در صناعات بلکه در اخلاق و وصول به کمال اخلاقی نیز محقق است. «همچنین تا عاقل تصوّر خیر و سعادت، که نتیجه‌ی کمال نفس‌اند، نکند اندیشه‌ی تحصیل کمال در خاطر او تمکّن نیابد، و تا آن تحصیل میسر نشود آن خیر و سعادت او را دست ندهد.»^{۱۹} طوسی در فصل دوم باب نخست اخلاق ناصری، صنعت تهذیب اخلاق را شریف‌ترین صناعات دانسته است، زیرا هدف و غرض هر دو به صلاح آوردن یا اکمال موضوع‌شان است.^{۲۰}

۱۷ همان، ۷۱-۷۰

۱۸ همان، ۸۰

۱۹ همان، ۸۰

۲۰ همان، ۱۰۶

صناعت چیست؟

طوسی در کتاب اساس الاقتباس خود به تعریف صنعت پرداخته و گفته است: «صناعت ملکه نفسانی بود که با حصول آن، افعال ارادی که مقصود باشد به حسب آن ملکه، بی‌رویتی ازو صادر شود».^{۲۱}

البته محقق طوسی معتقد است که پیش‌نیاز هر صنعتی، حکمت و علم است و تعلیم و آموختن دانش آن پیشه، چرا که بی‌آموختن و بی‌دانستن اصول یک صنعت و پیشه، محصول آن صنعت و پیشه تباه می‌شود.^{۲۲} حتی در اخلاق ناصری تصریح می‌کند که حکمت علمی یا نظری همانند روح حکمت عملی یا صنعت است؛ که در صدر نوشتار بدان اشاره شد. پس از آموختن علم هر صنعتی، صانع باید در آن صنعت چنان ورزیده شود که به هنگام عمل بدان نیازی به اندیشیدن نداشته باشد و آن صنعت را بی‌درنگ فعلیت بخشد. این از خصوصیات دانش و علم تحقیقی است. پیشه یا صنعت در نظر خواجه از اهمیتی بسیار برخوردار بود.

با توجه به تکرار برخی آرای فارابی در اخلاق ناصری به ویژه مراتب صناعات در کتاب فصول منتزعه فارابی که عیناً ترجمه و در متن اخلاق ناصری آمده است، باید دانست که طبق چنین نگرشی، به قول سهروردی، اساساً اهل علم را ریاستی طبیعی بر عالم هست. درست است که آن کس که حکمت را پیشه کند حکمت صنعت او خواهد بود؛ لیکن این پیشه در مراتب پیشه‌ها، بالاترین و افضل پیشه‌هاست.

طبیعت و صنعت

هم در صنعت و هم در طبیعت، همواره کمال بخشیدن و به کمال رسانیدن غایت و هدف و غرض اصلی است. از این حیثیت، صنعت نیز همان مسیر طبیعت را برای کمال بخشیدن طی می‌کند.

در علوم حکمت مقرر است که مبادی اصناف حرکات که مقتضی توجه باشند به انواع کمالات، یکی از دو چیز بود: طبیعت یا صنعت، ... و طبیعت بر صنعت مقدم است هم

۲۱ طوسی، اساس الاقتباس: ۴۱۰

۲۲ همان، ۵

در وجود و هم در رتبت، چه صدور او از حکمت الهی محض است و صدور صنعت از محاولات و ارادات انسانی به استمداد و اشتراک امور طبیعی. پس طبیعت به منزلت معلم و استاد است و صنعت به مثابت متعلم و تلمیذ.^{۲۳}

معنای تشبه و تقلید از طبیعت

از نظر خواجه نصیر صنعت چونان شاگردی باید در فعل طبیعت بنگرد و از او بهره‌ها گیرد، نسبت این استاد و شاگرد و چگونگی بهره‌آدمی از طبیعت، به دقت در بحث اقتدای به طبیعت گفته شده است. صنعت در تقدم و تأخر اسباب و علل، رعایت عدل و نهادن هر چیزی در جای خود، رعایت تدریج و ترتیب، اقتدای طبیعت می‌کند «تا کمالی که قدرت الهی طبیعت را به طریق تسخیر متوجه آن گردانیده است از صنعت بر وجه تدبیر حاصل آید. ... انسانیّت که به توسط طبیعت وجود تمام یافت به توسط صنعت بقای حقیقی یابد.»^{۲۴} این اقتدا در چگونگی عمل طبیعت است و نه تقلید از محصول طبیعت.

تناسب صنعت و طبایع انسان‌ها

روی کردن و پیشه کردن به هر صنعتی باید بر اساس طبع و متناسب با آن صورت گیرد. این موضوع در هنر و پیشه‌های ایران باستان به دقت مراعات می‌شد.^{۲۵} از طرفی، پس از تناسب میان طبایع آدمیان و پیشه‌ها و صناعات ایشان باید موضوع ممارست و کوشش برای مهارت را نیز در نظر مهم داشت، تا «هیأت و ملکه‌ای در نفس او پدید آید که اقتدار او بر اصدار آن افعال بر وجه اکمل به سهولت بود، و آن‌گاه به سمت آن فضیلت موصوف باشد».^{۲۶}

انواع صناعات

صناعات در نگرش محقق طوسی سه نوع است: شریف یا والا، خسیس یا پست، و متوسط یا میانه. این تقسیم احتمالاً به پیروی از فارابی بر

۲۳. طوسی، اخلاق ناصری، ۱۴۹.

۲۴. همان، ۱۵۱-۱۴۹.

۲۵. این موضوع به صراحت در نامه‌ی تنسر به گشنسب آمده است. (نک:

مینوی، ۱۳۵۴). این موضوع همچنین در آثاری چون الذریعه الی مکارم الشریعه راغب اصفهانی نیز مورد توجه بوده است. (نک: راغب، ۱۴۰۰ هـ، ۲۶۳)

۲۶. همان، ۱۵۲.

اساس یکی از این سه چیز است: شرافت موضوع آن صنعت؛ عمق دلایل؛ یا کثرت منافع آن علم یا صنعت، خواه این منافع اکنون حاصل باشند و خواه در آینده به دست آیند.^{۲۷}

اما صناعات شریفه صنعت‌هایی بود که از حیث نفس باشد نه از حیث بدن، و آن را صناعات احرار و ارباب مروت خوانند، و اکثر آن در سه صنف داخل باشد: اول آنچه تعلق به جوهر عقل دارد، مانند صحت رای و صواب مشورت و حسن تدبیر، و این صنعت وزرا بود؛ دوم آنچه تعلق به ادب و فضل دارد، مانند کتابت و بلاغت و نجوم و طب و استیفا و مساحت، و این صنعت ادبا و فضلا بود؛ سیم آنچه تعلق به قوت و شجاعت دارد، مانند سواری و سپاهی‌گری و ضبط ثغور و دفع اعدا، و این صنعت فروسیت بود.^{۲۸}

در برابر صناعات شریف، صناعات خسیس یا پست قرار دارند که آن هم سه نوع است:

یکی آنچه منافی مصلحت عموم مردم بود مانند احتکار و سحر، و این صنعت مفسدان بود؛ و دوم آنچه منافی فضیلتی از فضائل باشد، مانند مسخرگی و مطربی و مقامری، و این صنعت سفها بود؛ و سیم آنچه مقتضی نفرت طبع بود، مانند حجامی و دباغی و کتاسی، و این صنعت فرومایگان بود.^{۲۹، ۳۰}

در میان این دو وجه هم صناعات میانی یا متوسط قرار دارند. «و صناعات متوسط دیگر انواع مکاسب و اصناف حرفت‌ها بود، و بعضی از آن ضروری بود مانند زراعت، و بعضی غیر ضروری مانند صیانت، و همچنین بعضی بسیط بود مانند دروگری و آهن‌گری، و بعضی مرکب بود مانند ترازوگری و کاردگری.»^{۳۱} بدین ترتیب صناعات بر اساس طبایع افراد، جایگاه اجتماعی ایشان و وظایفی که با توجه به طبایع خود بر عهده دارند و برخی اعتبارات دیگر که بدان اشاره شد، دارای مراتبی می‌شوند.^{۳۲}

بسندهی به یک پیشه و رعایت حدود صنعت

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، در نظر داشتن تناسب میان طبایع افراد و پیشه و صناعات ایشان از امور مهمی است که به دقت در جوامع سنتی مورد رعایت قرار می‌گیرد. در اهمیت بسندهی به یک پیشه دلایل و علت‌های دیگر هم هست، مانند: طی زمانی دراز برای مهارت یافتن و

۲۷ نک: فارابی، رساله فی فضیلة العلوم و الصناعات، ۲

۲۸ طوسی، اخلاق ناصری، ۲۱۲-۲۱۱

۲۹ . . و به حکم آن که احکام طبع را به نزدیک عقل قبولی نبود صنف آخر از این اصناف در عقل قبیح نباشد، و باید که از جهت ضرورت جمعی بدان قیام نمایند و دو صنف اول قبیح بود و از آن منع کنند.

۳۰ همان، ۲۱۲

۳۱ همان، ۲۱۲

۳۲ نک: همان، ۳۰۵

به استادی رسیدن، هر یک از افراد جامعه در مدت عمر طبیعی محدودی که دارند، فرصتی برای شان باقی نمی ماند تا بخواهند از صنعتی و صنعت دیگری بپردازند. هم چنین پرداختن به هر صنعتی وقتی و زمانی را طلب می کند و گاه نیاز است که به دو صنعت مختلف در یک زمان پرداخته شود و این از عهده یک نفر خارج است. ضمن آن که تمرکز دادن هر پیشه‌وری به تخصص او موجب گسترش همیاری و تعاون می گردد و کیفیت را در صنعت می افزاید.^{۳۳}

توصیه به پیشرو بودن و از دیگران پیش افتادن، یکی از شروط کیفیت در هر صنعت و پیشه‌ای است. پس بر همین اساس توصیه می کند که پیشه‌ور نباید با پست داشتن همت و تنبلی و کاهلی به مرتبه‌ای که در آن تخصص یافته بسنده کند.^{۳۴} این نابسندگی و عدم قناعت تضادی با آن ندارد که فرد تنها به حوزه تخصص خودش قناعت و بسندگی داشته باشد و از این شاخه بدان شاخه پریدن و چندپیشگی و تشتت در کار احتراز کند.^{۳۵} این انگیزتگی برای تخصص و رسیدن به استادکاری و آموختن همه اصول و قواعد آن پیشه و صنعت هم باعث رسیدن به کمال غایی و متوقع هر کس می شود و هم کمال و تعالی و زیبایی و درخور بودن محصولات را موجب می شود. این عبارت خواجه نصیر را باید بیانیه او در این بحث دانست: «چه قصور همت در اکتساب هنر شنیع ترین و تباه ترین خصال باشد.»^{۳۶}

۳۳ همان، ۲۸۸

۳۴ همان، ۲۱۲

۳۵ همان، ۲۲۸

۳۶ همان، ۲۲۸

صناعت و تربیت

از ارسطو نقل شده است: «هدف تربیت، مانند هدف صنعت، اقتدای به طبیعت و در عین حال ترمیم نقائص آن است.^{۳۷} (سیاست، کتاب هفتم، ۱۳۳۷ آ). این عبارت ضمن توجه به کمالی که طبیعت به طور غریزی برای انسان رقم می زند، به اقتدای به طبیعت در چگونگی عمل تأکید شده است. به این ترتیب به نظر می آید تعبیر اقتدای به طبیعت در تربیت و صنعت،

37 [1337a] δεῖ δὲ τῇ διαίρεσει τῆς φύσεως ἐπακολουθεῖν: πᾶσα γὰρ τέχνη καὶ παιδεία τὸ προσλείπον βούλεται τῆς φύσεως ἀναπληροῦν. [1337a] [1] and it is proper to follow the division of nature, for all art and education aim at filling up nature's deficiencies.

مسیر هر دو را کاملاً مشخص کرده است، یعنی مسیر کمال انسان. اگر طبع کودک در اقتنای صنعتی صحیح نیابد و ادوات و آلات او مساعد نبود او را بر آن تکلیف نکنند، چه در فنون صناعات فسحتی است، به دیگران انتقال کنند، اما به شرط آن که چون خوضی و شروعی بیشتر تقدیم یابد ملازمت و ثبات را استعمال کنند و انقلاب و اضطراب نمایند، و از هنری ناآموخته به دیگری انتقال نکنند، و در اثنا مزاولت هر فنی ریاضتی که تحریک حرارت غریزی کند و حفظ صحت و نفی کسل و بلادت و حدت و ذکا و بعث نشاط را مستلزم بود، به عادت گیرند.^{۳۸}

در این روش تربیت تخصص در صنعت و رسیدن به کمال استادی منظور است که این کمال متناظر با کمال نفسانی انسان و وصول به مقام انسان کامل است. امری که در تحقق هنر یا انسان کمال یافته به صورت پیش فرض نهفته است. به همین دلیل است که باید هنر را همان نعت انسان دانست یعنی انسان کامل.

و چون صنعتی از صناعات آموخته باشد او را به کسب و تعیش بدان فرمایند، تا چون حلاوت اکتساب بیابد آن را به اقصی الغایه برساند، و در ضبط دقایق آن فضل نظری استعمال کند، و نیز بر طلب معیشت و تکفل امور آن قادر و ماهر شود، چه اکثر اولاد اغنیا که به ثروت مغرور باشند و از صناعات و آداب محروم مانند، بعد از انقلاب روزگار در مدلت و درویشی افتند و محل رحمت و شماتت دوستان و دشمنان شوند. و چون کودک به صنعت اکتساب کند اولی آن بود که او را متأهل گردانند و رحل او جدا کنند؛ و ملوک فرس را رسم بوده است که فرزندان را در میانه حشم و خدم تربیت ندادندی، بل که با ثقات به طرفی فرستادندی تا به درشتی عیش و خشونت نمودن در مآکل و ملابس برآید و از تنعم و تجمل حذر نماید، و اخبار ایشان مشهور است، و در اسلام رؤسای دیلم را عادت همین بوده است. و کسی که بر ضد این معانی که یاد کرده آمد تربیت یافته باشد قبول ادب بر او دشوار بود، خاصه چون سن در او اثر کند، مگر به قبیح سیرت عارف بود و به کیفیت قلع عادات واقف، و بر آن عازم، و در آن مجتهد، و صحبت اخبار مایل.^{۳۹}

۳۸ طوسی، اخلاق ناصری، ۲۲۷-
۲۲۸

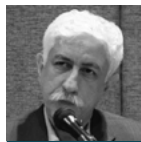
۳۹ همان، ۲۲۹

فهرست منابع و مآخذ

- ابن سینا. (۱۳۱۹). تدابیر المنازل او السياسات الاهلیه، ابن سینا وتدبیر منزل. ترجمه محمد نجمی زنجانی. تهران: مجمع ناشر کتاب و کتابفروشی ابن سینا.
- ابن مسکویه رازی، ابوعلی. (۱۳۷۷). الحکمة الخالدة. حققه و قدم له عبدالرحمن بدوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن مسکویه رازی، ابوعلی. (۲۰۱۶م). کتاب الطهارة فی تهذیب الاخلاق. تحقیق السید حسین المؤمنی. تهران: المعهد العالی للعلوم و الثقافة الاسلامیة.
- ابن مشکویه رازی، ابوعلی. (۱۳۵۹). جاویدان خرد. ترجمه شرفالدین عثمان بن محمد قزوینی. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ارسطو. (۱۳۶۹). درباره نفس. ترجمه علی‌مراد داودی. تهران: انتشارات حکمت.
- ارسطو. (۱۳۸۶). سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ارسطو. (۱۳۸۹). متافیزیک. (مابعدالطبیعه). ترجمه شرفالدین خراسانی. تهران: انتشارات حکمت.
- اشمیت، روریگر. (۱۳۸۶). راهنمای زبان‌های ایرانی. (۲ جلد). ترجمه آرمان بختیاری، عسگر بهرامی، حسن رضایی باغبیدی، و نگین صالحی‌نیا. تهران: انتشارات ققنوس.
- اصفهانیان، داود و سپنتا، ساسان. (۱۳۷۰). «رساله‌ای از خواجه نصیرالدین طوسی در علم موسیقی». در: نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۳۸ و ۱۳۹. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- اعوانی، غلامرضا. (۱۳۷۵). حکمت و هنر معنوی. تهران: انتشارات گروس.
- اعوانی، غلامرضا. (۱۳۸۲). «در معنای سنت». در: خرد جاویدان. (مجموعه مقالات همایش نقد جدد از دیدگاه سنت‌گرایان). تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اوحدی حسینی دقاقی بلیانی اصفهانی، تقی‌الدین. (۱۳۸۹). عرفات العاشقین و عرصات العارفین. تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر احمد، با نظارت محمد قهرمان. تهران: مرکز پژوهش میراث مکتوب و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- پانوسی، استفان. (۱۳۸۳). گرایش‌های علمی و فرهنگی ایران از هخامنشیان تا پایان صفویه. تهران: نشر بلخ
- دانش‌پژوه، محمدتقی. (۱۳۵۵). «فن تدبیر منزل یا هنر کت‌خدایی و خانه‌داری». (ابوالفرج بن الطیب عراقی نسطوری. کتاب الثمار الطیبة و الفلسفیه). در: نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد. شماره ۲۱. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- داودی، علی‌مراد. (۱۳۴۹). عقل در حکمت مشاء، از ارسطو تا ابن‌سینا. تهران: دهخدا.
- داوری، رضا. (۱۳۵۴). فلسفه مدنی فارابی. تهران: مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی شورای عالی فرهنگ و هنر.
- داوری، رضا. (۱۳۷۴). فلسفه چیست؟. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دشتکی، غیاث‌الدین منصور. (۹۰۸هـ). اخلاق منصور. نسخه خطی شماره ۹۱۸۰. به خط محمد بهرام. تهران: موزه، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دوانی، جلال‌الدین. (۱۰۰۸هـ). لوامع الاشراف. نسخه خطی شماره ۳۹۲۴/۱. به خط علی‌رضا بن افضل گیلانی. تهران: موزه، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- الراغب الاصفهانی، ابی‌القاسم الحسین. (۱۴۰۰هـ). الذریعة الی مکارم الشریعة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- رضی، هاشم. (۱۳۶۷). فارسی باستان؛ دستور، گزیده‌ای از کتیبه‌ها، واژه‌نامه. تهران: سازمان انتشارات فروهر.

- سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۳). فرهنگ معارف اسلامی. (۳ جلد). تهران: انتشارات کومش.
- شوان، فریتيوف. عقل و عقلِ عقل. (۱۳۸۴). ترجمه بابک عالیخانی. تهران: انتشارات هرمس و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- الطوسی، ابی‌جعفر نصیرالدین محمد بن محمد بن الحسن. (۱۳۸۳). مَصَارِعُ الْمُصَارِعِ. حقیقه و قدم له ویلفرد مادلونگ (ویلفرد مادلونگ). تهران: انتشارات دانشگاه تهران و دانشگاه مک‌گیل.
- طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد بن الحسن. (۱۳۴۸). تنسوخ‌نامه ایلخانی. با مقدمه و تعلیقات مدرس رضوی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد بن الحسن. (۱۳۷۶). اساس الاقتباس. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- طوسی، نصیرالدین محمد. (۱۳۶۹). اوصاف الاشراف. به اهتمام سیدمه‌دی شمس‌الدین. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طوسی، نصیرالدین. (۱۳۵۶). اخلاق ناصری. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی
- طوسی، نصیرالدین. (۱۳۶۱). اوصاف الاشراف. (به انضمام هفت بند حلاج و وصایای غجدوانی). به تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، مشهد: انتشارات امام.
- العامری النیشابوری، ابی‌الحسن ابن ابی‌ذر. (۱۳۳۶). السعادة و الاسعاد فی سیرة الانسانية. بکتابت و مباشرت مجتبی مینوی. تهران و ویسپادن: انتشارات دانشگاه تهران.
- فارابی، ابونصر. (۱۳۸۹). احصاء العلوم. ترجمه حسین خدیو‌جم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- الفارابی، ابونصر. (۱۴۰۵هـ). فصول منتزعة. حقیقه و قدم له و علق علیه الدكتور فوزی متری نجار. تهران: مکتبه الزهرا.
- الفارابی، ابونصر. (۱۹۹۵م). تحصیل السعادة. قدّم له و بوّه و شرحه الدكتور علی بوملحم. بیروت: دارالمکتبه الهلال.
- الفارابی، ابی‌نصر محمد ابن محمد ابن طرخان. (۱۳۴۰هـ). رساله فی فضیلة العلوم و الصناعات. حیدرآباد دکن: مطبعة دائرة المعارف النظامية الکائنة فی الهند.
- الفارابی، ابی‌نصر. (۱۹۹۶م). کتاب السياسة المدنية. قدّم له و بوّه و شرحه الدكتور علی بوملحم. بیروت: دارالمکتبه الهلال.
- کنت، رولاند جی. (۱۳۷۹). فارسی باستان دستور زبان، متون و واژه‌نامه. ترجمه و تحقیق سعید عربان. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- مدرس رضوی، محمدتقی. (۱۴۱۴هـ). العلامة الخواجه نصیرالدین الطوسی، حیات و آثاره. تعریب علی هاشم الاسدی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۵۴). نامه تنسر به گشنسب. به تصحیح و تعلیقات مجتبی مینوی و محمداسماعیل رضوانی. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- Angier, Tom. (2010). Technē in Aristotle's Ethics: crafting the moral life. London & New York: Continuum International Publishing Group.
- J. Bywater, ed. (1894). Aristotle's Ethica Nicomachea. Oxford: Clarendon Press.
- Aristotle. (1934). Nicomachean Ethics. (in 23 Volumes, Vol. 19), translated by H. Rackham. Cambridge: MA, Harvard University Press; London: William Heinemann Ltd.

فتوت نامه حاشیه زیج معماری



مهرداد قیومی بیدهندی

تقدیم به استاد دکتر هادی ندیمی

فتوت از اصطلاحات صوفیه است و در متون صوفیه، صفات فقی و آداب فتوت را برشمرده‌اند. برخی از صوفیان کتابی مستقل درباره فتوت نوشته و برخی دیگر در خلال کتاب‌هایشان به آن پرداخته‌اند. در برخی دیگر از ادب‌نامه‌ها، مانند قابوس‌نامه، نیز سخنی از فتوت رفته است. این مفهوم اگرچه با فتوت در نزد پیشه‌وران و صنعتگران قرابت دارد، با آن یکی نیست. آنچه در این یادداشت مد نظر است فتوت در معنای دوم است؛ یعنی فتوت اصناف و اصحاب حرف و صنایع.

انتشار کتاب فتوت‌نامه سلطانی ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری (۸۴۰-۹۱۰ق)، به اهتمام دکتر محمدجعفر محبوب در سال ۱۳۵۰ نقطه عطفی در توجه به فتوت و فتوت‌نامه‌ها در مطالعه فرهنگ ایران بود. این کتاب مجموعه ارزشمندی از فتوت‌نامه‌های حرفه‌ها و صنوف مختلف است.

شگفت اینکه از آن‌همه فتوت‌نامه، فقط یکی به پیشه‌های مربوط به معماری تعلق دارد: «فتوت‌نامه ناوه‌کشان». دو سال بعد، دکتر مرتضی صراف مجموعه‌ای از هفت فتوت‌نامه را تصحیح و با عنوان رسائل جوانگردان منتشر کرد.^۱ این کتاب حاوی خلاصه و مقدمه‌ای از آنری گربن به زبان فرانسه بود. برگردان فارسی این مقدمه در سال ۱۳۶۳ به دست دکتر احسان نراقی در قالب کتابی مستقل منتشر شد.^۲ شگفت اینکه در هیچ‌یک از اینها نیز فتوت‌نامه‌ای مربوط به مشاغل معماری نیست. در سال ۱۳۷۱، دکتر علی‌اکبر خانمحمدی متنی با عنوان «فتوت‌نامه بنایان» در فصلنامه صفا منتشر کرد، که به دلایل گوناگون، متنی ساختگی یا به شدت محدودش است.^۳ در سال ۱۳۷۴، در نخستین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران در بم، استاد بزرگوارم، آقای دکتر هادی ندیمی، برای اولین بار توجه محققان را به فتوت‌نامه‌ها به منزله منبعی برای شناخت معماران و معماری قدیم ایران جلب کرد.^۴ احتمالاً این نخستین نوشته دانشوران معماری درباره فتوت و فتوت‌نامه‌هاست. فتوت‌نامه‌ای که آقای توفیق هاشم‌پور سبحانی منضم به ترجمه کتاب مرحوم عبدالباقی گولپینارلی در ۱۳۷۹ چاپ کرد،^۵ و نیز چندین فتوت‌نامه که آقای مهران افشاری در طی سال‌های ۱۳۸۱ به بعد در قالب سه کتاب تصحیح و منتشر کرد،^۶ هیچ‌یک ربطی به معماری و معماران ندارد.

در روز پنجشنبه ۱۳ تیر ۱۳۹۲، دوست دانشمندم، آقای مهندس نوشاد رکنی، رئیس اداره اطلاعات فرهنگی و حفاظت فنی کتابخانه و موزه ملی ملک، طی ایمیلی پرشور برایم نوشت: «امروز در مخزن موزه چیزی نفیس به دستم آمد که بی‌نهایت خوشحال و شکرگزار و هیجان‌زده‌ام کرد». ماجرا از این قرار بود که متصدیان مخزن موزه از او خواسته بودند کارتنی از اشیای بی‌ارزش را وارسی نهایی کنند تا از اموال موزه‌ای خارج و به‌دور ریخته شود. از قضا در آن کارتن لوحی یافت که معلوم شد زیج یا تخته‌رسم معماری و متعلق به دوره قاجاریه است. در حاشیه این لوح، فتوت‌نامه

۱ رسائل جوانگردان: مشتمل بر هفت فتوت‌نامه، تصحیح و مقدمه مرتضی صراف، با مقدمه و خلاصه فرانسوی از هنری گربین، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۵۲.

۲ هانری گربین، آئین جوانگردی، ترجمه احسان نراقی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.

۳ علی‌اکبر خانمحمدی، «فتوت‌نامه بنایان»، در صفا، دوره دوم، ش ۱ (بهار ۱۳۷۱)، ص ۵۷-۶۲. دلایل جعلی یا محدودش بودن این فتوت‌نامه را در نوشته‌های دیگر بیان خواهیم کرد.

۴ هادی ندیمی، «آئین جوانگردان و طریقت معماران: سیری در فتوت‌نامه‌های معماران و بنایان و حرف وابسته»، در صفا، ش ۶ (۱۳۷۵)، ص ۶-۲۱.

۵ عبدالباقی گولپینارلی، فتوت در کشورهای اسلامی و مآخذ آن (به همراه فتوت‌نامه منظوم ناصری)، ترجمه توفیق هادی سبحانی، تهران: روزنه، ۱۳۷۹.

۶ مهران افشاری و مهدی مدایی (و)، چهارده رساله در باب فتوت و اصناف، تهران: چشمه، ۱۳۸۱؛ مهران افشاری (و)، فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه (سی رساله)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲؛ همو (و)، سی فتوت‌نامه دیگر: سی رساله ناشناخته در فتوت و پیشه‌وری و قلندری، تهران: چشمه، ۱۳۹۱.

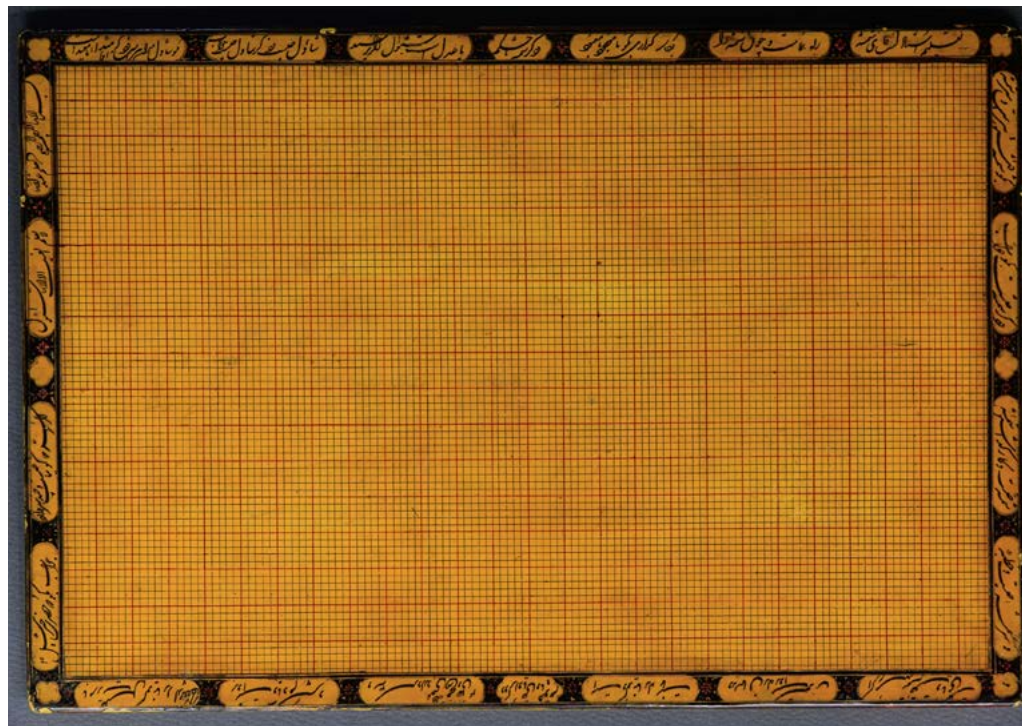
مختصری نوشته شده است. نوشاد رکنی در مقاله‌ای در ۱۳۹۳ این لوح را معرفی کرد.^۷ این فتوت‌نامه کوتاه تا آن هنگام تنها فتوت‌نامه متقنی بود که از معماران به دست ما رسیده بود (در ذیل یادداشت حاضر، به معرفی همین فتوت‌نامه می‌پردازیم). در همان سال، دانشور پاکستانی، عارف نوشاهی، رساله‌ای به نام رساله گلکاری، نوشته یک معمار پنجابی، منتشر کرد،^۸ که آن نیز از معدود فتوت‌نامه‌های معماری است. به ظن قوی، فتوت‌نامه‌های معماری، به زبان‌های جهان اسلام، منحصر به اینها نیست و با جستجوی بیشتر در مراکز اسناد، اسناد و نسخه‌های بیشتری یافت خواهد شد.

زیج معماری موزه ملک^۹

چنان‌که گفتیم، این زیج (لوح معماری) تصادفاً در سال ۱۳۹۲ در موزه ملک پیدا شد. هیچ سابقه‌ای از طرز و زمان راه یافتن آن به مجموعه زنده‌آد

۸ حبيب‌الله بنا مشهور به گل‌کار وزیر آباد پنجابی، رساله گل‌کاری: فتوت‌نامه بنایان، مقدمه، تصحیح و تعلیق عارف نوشاهی، تهران: فرهنگستان هنر، پژوهشکده هنر، ۱۳۹۳. متأسفانه ناشر، لابد با این نیت که مجموعه دو فتوت‌نامه بنایان را یکجا در اختیار خوانندگان بگذارد، فتوت‌نامه جعلی یادشده را هم، بی‌هیچ تحقیق سندشناختی‌ای، در این کتاب گنجانیده است.

۹ اطلاعات مربوط به زیج موزه ملک، نوشته مولانا مفتی نوشاد رکنی، نقل و کمالی (نویسندگان) از کی‌ورفتل‌جنازنامه‌رو کتابخانه‌مسلم‌موز (ویجی ایلک‌کور) قاجان، در کتابخانه‌ها، تابلوهای مکتوبی، ۵۱-۶۴.



تصویر ۱. زیج معماری موزه ملک، عکس از امید محکمی، برگرفته از نوشاد رکنی، «لوح معماری»

حاج حسین آقا ملک در دست نیست. این زیج صفحه‌ای است چوبی و مستطیل شکل به ابعاد 202×298 مم، قطر $9/6$ مم، و وزن $35/270$ گرم، با روکش لاک (روغنی) در هر دو رو، که صیقلی و قابل شست‌وشوست. بر حاشیه هر دو روی لوح، در دوالی به عرض $5/7$ تا 8 مم، کتیبه‌ای نوشته است که از آن خواهیم گفت. اگر رُویۀ آغاز این کتیبه را روی «آ» بنامیم، این رو شبکه‌ای شطرنجی دارد با خانه‌هایی در ابعاد $5/10$ مم در $5/10$ مم، با خطوط سرخ، که هر خانه خود به پنج قسمت مساوی (25 خانه خُرد)، با خطوط سیاه، تقسیم شده است. روی «ب» نیز شبکه شطرنجی دارد با خانه‌های 21×21 مم، با خطوط سرخ، که هر خانه به ده قسمت مساوی (صد خانه خُرد)، با خطوط سیاه، بخش شده است. در کتیبه، تاریخ صفر 1309 ق و ماده تاریخی مؤید همین تاریخ درج شده است.

کتیبه حاشیه زیج

در حاشیه دور تا دور این زیج، کتیبه‌ای به خط شکسته نستعلیق خفی درج شده است. بررسی فنی کارشناسان موزه ملک نشان می‌دهد که این کتیبه را بعداً به لوح نیفزوده‌اند و از آغاز جزوی از آن بوده است. در یادداشت حاضر، متن کتیبه را معرفی می‌کنیم و توضیح می‌دهیم.^{۱۰} برای فهم بهتر محتوای کتیبه، و سیاق آن، لازم است خواننده محترم پیشاپیش با آیین فتوت و فتوت‌نامه‌ها آشنا باشد. در اینجا به یادآوری همین بسنده می‌کنیم که فتوت‌نامه مجموعه‌ای از مبانی اعتقادی و مبانی پیشه و آداب ظاهری و باطنی مرتبط با پیشه است؛ میثاق‌نامه‌ای است که وقتی کسی به حلقه اهل فتوت درمی‌آید و جوانمرد می‌شد، آن را می‌پذیرفت و به مراعات آن گردن می‌سپرد. فتی بایست همواره شیخ را در نظر می‌داشت و او را مراقب خود می‌شمرد. لحن فتوت‌نامه هم طوری است که گویی پیوسته شیخ یا استاد آن را در گوش فتی می‌خواند. بیشتر فتوت‌نامه‌ها در قالب پرسش و پاسخ تنظیم شده است.

۱۰ از آنجا که در جو کتونی جامعه ما، صدور حکم‌های کلی سلبی و ایجابی آسان و رواست، ناگزیریم یادآوری کنیم: از روی این کتیبه و زیج نمی‌توان حکم کرد که همه معماران و بنایان ایران در همه جا و همه تاریخ اهل فتوت بوده‌اند یا نبوده‌اند. همچنین نمی‌توان گفت که همه آنان همواره به همه آنچه در این قبیل متون آمده است عمل می‌کرده‌اند یا نمی‌کرده‌اند. از نوشته حاضر نیز نمی‌توان دریافت که این‌جانب به محتوای اینها قابل و عاملم یا نه.

بسم الله الرحمن الرحيم

معمار که این لوح را در دست می‌گیرد، باید کار را با نام خدا آغاز کند. با این کار، خود را می‌پاید و به یاد او می‌دارد و هم از خدا می‌خواهد که او را به این کار، به کاری موافق رضای او، توفیق دهد و با رحمانیت و رحمت خود به او و کار او روی کند.

الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ (علم در نزد خداست. هیچ کس جز خدا غیب نمی‌داند.)

با این ذکر، به یاد خود می‌آورد که آنچه بدان می‌پردازد، و مبتنی بر علمی است که آموخته است، اندکی از علم است. اصل علم در نزد خداست. او نباید به علمی که دارد فریفته شود و آن را از خود بداند. بسیاری از حقایق عالم، از جمله حقایق زمینی که در آن تصرف خواهد کرد و بنایی که نقشه‌اش را بر این زیج خواهد ریخت، از او پنهان است و فقط خدا آنها را می‌داند.

سؤال: اگر پرسند که گونیا چیست و چند سر دارد، جواب بگو که حضرت جبرئیل (ع) به امر ربّ جلیل گونیا را از [نزد] پروردگار برداشت و به آدم سپرد.

گونیا مهم‌ترین افزار اندازه‌گیری و تقدیر است و کامل‌ترین زاویه — زاویه قائمه — با گونیا به دست می‌آید. خدای مصوّر و مقدر که جهان را به اندازه آفریده است، گونیایی ملکوتی دارد. جبرئیل چنان گونیایی را به دست آدم سپرد تا کارهای زمین را به اندازه کند.

و سه سر دارد بمعنی الله محمد و علی (ع).

برخی از گزاره‌های فتوت‌نامه‌ها دلالت هستی‌شناختی دارد؛ یعنی، بنا بر باور نویسنده‌اش، به امری در جهان دلالت می‌کند؛ و برخی از آنها نقش یادآور دارد. فقره اخیر نقش یادآور دارد و معمار را بدین می‌خواند که چون به گونیا نظر کرد و دید که سه سر دارد، از این سه به یاد الله و

حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) بیفتند.

و ذکر او «یا حی یا قیوم»^{۱۱} است.

هر عمل معماری و هر آلت معماری ذکر زبانی‌ای متناسب با خود دارد. خدا زنده جاوید است و به خود استوار است و جهان نیز، هر قدر گونیا باشد، هر قدر به اندازه و بقاعده باشد، این بقاعدگی و هندسه آن را از تکیه به خدا بی‌نیاز نمی‌کند. جهان به کسی متکی است که او به چیزی دیگر متکی نیست. بناهایی هم که معمار برمی‌آورد نه به اندازه و طرز ساختن او، بلکه به خدای قیوم متکی است.

و گونیا راهنماست و ریسمان راهرو است.

این نیز از گزاره‌های تداعی‌گر فتوت‌نامه است. چنین نیست که فقط استاد معمار راهنما باشد و معمار صاحب این لوح راهرو. همه چیز در جهان رهرو است و راهنمایی دارد. ریسمان، بنا بر امتدادی که گونیا معین می‌کند، بر مسیر راست و بر صراط مستقیم می‌رود.

سؤال: اگر پرسند شمشه چیست و پای چیست و سر شمشه چیست و خطبه شمشه چیست و کار گذاشتن شمشه و ذکر شمشه چیست، بگو جواب بگو شمشه دستور پیر است و سر شمشه تعلیم استاد است و پای شمشه راهنماست. با دستور پیر (استاد) کارها راست می‌شود. جوانمرد باید مطابق دستور پیر عمل کند تا دیوار وجود او به راستی و درستی بالا برود و همه اجزای آن در کنار هم و سازگار با هم چیده شود. شمشه تداعی‌گر دستور استاد است. و چون شمشه را به کار گذاری «یا موجود یا معبود» و ذکر شمشه «یا حکیم یا عدل» است.

ذکر آغاز کار با شمشه «یا موجود یا معبود» است؛ زیرا معمار آجرها را با شمشه راست می‌چیند و دیوار را به وجود می‌آورد. او در این کار، بندگی «موجود» حقیقی را می‌کند. ذکر حین کار با شمشه «یا حکیم یا عدل»

۱۱ در اصل کتیبه: «یا حی و یا قیوم»

است؛ زیرا خدا بنیاد محکم جهان را با حکمت و عدل خود گذاشت.

سؤال: اگر پرسند شاول چیست و ذکر شاول چیست، جواب بگو شاول میزان پیر است و ذکر او یا مُبَدِئ^{۱۲} یا مُعید است.

شاول (شاغول) باید به یاد معمار بیاورد که کار استاد با شاگرد میزانی دارد و استاد اعمال شاگرد را با میزان حق می‌سنجد؛ همچنان‌که معمار راستی دیوار را با شاغول می‌سنجد و می‌پاید. معمار باید به یاد داشته باشد که خدای مُبَدِئ (آغازگر) همچنان‌که جهان را راست برپا کرده است، مُعید نیز هست و طومار جهان را درمی‌پیچد و به مرتبه نخست هستی بازمی‌گرداند. بنای او ماندنی نیست؛ همچنان‌که هیچ چیز دیگری در این دنیا ماندنی نیست.

در سؤالات، اگر پرسند ریسمان چیست و راهنمای او کیست و واجب ریسمان چیست و خطبه ریسمان و کار گذاشتن و ذکر ریسمان چیست، جواب بگو ریسمان توجه است و پای ریسمان توکل است و واجب ریسمان سوزن است و راهنمای ریسمان گونیاست. و خطبه و کار گذاشتن آنکه در آن وقت بگوید «نصر من الله و فتح قریب». و ذکر ریسمان «یا قاضی الحاجات یا کافی المهمات». سؤال اگر پرسند ذرع چیست و سر او پای او و ذکر او چیست، جواب بگو ذرع معلم پیر است در تسبیح حضرت معبود؛ چنان‌که در کلام مجید می‌فرماید هو الله تعالی قوله تعالی حق: «[إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِغْ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ [لَا] تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» آیات.

فتوت‌نامه همچنان در بیان ابزارهای معماری پیش می‌رود و حکمت هریک و پیوند هریک با هستی و تداعیگری هریک را بازمی‌گوید و ذکرهای خاص در آغاز کار با هر افزار و ادامه کار با آن را بیان می‌کند. سرانجام به ذرع می‌رسد، که سنجه و معیار اندازه‌گیری است. شگفت این‌که سخن در سلسله این اسباب و ذکرهای آنها به ذرع ختم می‌شود و ذرع استاد استاد

است. ذرع، که سنجۀ اندازه‌های عالم است، نشانی است از اینکه همه چیز تسبیح خدا می‌گوید؛ گرچه ما آن تسبیح‌ها را ندانیم. فتوت‌نامه با این جمله به پایان می‌رسد:

و سرِ گز راستی است و پای گز کار است و ذکر گز حق.

گز همان ذرع است که پیش از این، آن را معلم پیر خوانده بود. گز مبنایی است که همه بنا از آن نشئت می‌گیرد و با آن برمی‌آید و پایان می‌پذیرد. اگر این مبنا راست باشد، همه کار راست است. از این رو، یک سرِ گز «راستی» است. سر دیگر گز، یا پای آن، به عمل معمار متصل است. گز واسطه‌ای است که «راستی» را به «کار» معمار می‌پیوندد. این پیوند راستی با کار همان آغاز و انجام کار معماری است که معمار باید آن را در ظاهر و باطن، بر زبان و در قلب، در دست و در دل، بیاید؛ یعنی ذکر «حق». اندیشه و عمل معمار همه باید در خدمت و در جهت راستی باشد؛ ذکرها همه از حق است و به حق می‌رسد. همه چیز آن‌گاه می‌پاید و در نظام هستی جایی و اعتباری می‌یابد که در جهت راستی و حق باشد و به او پیوندد.

به تاریخ شهر صفر المظفر^{۱۳} سنه ۱۳۰۹ «رقم زد خامۀ فکر حبیب از بهر تاریخش / حسین^{۱۴} نقاش ازین لوح آمده بهر معماری»

۱۳ در اصل: صفر المصفر

۱۴ در اصل: «حسن»؛ اما حسن، به حساب جمل، با تاریخ وفق نمی‌کند.
نک: رکفی، همان.

کتاب‌نامه

- رسایل جوانگردان: مشتمل بر هفت فتوت‌نامه، تصحیح و مقدمه مرتضی صراف، با مقدمه و خلاصه فرانسوی از هنری کرین، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۵۲.
- کرین، هانری. آئین جوانگردی، ترجمه احسان نراقی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
- خانمحمدی، علی‌اکبر. «فتوت‌نامه بنایان»، در صفحه، دوره دوم، ش ۱ (بهار ۱۳۷۱)، ص ۵۷-۶۲.
- ندیمی، هادی. «آیین جوانگردان و طریقت معماران: سیری در فتوت‌نامه‌های معماران و بنایان و حرف وابسته»، در صفحه، ش ۶ (۱۳۷۵)، ص ۶-۲۱.
- گولپینارلی، عبدالباقی. فتوت در کشورهای اسلامی و مآخذ آن (به همراه فتوت‌نامه منظوم ناصری)، ترجمه توفیق ه سبجانی، تهران: روزنه، ۱۳۷۹.
- افشاری، مهران و مهدی مدائینی (و.)، چهارده رساله در باب فتوت و اصناف، تهران: چشمه، ۱۳۸۱؛ مهران افشاری (و.)، فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه (سی رساله)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲؛ همو (و.)، سی فتوت‌نامه دیگر: سی رساله ناشناخته در فتوت و پیشه‌وری و قلندری، تهران: چشمه، ۱۳۹۱.
- رکنی، نوشاد. «فتوت‌نامه و لوح معماری (زیج) از دوره قاجار: در کتابخانه و موزه ملی ملک»، در اثر، ش ۶۵ (تابستان ۱۳۹۳)، ص ۵۱-۶۴.
- حبیب‌الله بنا مشهور به گل‌کار وزیر آباد پنجابی، رساله گل‌کاری: فتوت‌نامه بنایان، مقدمه، تصحیح و تعلیق عارف نوشاهی، تهران: فرهنگستان هنر، پژوهشکده هنر، ۱۳۹۳.



کنگرهٔ بم، ۱۳۷۴

بخصوص در مقابل محصلان تکلیفی دارند و در کتب، زیند، پژوهش، تخصصی، نوشته، گسترش یافت و
آمزش، مؤثر علی و نظر بر روز افزون گردید.

گسترش یافت، با توجه به قدرت پاسخ و عمل آن، یکی از قطب‌های فرهنگی و علمی است که محققان و کاروان آن
بجای عظمت فرهنگی خود که گذشته آن می‌باشد که برخی مشتاقان شده است، به گونه‌ای که در این میان
تخصیص کرده و همچنان از این زمینه تخصصی، در جوانی فرهنگی از آرایش معیاری، آقا و دیگران نیز با اثرات
علی روایت معنوی قرار می‌گیرد، یکی از حاکمان مطلق همین فرهنگ است که همواره در دست دیده بود علامه
معرف و تعلیم اندیش، روایت ساز فرهنگ قرار می‌گیرد، بخصوص در مقام و بخش‌ها، توسعه و گسترش یافت
حاصل گردید و معرفت قرار می‌گیرد با با سادگی نماید، و آئین‌ها را از پیوسته، در نگاه فرهنگ و
غیر از معیار استانی نماید.

مضامین بر حفظ و گسترش از روایت معنوی فرهنگ قرار می‌گیرد، تا که هیچ وجه عدم تخصص و معیار
پیوسته با تسلط و گرهایی که در علم متفاوت است، اما نیز در این شاخه و در حیطه تخصصی
نقشه و هر دو مدار تعلیم به انجام پژوهش می‌یابند و بر پایه پژوهش‌های دام‌نویسی جدید و سازمان‌های بنیادین
چشم انداز علمی دام‌نویسی و توجه به "آزمایش‌ها" نمونه چراغ راه‌ها و راه‌های گسترش انتخاب می‌گردد
با وجود این فعالیت علمی دام‌نویسی که در این زمینه در دست‌ها تکرار است، اما همواره با اعتماد به
صحت و در مقابل سستی مختلف، که از لود کردن تا مطلع عالی محصلان در این امر است.

نقش تعیین کنند که از هر چه خواهد شد در کتب و خلافت و برین شخصیت اعتماد است، از آنکه
تا درنگ را بجای واقفند، بهین جهت همواره گسترده و تمام اندیش در هر چه را بجای می نماند و برای اصلاح
آن سالها که کشیدند و بر کمره و اسامانی و در اساطیر علمی و امنیتی آن مجلس در سطح مرتبی و قفند و
تلفی ناقص از نظر اسباب زبان با هم شماره.

وظیفه معلم یا استاد امروزی علم صحیح تحصیل و پانچ دادن به استیلا علمی ایشان با استیلا و اصلاح
استیلا است احتمالی آن با تمامت وقت میباشد. معلم میباید در تدریس و آموزش حیات علمی و
شخصی در هر مقطع درسی، همه آنچه را که بر حاصل ضروری است به نحوی گزینش و ارائه دهد که ضمن
ارتقاء علمی، احوال درسی صحیح هدایت کند و زمینه شکل گیری اندیشه علمی در افراد امینی بر مبنای فواید
معتبر فراهم کند.

با توجه به تحولات بسیار شدید و پیچیده امین آلوده این قیود شرط در تعلیم و تربیت ذهنی و جسمی و
فرهنگی شدن امکانات و تسهیلات مادی مدرن، تعلیمات کمبود رهنما و مجریه علمی و فرهنگی صحیح، با نظریه
مفید و به اصطلاح حال در سینه جوانان ایرانی نماند. نقش معلم و استاد را بر تربیت سنگین تر
از گذشته نموده است. اکنون با توجه به تحولات سریع موجود و نمودار استیلا جوانان در امور
تجاریه کردن با ابزار جدید و پدید آمدن و آشنایی با آن در فعالیت علمی و عملی و علاقه به کفند
در صحنه پژوهشی و نظر علمی بین المللی، آمهتاب گزیده های دولت در صحنه، تنها با همت و
راهنمایی اساتید و معلمان مطلع و مؤثر و جامع الاطراف ممکن خواهد بود. پس از همه رشته های علوم

←

محصلین در این رشته با حضور، که همیشه به عنوان بسیار از و متبرکان خود محسوب می باشند،
 نیازمند اساتید را احضار و در دستگیر هستند که علم و مطلق باشند و بتوانند گزینشی در دست را در
 جهت نیز علی و دیگر اراده دهند. که می در هر حال ندی می گانند مادر اساتید هستند که با وجود توفیق
 مسئولیت در خطی خود می شود، اگر راستند بر مطلق وجه الاطراف و هرگز جزای آنرا را رقم زده اند و
 حکایت مسئولیت علی و دیگر واجبات خود را انجام داده اند. قدر و مقام ایشان بسیار فراتر از
 آنست که به زبان آورده شود، چرا که مکتوب فرموده اند:

"يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ"

" و برسد علم "

محمدحسین حلیمی ۱۳۹۹/۰۹/۰۲

کارنامه هادی ندیمی

۱. تحصیل

- دکترای معماری، دانشگاه مطالعات فلورانس، ایتالیا، ۱۳۵۶
- کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه ملی (شهید بهشتی)

۲. افتخارات و جوایز

- استناد نمونه کشوری در سال ۱۳۷۸

۳. عضویت در مراکز علمی

- عضو هیئت علمی دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی
- هسته نظریه پژوهی در معماری و هنر، دانشکده معماری، دانشگاه شهید بهشتی

۴. حوزه‌های علاقه

- مباحث نظری معماری و هنر
- مباحث نظری تاریخ معماری و هنر
- حکمت معماری و هنر و اسلامی

۵. سمت‌های علمی و فرهنگی

- رئیس دانشگاه شهید بهشتی از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۴.
- رئیس دانشکده معماری و شهرسازی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳.
- مدیر مرکز مستندنگاری و مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۹.
- مدیر گروه مرمت ابنیه و بافت‌های تاریخی، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷.
- مدیر گروه مرمت ابنیه و بافت‌های تاریخی، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید

بهشتی، ۱۳۹۶.

- معاون امور برنامه‌های صدا و سیما و مدیر شبکه دوم سیما از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹.
- سرپرست گروه هنر و معماری فرهنگستان علوم از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۷۸.
- سرپرست گروه هنر شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم تحقیقات و فناوری از سال ۱۳۶۳.

۶. نوشته‌های منتشر شده

(الف) مقاله (تألیف)

- «مرزهای مفهومی فرم در معماری»، (به اتفاق سمیرا عادی)، در باغ نظر، شماره ۱۷ (پاییز ۱۳۹۹)، ص ۷۰-۵۵.
- «نظریه‌ای درباره‌ی انتظام‌های هندسی معماری ایران»، (به اتفاق منصور صاحب محمدیان و زهره تفضلی). در پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۲۴ (بهار ۱۳۹۹)، ص ۲۲۷-۲۴۹.
- «تاریخ ذهنیت عامه در معماری ایران: موضوعات، روش‌ها و منابع»، (به اتفاق مهدی سلطانی)، در مرمت و معماری ایران، سال ۹، شماره ۱۹ (پاییز ۱۳۹۸)، ص ۵۱-۶۴.
- «خاستگاه مفهوم «تهی» در اندیشه «کریستوفر الکساندر»، (به اتفاق نفیسه صرامی و کاظم مندگاری)، در اندیشه معماری، سال ۳، شماره ۶ (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)، ص ۱-۲۹.
- «اخلاق ساختن در معماری (منظر اخلاق فضیلت‌گرا و اخلاق کانتی)»، (به اتفاق رضا مرادپور و کاظم مندگاری)، در اندیشه معماری، سال ۳، شماره ۵ (بهار و تابستان ۱۳۹۸)، ص ۱-۱۶.
- «رساله‌های تذکرة البنیان و تذکرة الابنیه: راهی به سوی ذهنیت معمار سنان درباره معماری»، (به اتفاق مهدی سلطانی)، در صقه، دوره ۲۸، شماره ۳ (پاییز ۱۳۹۷)، ص ۵-۲۶.
- «امکان سخن از نسبت معماری و دین در عصر جهانی شدن»، (به اتفاق جلال محدثی)، در فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی، شماره ۶ (بهار و تابستان ۱۳۹۷)، ص ۴۴-۵۵.
- «بررسی باورهای عامه درباره تخت جمشید و آرامگاه کوروش بر اساس منابع مکتوب عصر قاجاری»، (به اتفاق مهدی سلطانی)، در مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۳۴ (زمستان ۱۳۹۶)، ص ۷۷-۹۶.
- «هستی‌شناسی مکان تاریخی (تأملی هستی‌شناسانه در مکان تاریخی در پرتو اصالت وجود)»، (به اتفاق فرهنگ مظفر و ابوذر صالحی)، در پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره ۱۵ (تابستان ۱۳۹۶)، ص ۲۰-۳۳.
- «هفت مفهوم مؤثر در اسناد بین‌المللی حفاظت پس از منشور ونیز بر حفاظت از میراث روستایی»، (به اتفاق مهدی صادق احمدی و رضا ابویی)، در مرمت و معماری ایران، سال ۷، شماره ۱۳ (بهار و تابستان ۱۳۹۶)، ص ۴۹-۶۱.
- «حیات آثار تاریخی معماری ایرانی (مقایسه تطبیقی کهولت اثر تاریخی با سالخوردگی در دیدگاه اسلام)»، (به اتفاق سجاد مؤذن و رضا ابویی)، در پژوهش‌های معماری اسلامی، سال ۴، شماره ۱۱ (تابستان ۱۳۹۵)، ص ۱۲۶-۱۳۵.

- «هویت مکان‌های تاریخی در بستر تغییر؛ تحقیق در مبنای نظری مواجهه هویت مکان‌های تاریخی با تغییر»، (به اتفاق فرهنگ مظفر و ابوذر صالحی)، در مرمت و معماری ایران، سال ۶، شماره ۱۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۵)، ص ۱-۱۲.
- «ادب حضور در محضر اثر تاریخی»، (به اتفاق سجاد مؤذن و رضا ابویی)، در صّفه، دوره ۲۵، شماره ۳ (پاییز ۱۳۹۴)، ص ۵-۱۸.
- «ادب حضور در محضر اثر تاریخی»، (به اتفاق جعفر طاهری)، در صّفه، دوره ۲۵، شماره ۳ (پاییز ۱۳۹۴)، ص ۵-۱۸.
- «بعد پنهان در معماری اسلامی ایران»، (به اتفاق جعفر طاهری)، در صّفه، دوره ۲۴، شماره ۲ (تابستان ۱۳۹۳)، ص ۵-۲۴.
- «تأثیر چشم‌انداز و طراحی محیط‌های خوابگاهی بر میزان رضایتمندی دانشجویان»، (به اتفاق محمدتقی نظریور و محمدرضا فقیهی حبیب آبادی)، در فصلنامه علوم محیطی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳، (۱۳۹۲)، ص ۱-۱۴.
- «بازخوانی میراث ابوالوفا بوزجانی در صناعات معماری»، (به اتفاق جعفر طاهری)، در تاریخ علم، شماره ۱۳ (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، ص ۶۵-۹۱.
- «مقاله هنر و هویت: صنایع دستی در پرتوی سنت»، در خرد جاویدان: مجموعه مقالات همایش نقد تجدد از دیدگاه سنت‌گرایان معاصر، ۱۳۸۲.
- «بهای حقیقت، مدخلی بر زیبایی‌شناسی معماری اسلامی»، در صّفه، شماره ۳۳ (پاییز و زمستان ۱۳۸۰)، ص ۴۷-۵۷.
- «حقیقت نقش»، در فرهنگستان علوم، شماره ۱۴ و ۱۵ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، ص ۱۹-۳۴.
- «نیم‌نظری به آموزش هنر در ایران»، در جلوه هنر، شماره ۱۴ و ۱۵ (بهار و تابستان ۱۳۷۸)، ص ۴-۱۳.
- «چستی هنر از دیدگاه حکمت متعالیه»، در رواق، شماره ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، ص ۵-۱۱.
- «آیین جوانمردان و طریقت معماران، سیری در فتوت‌نامه‌های معماران و بنایان و حرف وابسته» در صّفه، شماره ۶ (۱۳۷۵) ص ۶-۲۱.
- «مدخلی بر آموزش معماری» در صّفه، شماره ۱ (۱۳۷۰)، ص ۴-۱۷.
- «مدخلی بر روش‌های آموزش معماری»، در صّفه، دوره ۱، شماره ۲ (تابستان ۱۳۷۰)، ص ۴-۱۷.

- "Generating Square Kufic Patterns Using Cellular Automata" (with M. Sabetfard), in Nexus Network Journal, Vol.21, pp.2019, 16-1.
- "Explanation of importance of aesthetic education in Iran's curriculum" (with D. Tahmasebzadeh sheikhlar, J. Alamolhoda, M. Arefi), in European Academic Research, Vol.2, pp. 2014, 20-1

ب) جستار و مصاحبه و سخنرانی

- «آسیب‌شناسی معماری اسلامی معاصر و دلایل آن» در نشست معماری اسلامی (دانشگاه علم و صنعت ایران)، ۱۳۹۳.
- «تأملی در نسبت اخلاق و معماری» در مجموعه هم‌اندیشی‌های تاریخ و تئوری معماری و هنر - هم‌اندیشی ۵۱، ۱۳۹۳.
- «بحثی پیرامون معماری ایرانی اسلامی» در سلسله سخنرانی‌های دانشگاه هنر اصفهان در سال ۱۳۹۲.
- «آینده پژوهی هنر» در سلسله سخنرانی دانشگاه صنعتی امیرکبیر در سال ۱۳۹۲.
- «الگوی معماری و شهرسازی اسلامی» در سمینار معماری و شهرسازی اسلامی ۱۳۹۱.
- «مدخلی بر آداب معماری نما» در نخستین همایش ملی معماری و شهر پایدار، ۱۳۹۱.
- «الگوی شهر» در سلسله سخنرانی‌های سازمان فرهنگی هنری شهرداری مشهد ۱۳۹۱.
- «آسیب‌شناسی معماری امروز ایران» در سلسله سخنرانی‌های سازمان فرهنگی هنری شهرداری اصفهان، ۱۳۹۱.
- «یادبود مرحوم پیرنیا» در سلسله سخنرانی‌های دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد ۱۳۹۰.
- «سرشت خانه» در سلسله سخنرانی‌های فرهنگستان علوم ۱۳۹۰.
- «معماری جهان اسلام» در سلسله سخنرانی‌های دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد ۱۳۸۵.
- «هنر اسلامی و ایران شیعی»، در ضمیمه خردنامه همشهری، شماره ۳۶ (۱۷ آذر ۱۳۸۳)، ص ۱۸-۱۹.
- «دو شرط اساسی»، در همشهری (۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۳)، ص ۱۵.
- «هنر اسلامی و ایران شیعی»، در ویژه‌نامه معماری و شهرسازی همشهری (۱۳۸۳)، ص ۱۸-۱۹.
- «سخن نخست» در فصلنامه علوم محیطی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲.
- «راهی جز استقلال دانشگاه‌ها نداریم»، در همشهری (۲۴ اسفند ۱۳۸۱)، ص ۱۹.
- «حقیقت نقش»، در کیهان (۲۳ مرداد ۱۳۷۹)، ص ۶.
- «حقیقت نقش»، در کیهان (۲۴ مرداد ۱۳۷۹)، ص ۱۲.
- «حقیقت نقش»، در اطلاعات (۱۱ مهر ۱۳۷۹)، ص ۶.
- «پیشگفتار»، در تحقیقات حقوقی، شماره ۲۷ و ۲۸ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، ص ۷-۴۰.
- «در آغاز راه» در صفا، شماره ۱ (۱۳۶۹)، ص ۴-۷.

ج) کتاب‌ها (تألیف)

- رواق نظر: ده مقاله در معماری. (به اتفاق محمدرضا اولیا)، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، ۱۳۹۳.

- کلک دوست: ده مقاله در هنر و معماری، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۷۶.
- کتاب‌شناسی هنر و معماری پس از انقلاب، تهران: فرهنگستان علوم، ۱۳۷۶.

۷. تدریس

- دوره دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران
- دوره کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران
- دوره کارشناسی معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

دروس

- تدقیق پرسش‌های تحقیق و تعیین چهارچوب نظری رساله، دوره دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
- سیری در مطالعات نظری معماری، دوره دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
- شناسایی و نمایه کردن منابع حوزه پژوهش رساله، دوره دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
- درس ویژه ۱، دوره دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
- درس ویژه ۲، دوره دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
- درس ویژه ۳، دوره دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
- طراحی معماری ۱، دوره کارشناسی معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
- طراحی معماری ۲، دوره کارشناسی معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
- طراحی معماری ۳، دوره کارشناسی معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
- مقدمات طراحی معماری، دوره کارشناسی معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
- پژوهش در تاریخ معماری ایران ۱: دوره پیش از تاریخ، دوره کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
- پژوهش در تاریخ معماری ایران ۳: دوره اسلامی، دوره کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
- تاریخ تطبیقی معماری جهان اسلام، دوره کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی

- طراحی میان افزار، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
- طرح معماری سازگار در جوار بناهای تاریخی، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
- معماری و اندیشه، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی

۸. پایان نامه و رساله

الف. راهنمایی رساله دکتری

- مهدی سلطانی، تاریخ ذهنیت عامه در معماری ایران، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷.
- مهسا رحمانی، تأملی در نسبت میان صورت و معنای معماری با استناد به آرای ابن عربی، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷.
- منصور صاحب محمدیان، بررسی جایگاه انتظام‌های هندسی در فرایند شکل‌گیری معماری ایرانی، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷.
- محمد کاظمی، عوامل مؤثر بر کاهش مصرف انرژی ساختمان، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۶.
- الله زاده، معماری و طبایع: پروردن رویکردی درباره نسبت انسان و محیط مصنوع بر مبنای طبیعات ابن سینا، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۵.
- حمیدرضا فرشچی، بازخوانی نقش هندسه در متون کهن ایران اسلامی: با تأکید بر نسبت هندسه و معماری، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۴.
- الناز نجار نجفی، ساختن و ساخته شدن: بازنگری در مفهوم فرهنگ و نسبت آن با معماری، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۴.
- فاطمه گل‌دار، تبیین مبنایی نظری برای دوره‌بندی تاریخ معماری ایران، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳.
- صالحه بخارایی، معماری فضا‌مندی: نحوه توالی فضاهای مرتبط با یک اپیزود در معنای عاطفی فضا‌مندی، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳.
- الهام بختیاری منش، از معماری شکل تا معماری صورت: کنکاشی در فهم مراتب، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳.
- محمدتقی نظرپور، سکنی‌گزینی دانشجویان: تأثیر فضای کالبدی خوابگاه دانشجویی بر سلامت دانشجویان، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳.
- ناصر ثبات ثانی، بازشناسی معماری دوره ۱۳۲۰-۱۳۵۷: با رویکرد نقد، ارزیابی و طبقه‌بندی آثار شاخص در بناهای عمومی، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید

- بهشتی، ۱۳۹۲.
- زهره تفضلی، معمار و میراث زنده: جست‌وجوی در نسبت معمار و تاریخ، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱.
- شهرام جمشیدی، نقش بناهای تاریخی در بازآفرینی شهری، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱.
- محمدعلی پارسا، پنجره در معماری ایران: نگاهی تحلیلی به گونه‌های پنجره در خانه‌های بومی ایران، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱.
- عاطفه کرباسی، ثابت و متغیر در معماری، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.
- بهرام سیاوش‌پور، آزادی در معماری: نگرشی بر آزادی معمار در مواجهه با نظام عمومی، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.
- مهدی سعدوندی، معماری قانعانه، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- آزاده خاکی قصر، منظومه معماری درون: به سوی فهم مراتب ساختار نظم در معماری، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- جعفر طاهری، مقدمه ای بر دانش ریاضیات معماری در دوره اسلامی، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- نریمان فرح‌زا، بازرویش معماری گلین در عرصه تولید جمعی، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- گیسو قائم، ریشه‌های پنهان دقایقی از درهم تنیدگی و معماری پیش از اسلام، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- حسین پورمهدی قائم مقامی، در جست‌وجوی زبان مادری معمار، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.
- مهرداد قیومی بیدهدی، آداب جست‌وجوی تاریخ معماری ایران در متون فارسی با تکیه بر متون نثر سده‌های نخست، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.
- سیدحمید ضیائی‌ان نوربخش، معماری ذکر: مدخلی بر معماری فطری، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی.
- مسعود نبی‌مبیدی، تبیین چهارچوب نظری برای تدوین مقررات ملی ساختمان، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی.

ب) راهنمایی پایان‌نامه کارشناسی ارشد

- حسنی صالحی، زندگی کارگاهی در نزد استاد محمد پاکتراد، کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۸.
- بهروز بهرامی، باززنده سازی کاروانسرای امیرچخماق یزد: با رویکرد طراحی همساز با بافت پیرامون بنا و توجه به نقش آن در مجموعه امیرچخماق یزد، نیلوفر حشمت، مرمت و احیای خانه تاریخی حائری یزدی، کارشناسی ارشد مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷.
- فاطمه کمالی، مطالعه و طرح مرمت و احیای خانه ایلچی خان، کارشناسی ارشد مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷.
- محمدصالح ستاری، طرح حفاظت، مرمت و احیاء بازار حاج آقا علی رفسنجان (شهرستان رفسنجان- استان کرمان)، کارشناسی ارشد مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۶.
- فرزانه اولیاء، مرمت و احیای سرای آقا علی شیرازی- یزد: با توجه به تأثیر قرائت خانه بناهای تاریخی در حفاظت و احیاء)، کارشناسی ارشد مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۶.
- سیده بشری موسوی، مدرسه دارالفنون: بازنمایی بر مبنای اسناد تصویری، کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۶.
- احسان کاخانی، بررسی آراء غزالی درباره معماری با محوریت کتاب احیاء علوم الدین، کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۵.
- مجتبی مهرعلی کردبچه، مدرسه ضیائیة یزد: بررسی چستی، تاریخ‌گذاری و سیر تحول، کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۵.
- سیدعلی ابراهیمی طباطبائی، شناخت و تحلیل الگوی خانه‌های دوره میانی معماری تهران، کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۴.
- علیرضا محمودآبادی، گامی نو در شیوه بیان دروس فنی ساختمان، کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۲.
- فرناز خندان، درس‌هایی معمارانه از موسیقی کبیر فارابی، کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱.
- ملیحه غلامی، طراحی مرکز محله در بافت فرسوده نعمت‌آباد، کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
- فاطمه صفائی‌ان، باززنده سازی بافت‌های مسکونی فرسوده مبتنی بر الگوهای زیستی موجود،

- کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
- پریسا میرصادقی، طراحی فضای میانی و ارتباطی بین شهر و زندگی زیرزمینی: مجتمع ایستگاهی در مجاورت ایستگاه مترو واقع در جنوب پارک لاله، کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
- مهسا رحمانی و امین نادرزاد، مفاهیم یک معماری خوب از دیدگاه کریستوفر الکساندر، کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
- علی اکبری، بررسی تحولات معماری ایران در قرون اولیه اسلام: مطالعه دگرگونی از معماری ساسانی به معماری اسلامی با بررسی شکل گیری مسجد در معماری ایران، کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
- احسان انجیلی، ارزیابی فرایند تأمین اسکان دائم پس از زلزله دیماه ۱۳۸۲ شهر بم: مطالعه موردی محله ارگ، کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.
- سعیده سادات جلالی تهرانی، بررسی معماری منظر در ادیان توحیدی، کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵.
- سارا علی پور، از خاک تا افلاک: رمز ماندگاری باغ ایرانی، کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی.

ج. مشاوره

- داود طهماسبزاده شیخلار، مدل مفهومی برنامه درسی بر رویکرد زیبایی شناختی، دکتری برنامه ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳.
- قدسیه اکبری ناصری، رموز قدسی رنگ در حرم علی بن موسی الرضا، کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱.
- ایمان شباسی، حریم و محرمیت در خانه های محلات تاریخی اصفهان: تحقیق در نظم و مراتب حریم در خانه های محله های جوباره و گلپهار اصفهان، کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.
- محمدمهدی پوستین دوز، ظم در طبیعت و معماری وجوه محسوس، واسط و معنوی، دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- فرزانه حقیقی، جست و جویی در معنای خانه، کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.



آسمانه: در تاریخ و تئوری معماری و هنر

<https://t.me/asmaaneh>

<http://asmaaneh.com/>